[illegible]

[illegible]

یا الله مدد

[illegible]

منقول از نسخهٔ [illegible]

در مطبع نامی منشی نولکشور [illegible]

مجموعهٔ احکام ضروریه و مسائل فقه و خلاصهٔ دین متین

واجب الوجود یگانه فرض کننده نماز پنجگانه تصنیف عالم ربانی حضرت قاضی ثناء الله پانی پتی

مالابدمنه

مصنف کتاب فیض انتساب

منقول از نسخهٔ مطبوعهٔ مطبع نظامی بتصحیح و اهتمام کارپردازان

در مطبع نامی منشی نولکشور بطبع مزین مقبول جهان شد

بسم الله الرحمن الرحیم

حمد بی حد و عد نذر حضرت واحد صمد که انهار مسائل فقهیه را برای تشنه کامان لال حسن عاقبت سرمایهٔ نجح
جاوید کرده و صلوٰة و تحیات هدیهٔ جناب رسالت مآب که اصول دین متین را منشاء نشو و نمای فروع سعادت
بجد تقیه وجود ببار آورده اما بعد بر سالکان مسالک دین مبین و ناهجان مناهج ملت و آیین واضح باد که از انجا که
ترویج کتب هر مذهب و مشرب و اشاعت صحائف جمیع ملل و نحل بالدوام مطمح نظر همرو را لک این مطبع گردید
درین ایام نسخهٔ مالا بد منه به حلیهٔ تصحیح و حلهٔ انطباع تزیین یافته و از نسخهٔ منقول گشته که مطبع
مکارم ایزد منان محمد عبد الرحمن خان مهتمم مطبع نظامی در اهتمام تصحیح آن به عرق فشانی پرداخته
و در مضمار خطبه اش توسن قلم را گام سنج این عبارت ساخته هو هذا نسخهٔ دستخطی خاص جناب قاضی صاحب
علیه الرحمة از نزد مولوی حافظ محفوظ الله صاحب که از اولاد امجاد حضرت قاضی صاحب
اند طلب داشته از آن نقل برگرفت و برای درستی حواشی آن بخدمت جناب حقائق و معارف آگاه
مولوی حافظ محب الله پانی پتی و مولوی حافظ محمد عبد الغفار صاحب و برای نظر ثانی
بخدمت مجمع علوم و فنون گرامی جناب مولوی حافظ سید عبد الله صاحب بلگرامی و جناب
افاضت مآب سرآمد فضلای متبحرین مقبول بارگاه صمد مولانا مفتی محمد عنایت احمد صاحب تکلیف داد
از بسکه در عبارت نسخهٔ خاص و دیگر نسخ مطبوعه تفاوت بسیار در میان آمد و نیز ثبت بعضی حواشی

بلا ضرورت و ترک بعضی با وجود ضرورت در نسخهٔ مطبعه مشاهده افتاد ناگزیر تبدیل و تغییر و تبدیل و تغییر و اثبات و محو در حواشی مطبوعهٔ سابقه راه یافت و تتمهٔ کلمات کفر و وصیت نامهٔ جناب قاضی صاحب که به فوائد عمده مشتمل است در آخر ضمیمه کرده شد فالحمد لله سبحانه که این رسالهٔ شریفه و نسخهٔ لطیفه محلّی بصحت کامله و حواشی شامله جلوه فرمای انطباع گشت

قطعه

درین رساله نظر کن بچشم معنی بین	سفینه ایست که پر از مسائل دینست	سفینه نیست غلط سکهٔ که در یاست	که دست عقل نه همه ... و گهر چین است
برای مبتدیان مرشدیست با تمکین	برای منتهیان هم خوش آئینست	چنان بحلیهٔ صحت تمام آراستست	که همچو شاهد رعنا بحسن تزئین است
معانیش همه لب لباب فقه و کلام	عبارتش همه صاف و لطیف و شیرینست	ز بسکه منزه از لفظ او خلاف جو شیر	زبان خامهٔ تحریر شکر آگین است
	چنان نضارت رنگینیش نمایانست	که صفحهاش نظر همچو باغ رنگین است	

و جناب مستطاب حضرت مولانا قاضی محمد ثناء الله صاحب از اولاد حضرت شیخ جلال الدین کبیر الاولیا پانی پتی قدس سره اند زبدهٔ علمای پرهیزگار و عمدهٔ اتقیای روزگار بودند بعمر هفت سالگی حفظ قرآن مجید نموده تا زمان شانزده سالگی از تحصیل علوم فراغ یافتند و در ایام تحصیل سی صد و پنجاه کتاب سوای کتب تحصیله مطالعهٔ خود در آوردند نخستین بیعت بخدمت حضرت شاه محمد عابد صاحب سنامی قدس سره نمودند بعد وفات حضرت ممدوح بخدمت جناب مرزا مظهر جانجانان شهید قدس الله سره المجید کسب کمالات کردند و بر زبان حضرت ایشان بلقب علم الهدی سرفراز گشتند و حضرت جناب شاه عبد العزیز قدس سره بلقب بیهقی وقت یاد میفرمودند مدة العمر در افاضهٔ فیض ظاهر و باطن و اشاعت علوم و فصل خصومات و افتای سوالات و حل معضلات مصروف میبودند و در علم تفسیر و فقه و کلام و تصوف ید طولی میداشتند چندین کتب و رسائل درین علوم تصنیف فرموده و مکاتیب بسیار در جواب اسولهٔ مشکله تحریر نموده اند تفسیر مظهری کتابیست بس ضخیم در هفت مجلد کلان و السیف المسلول و ارشاد الطالبین و رسالهٔ مالا بد منه و تذکرة الموتی و القبور و تذکرة المعاد و حقوق الاسلام که بحقیقة الاسلام شهرت یافته و رسالهٔ در حرمت و اباحت سرود و رسالهٔ در حرمت متعه و رسالهٔ شهاب ثاقب و دیگر کتب و رسائل که از بس عدد و منتها و زخواهد بود از تصانیف حضرت ایشانست وفات حضرت قاضی صاحب غرهٔ ماه رجب سال یکهزار و دو صد و بست و پنج هجریست چنانچه جناب مولوی محب الله صاحب موصوف در تاریخ رحلت شریف ﴿تَهُمْ مُكْرَمُونَ فِي جَنَّتِ النَّعِيمِ﴾ یافته اند ۱۲۲۵

فہرست مضامین

بعون صانع مکین و مکان و فضل خلاق زمین و آسمان

واجب الوجود یگانہ فرض کنندہ نماز پنجگانہ تصنیف عالم ربانی حضرت قاضی محمد ثناء اللہ قدس سرہ

مالا بد منہ

منقول از نسخہ مطبوعہ مطبع نظامی بتصحیح و افزو اہتمام مشتاق کارپردازان کامل الفن ہنرمندان [illegible]

در مطبع نامی منشی نولکشور بطبع مزین مقبول جہان شد

بسم الله الرحمن الرحیم

کتاب الایمان

حمد و ستایش مر خدای راست که بذات مقدس خود موجود است و اشیا
با یجاد او تعالی موجود اند و در وجود و بقا بوی محتاج اند و وی
بهیچ چیز محتاج نیست یگانه است هم در ذات و هم در صفات و هم در
افعال هیچکس را در هیچ امر با وی شرکت نیست نه وجود و حیات او بجنس
وجود و حیات اشیاست و نه علم او مشابه علم شان و نه سمع و بصر و اراده
و قدرت و کلام او با سمع و بصر و اراده و قدرت و کلام مخلوقات
مجانس و مشارک غیر از مشارکت اسمی هیچ مجانست و مشارکت ندارد

صفات و افعال او تعالی هم در رنگ ذات او سبحانه بیچون و بیچگون
است مثلاً صفة العلم مر او را سبحانه صفتی ست قدیم و انکشافی بسیط
که معلومات ازل و ابد با احوال متناسبه و متضاده کلیه و جزئیه با اوقات
مخصوصه هر کدام دران واحد دانسته است که زید در فلان وقت زنده است
در فلان وقت مرده و هکذا همچنین کلام او یک کلام بسیط است که تمام کتب
منزله تفصیل اوست و خلق و تکوین صفتی ست مختص بوی تعالی ممکن چه
باشد که ممکن را پیدا می تواند کرد ممکنات تمامها چه جوهر و چه عرض چه
افعال اختیاریه بندگان همه مخلوق او تعالی اند اسباب و وسائط
را روپوش فعل خود ساخته است بلکه دلیل بر ثبوت فعل خود کرده چنانچه عقلا
از حرکت جمادات بحرکت پی میبرند و میدانند که این حرکت فراخور حال
اینجا نیست این آثار فاعلی ست ورای او همچنین آن عقلا که بصیرت شان
مکحل بشریعت کحل شده میدانند که ممکن پیدا کردن ممکن دیگر گو فعلی باشد
از افعال یا ترقی باشد از اعراض نمیتواند کرد و آنها که بینند فرق در نها

دیباچه
مالابدمنه

اختیاریه وحرکت جمادات متحقق ست وایمان بدان واجب که حق تعالی
بندگانرا صورت قدرت وارادہ دادہ است وعادة الله بدان جا[ری]
که هرگاه بنده قصد فعلی کند حق تعالی آن فعل را پیدا کند وبوجود آرد
بنا بر همین صورت ارادہ وقدرت بنده را کاسب گویند ومدح وذم وثواب
وعذاب بران مترتب ست انکار فرق درمیان حرکت جماد وحرکت حیوان
کفرست وخلاف شرع وخلاف بداهت عقل وغیر خدارا خالق چیزی از
اشیا داشتن هم کفر است اند پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم قدریه را مجوس
امت گفته واو تعالی در هیچ چیز حلول نکند وچیزی دروی تعالی
حال نبود واو تعالی محیط اشیا باحاطه ذاتی وقرب ومعیت با اشیا دارد
نه آن احاطه وقرب که درخور فهم قاصر ما باشد که آن شایان جناب قدس او
نیست وآنچه بکشف وشهود معلوم کنند ازان نیز منزه است ایمان بغیب
باید آورد وهرچه مکشوف ومشهود گردد شبه ومثال ست آنرا تحت
لاشی باید ساخت همچنین حضرات فرموده اند پس ایمان آریم که حقتعالی

دیباچه مالابد منه

محیط اشیاست و قریب و معنی احاطه و قرب و معیت ندانیم که چیست و

همچنین استوای او سبحانه بر عرش و گنجایش او در قلب مومن و نزول

او آخر شب باسمان پایین که در احادیث و نصوص وارد اند و همچنین

ید و وجه که نصوص بدان ناطق اند ایمان بدان باید آورد و بر معنی ظاهر

آن حمل نباید کرد و در تاویل آن نباید آمد و تاویل آنرا حواله بعلم آلهی

باید کرد و تا غیر حق را حق ندانسته باشی در صفات و افعال آلهی غیر از جهل

و حیرت نصیب بشر بلکه نصیب ملائکه هم نیست انکار نصوص کفر است

و تاویل آن جهل مرکب شعر دو ربنیان بارگاه الست * غیر از این پی

نبرده اند که هست * و یک قرب و معیت حق تعالی را نوع دیگر است

که با نوع اول جز مشارکت اسمی مشارکتی ندارد و آن نصیب خواص

بندگان ست از ملائکه و انبیا و اولیا و عامه مومنان هم ازین

نوع قرب بی بهره نیند این قرب درجات غیر متناهی دارد معنی

لا تقف عند حد حضرت مولوی میفرماید بیت

ای برادر بی نهایت درگهیست	هرچه بروی میرسی بروی مایست

خیر و شر هرچه بوجود می آید و کفر و ایمان و طاعت و عصیان هرچه
بنده مرتکب آن میشود همه باراده الهی ست اما حقتعالی از کفر و معصیت
راضی نیست و بران عذاب مقرر فرموده و از طاعت و ایمان راضیست
و ثواب بران وعده فرموده اراده چیزی دیگرست و رضا چیزی دیگر
و هزاران هزار درود نامعدود و نثار انبیاست علیهم الصلوات والتسلیمات
که اگر آنها مبعوث نمی شدند کسی راه هدایت نمی دید و بعلوم حقه
نمی رسید همه انبیا برحق اند اول شان آدم ست علیه السلام
و افضل شان محمد ست صلی الله علیه وسلم خاتم النبیین و معراج
پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم و اسرای او از مکه به مسجد اقصی و
از انجا تا آسمان هفتم و سدرة المنتهی حق ست و کتابهای آسمانی که
بر انبیا نازل شده توریت و انجیل و زبور و قران مجید و صحیفهای
ابراهیم وغیره همه حق ست بر همه انبیا و همه کتابهای خدا ایمان

دیباچه مالابدمنه

باید آورد لیکن در ایمان عدد انبیا و عدد کتب‌ها ملحوظ نباید داشت
که عدد آنها از دلیل قطعی ثابت نیست و انبیا همه معصوم اند از
صغائر و کبائر و آنچه از پیغمبر صلی الله علیه وسلم بدلیل قطعی ثابت شده
باهمه آن ایمان باید آورد و ایمان باید آورد که ملائکه بندگان خدا
حق اند معصوم اند از گناهان و منزه اند از مردی و زنی محتاج نیستند
به اکل و شرب سانندگان وحی و حاملان عرش از و بهر کاریکه مامورند
بران قائم اند و انبیا و ملائکه باوجودیکه اشرف مخلوقات و مقربان
درگاه اند لیکن مثل سائر مخلوقات هیچ علم و قدرت ندارند مگر آنچه
خدا آنها را علم داده است و قدرت داده و بذات و صفات الهی
ایمان دارند چنانچه سائر مسلمانان دارند و در ادراک کنه به عجز و
قصور معترف و در ادای حقوق بندگی بشکر توفیق الهی ناطق
بندگان خاص الهی را در صفات واجبی شریک داشتن
یا آنها را در عبادت شریک ساختن کفر است چنانچه دیگر کفار

بانکار انبیا کافر شدند همچنان نصاری عیسیٰ را پسر خدا و مشرکان

عرب ملائکه را دختران خدا گفتند و علم غیب بآنها مسلم داشتند

کافر شدند انبیا و ملائکه را در صفات الٰهی شریک نباید کرد و غیر انبیا را

در صفات انبیا شریک نباید کرد عصمت سوای انبیا و ملائکه دیگری

(از صغائر و کبائر سهواً و عمداً ۱۲)

را از صحابه و اهل بیت و اولیا ثابت نباید کرد و متابعت بمقصود

بر انبیا باید داشت آنچه پیغمبر صلی الله علیه وسلم خبر داده است

(از اعتقادیات ۱۲)

بآن ایمان باید آورد و آنچه فرموده است بران عمل باید کرد و آنچه

(در عملیات از مامورات ۱۲)

منع کرده ازان باز باید ماند و قول و فعل هر کسی که سرمو از قول

(از منهیات ۱۲)

و فعل پیغمبر ص مخالفت داشته باشد آنرا رد باید کرد و پیغمبر ص خبر داده است

(مسلم نباید داشت ۱۲)

که سوال منکر و نکیر در قبر حق ست و عذاب قبر مر کافران را و بعضی

گناهگاران را حق است و بعث بعد موت روز قیامت حق ست

(برانگیختن از قبور و زنده کردن ۱۲)

و نفخ برای امانت و احیا حق است و شگافتن آسمانها و ریختن

(و مبدل ۱۲ — خراب شدن ۱۲)

ستارگان و پریدن کوهها و برباد رفتن زمین از نفخهٔ اولی و برآمدن

دیباچه مالابد منه

ان لا اله الا الله واشهد ان محمدا عبده و رسوله

مردگان از قبور و باز پیدا شدن عالم بعد عدم بنفخهٔ ثانیه حق ست
و حساب روز قیامت و وزن کردن اعمال در میزان و شهادت اعضا
و گذشتن از صراط که بر پشت دوزخ باشد تیزتر از شمشیر و باریکتر
از مو حق ست بعضی مثل برق و بعضی مثل باد و بعضی مثل اسپ جواد
و بعضی آهسته بگذرند و بعضی در دوزخ افتند و شفاعت انبیا
و اولیا و صلحا حق ست و حوض کوثر حق ست آب او سفید تر از شیر
و شیرین تر از عسل و کوزها باشند مثل ستارگان هر که از ان بنوشد
باز تشنه نشود و حق تعالی اگر خواهد گناه کبیره را بے توبه ببخشد
و اگر خواهد بر صغیره عذاب کند و هر که باخلاص توبه کند گناه او البته
موافق وعدهٔ الهی بخشیده شود و کفار همیشه در دوزخ معذب
باشند و مسلمانان گناهگار اگر در دوزخ در آیند آخر کار خواه جلد
یا بدیر البته از دوزخ بر آیند و داخل بهشت شوند و باز در بهشت
همیشه باشند و مسلمان بارتکاب کبیره کافر نشود و نه از ایمان

برآید و آنچه از انواع عذاب دوزخ از مار و کژدم و زمهریر و طوقها
و آتش و آب گرم و زقوم و غسلین که پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم
فرموده و قرآن بدان ناطق ست و انواع نعیم جنت از ماکل و
مشارب و حور و قصور و غیره همه حق ست و عمده ترین نعمتهای بهشت
دیدار خداست که مسلمانان حق تعالی را در بهشت بی پرده به بینند
بی جهت و بی کیف و بی مثال و ایمان عبارتست از تصدیق قلبی
باگرویدن و تصدیق زبانی لیکن تصدیق زبانی عند الضرورة ساقط
شود و اصحاب رسول الله صلی الله علیه و سلم همه عادل بودند اگر
از کسی احیاناً ارتکاب معصیتی شده تائب و مغفور گشته متواترات
از نصوص قرآن و حدیث بمدح صحابه پرست و در قرآن ست که آنها
باهم محبت و رحمت داشتند و بر کفار غلاظ و شداد بودند هرکه صحابه را
باهم مبغض و بی الفت داند منکر قرآن ست و هرکه با آنها دشمنی
و غصه داشته باشد در قرآن بر وی اطلاق کفر آمده حاملان وحی

وراویان قرآن اند وهر که منکر صحابه باشد او را ایمان بقرآن وغیره

ایمانیات ومتواترات ممکن نیست وباجماع صحابه ونصوص ثابت است

که بدان ایمان آوردن ضرورست ۱۲

که ابوبکر افضل اصحاب است پس تر عمر همه اصحاب ابوبکر را افضل دانسته با وی

بیعت کردند وباشارهٔ ابی بکر بر خلافت عمر بعد از ابی بکر بنابر فضل او

اجماع آوردند وبعد عمر شش روز صحابه باهم مشوره کرده عثمان را افضل

دانسته بر خلافت او اجماع کردند وباوی بیعت نمودند وبعد عثمان

همه اصحاب مهاجرین وانصار که در مدینه بودند بعلی مرتضی کرم الله وجهه

بیعت کردند کسی که با علی مرتضی منازعت کرده مخطی است لیکن

سوء ظن باصحابه نباید کرد ومشاجرات آنها را بمحمل نیک فرود

منازعاتشان ۱۲

باید آورد وباهر یک محبت وعقیدت باید داشت اینست عقائد اهل حق

فصل در اهتمام نماز بعد تصحیح عقائد عمده ترین در عبادات

نماز است در صحیح مسلم از جابر مروی است که فرمود علیه السلام

که وصله درمیان بنده ودرمیان کفر ترک صلوة است

یعنی ترک صلوة بکفر میرساند واحمد وترمذی ونسائی از بریده رض
بلکه ابن ماجه نیز کذا فی المشکوة ۱۲
از آنحضرت صلعم روایت کرده اند که عهد در میان ما و میان مردم
نماز ست هر که ترک کند آنرا کافر شود و ابن ماجه از ابی الدرداء
روایت کرده که وصیت کرد بمن خلیل من صلی الله علیه وسلم که
شرک بخدا مکنی اگرچه کشته شوی وسوخته شوی ونافرمانی والدین
مکن اگرچه امر کنند که از زن و فرزند و مال خود بدر شو ونماز فرض را
عمداً ترک مکن هر که نماز فرض را عمداً ترک کند ذمه خدا ازوی برست
واحمد ودارمی وبیهقی از عمرو بن عاص از ان سرور علیه السلام
روایت کرده اند که هر که بر نماز فرض محافظت کند او را نور وحجت
ونجات باشد روز قیامت وهر که محافظت نکند نه او را نور باشد
ونه برهان ونه نجات وباشد او با فرعون وهامان وقارون وابی
بن خلف وترمذی از عبدالله بن شقیق روایت کرده که اصحاب
رسول الله هیچ چیز را نمی دانستند که ترک آن موجب کفر باشد

مگر نماز را بنابرین احادیث احمد بن حنبل تارک یک نماز را عمداً
کافر میداند و شافعی بروی حکم بقتل میکند نه بکفر و نزد امام اعظم
او را حبس دائمی واجب ست تا که توبه کند والله اعلم پس باید دانست
که نماز را شرائط و ارکان ست چنانچه ذکر کرده شود ان شاء الله تعالی
و از شرائط نماز طهارت بدن ست از نجاست حقیقی و نجاست حکمی و
طهارت پارچه و طهارت مکان پس اول مسائل طهارت باید آموخت

کتاب الطهارة

فصل در وضو بدانکه فرض در وضو چهار چیزست شستن روی از موی سر
تا زیر ذقن و تا هر دو گوش و هر دو دست با هر دو آرنج و مسح چهارم
حصه سر و شستن هر دو پای با هر دو شتالنگ و اگر ریش گنجان باشد
رسانیدن آب بر بن موی ریش ضرور نیست اگر ازین چهار عضو مقدار
ناخن هم خشک ماند وضو درست نباشد و نزد امام شافعی و احمد و
مالک نیت و ترتیب هم فرض ست و نزد مالک پی به پی شستن هم فرض ست

بلغم و نزد ابی یوسف اگر بلغم از شکم پری دهن بر آید وضو بشکند و
اگر خون در آب دهن بر آید اگر رنگ آب دهن را سرخ سازد وضو
بشکند اگر قی اندک چند بار کرد نزد محمد اگر غثیان متحد ست
جمع کرده شود و نزد ابی یوسف اگر مجلس متحد ست جمع کرده شود
و خفتن بر پشت یا بر پهلو یا تکیه زده بچیزی که اگر کشیده شود بیفتد
شکننده وضوست و خفتن استاده یا نشسته بدون تکیه یا در حالت
رکوع یا سجود بر هیأت مسنون شکننده وضو نیست و دیوانگی
و مستی و بیهوشی در هر حال که باشد شکننده وضوست و قهقهه بالغ
در نماز صاحب رکوع و سجود شکننده وضوست و مباشرت فاحشه
شکننده وضوست و دست رسانیدن بشرمگاه خود بدون
پرده و دست مرد اگر زن را بی پرده رسد نزد امام اعظم وضو
نمی شکند و نزد دیگر ائمه وضو بشکند و خوردن گوشت شتر نزد
امام احمد شکننده وضوست و احتیاط ازین همه اولی ست

فصل در غسل شستن تمام بدن

آب در دهن و در بینی کردن
فرض است و سنت است [illegible] نجاست بشوید و نجاست حقیقی از
بدن پاک کند پس تر وضو کند [illegible] مرد در جائے که آب غسل
جمع [illegible] که پاها [illegible] تمام بدن بشوید
و آب بر [illegible] رساند [illegible] آب [illegible] موی [illegible] شگافتن
موهای [illegible] ضرور نیست [illegible] سر داشته باشد
شگافتن مو و شستن تمام [illegible] فرض است غسل
موجبات غسل چهار است [illegible] شد [illegible] از ان اگرچه
انزال نشود دیگر انزال [illegible] شهوت در بیداری
یا در خواب و از خواب [illegible] انزال غسل واجب نشود
دیگر حیض [illegible] غسل [illegible] مسئله
اقل حیض سه روز است [illegible] نفاس [illegible] روز
است و اقل آن [illegible]

کتاب الطهارة ما لا بد منه

باشد سوای سفیدی خالص خون حیض و نفاس انگاشته شود
و اقل طهر پانزده روزست آنچه از سه روز کمتر و از ده روز زیاده در
حیض دیده شود و آنچه از چهل روز زیاده در نفاس دیده شود
خون استحاضه باشد که مانع نماز و روزه نیست اگر زنی را حیض
زیاده از عادت شود تا ده روز مرض نگفته شود و اگر از ده روز
زیاده شود پس آنچه از عادت زیاده باشد همه آن استحاضه
و مبتدیه را زیاده از ده روز استحاضه گفته شود و پاکی که در میان
مدت حیض یا نفاس یافته شود حیض و نفاس ست مسئله
از حیض و نفاس نماز ساقط شود و قضای آن واجب نیست و
روزه را حیض و نفاس مانع است لیکن قضا واجب شود و جماع
در حیض و نفاس حرام است نه در استحاضه و حیض اگر پیش
از ده روز منقطع شود بدون غسل کردن زن وطی حلال نشود
مگر آنکه وقت نمازی بگذرد و در انقطاع بعد ده روز بدون

غسل هم وطی جائز است نزد امام اعظم و نزد اکثر ائمه بدون غسل
جائز نیست مسئله بی وضو راوست رسانیدن مصحف بی پرده
جائز نیست و خواندن قرآن جائز نیست و در حالت جنابت و حیض
و نفاس خواندن قرآن هم جائز نیست و نه در آمدن مسجد و نه طواف کعبه

فصل در نجاسات بول جانوریکه گوشت او حلال است و بول اسپ
و پس افگند پرندگان حرام گوشت نجس است نجاست خفیفه
کمتر از ربع پارچه عفو است یعنی از چهارم حصه تخته یا دامن یا تیریز
یا آستین اگر کمتر ازان بیاید نماز را مانع نباشد لیکن آب را
فاسد کند و پس افگند پرندگان حلال گوشت سوای ماکیان
و بط پاک است و بول آدمی اگرچه طفل صغیر باشد و بول همه
جانوران حرام گوشت و پس افگنده آدمیان و چهار پایگان نجس
است نجاست غلیظه و همچنین خون سائل هر جانور و شراب انگوری
و منی مسئله در نجاست غلیظه مقدار درم یعنی ساحت عرض کف

ودر رقیق ومقدار چهار نیم ماشه در غلیظ عفوست لیکن آب را فاسد کند مسئله
وپس خورده آدمی اگرچه کافر باشد واسپ وجانوران حلال گوشت
وعرق آنها وعرق خر واستر پاک است وپس خورده گربه وموش و
دیگر جانوران خانگی مثل کرفش وماننده آن وپرندگان حرام گوشت
مکروه است وپس خورده خوک وسگ وفیل وچهار پایگان حرام گوشت
سوای گربه وماننده آن نجس است مسئله بول اگر مثل سر سوزن
ترشح شود معفوست وحصول طهارت از نجاست حکمی حاصل نشود مگر
از آب پاک که از آسمان فرود آید یا از زمین برآید مثل آب دریا وچاه
وچشمه پس از آب درخت یا ثمر مثل آب تربوز یا انگور یا کیله طهارت
حاصل نشود واگر در آب چیزی پاک افتد مانند خاک یا صابون یا
زعفران شود واز آن جائز است مگر وقتیکه رقت او را دور کند یا در اجزا از
آب برابر یا زیاده مخلوط شود چنانچه نیم سیر گلاب در نیم سیر آب مخلوط شود یا آنکه
تمام آب زود دور شود وتمام آن شربت یا گلاب یا سرکه یا مانند آن شود در این صورت

وضو و غسل ازان باجماع جائز نباشد و شستن پارچه نجس و مانند آن
ازان نزد امام اعظم جائز باشد و نزد امام محمد و شافعی وغیره جائز نباشد
مسئله منی غلیظ خشک اگر از پارچه تراشیده شود پارچه پاک گردد
و شمشیر و مانند آن از مسح کردن پاک شود و زمین نجس اگر خشک شود
و اثر نجاست باقی نماند برای نماز پاک شود نه برای تیمم و همچنین دیوار
و خشت مفروش و درخت و گیاه غیر مقطوع و مقطوع بدون شستن پاک
نشود مسئله نجاست که نمودار باشد شستن بمقداری که عین او زائل شود
نزد امام اعظم پاک شود و نزد بعضے بعد زوال عین سه بار باید شست و
هر بار اگر ممکن باشد باید افشرد و الا خشک باید کرد تا که تقاطر نماند
و نجاست که نمودار نباشد آن را سه بار یا هفت بار باید شست و
هر بار باید افشرد و سرگین اگر سوخته خاکستر شود نزد امام محمد
پاک شود نه نزد امام ابی یوسف و همچنین خر اگر در نمکسار افتد و
نمک شود پاک شود نزد محمد نه نزد ابی یوسف و پوست مردار بدباغت

مالابد منه

بیان نجاسات

مالابدمنه

بیان آب نجس

پاک شود مسئله آب جاری و آب کثیر از افتادن نجاست
دران یا گذشتن آن بر نجاست نجس نشود مگر وقتی که از نجاست
رنگ یا مزه یا بو دران ظاهر شود مسئله اگر سگ در جدول آب
جاری نشسته باشد یا مرداری دران افتاده باشد یا متصل
میزاب نجاست افتاده باشد و آب سقف در باران از ان
میزاب روان شود پس اگر اکثر آب بسگ و نجاست رسیده
روان میشود نجس باشد و الا پاک باشد مسئله آب قلیل به
اندک نجاست نجس شود مسئله قلتین که پنج مشک آب باشد
هر مشک بمقدار صد رطل که یک من و پنج سیر این دیار باشد مجموع
پنج من و بست و پنج آثار نزد اکثر ائمه کثیر ست و نزد امام اعظم
رحمه الله آب کثیر آنست که از حرکت دادن یک طرف طرف
دوم متحرک نشود و متاخران آنرا به ده ذراع در ده تقدیر
کرده اند مسئله در چاه اگر جانوری افتد و میرد

پس اگر آماسیده شود یا پاره پاره شود تمام آب آن چاه کشیده شود و اگر نه پس اگر جانور کلان است مثل گربه یا کلان تر از ان نیز تمام آب چاه کشیده شود و همچنین اگر سه جانور متوسط باشند مثل کبوتر و اگر جانور خرد است مثل موش و عصفور از مردن آن بست دلو کشیده شود تا سی و از مثل کبوتر چهل دلو کشیده شوند تا شصت و سه عصفور حکم یک کبوتر دارد و الله اعلم

فصل در تیمم

اگر مصلے را آب قادر نباشد بسبب دوری آب یک گروه چهار هزار قدم یا بسبب خوف حدوث بیمارے یا درنگ در شفا یا ازدیاد مرض یا خوف دشمن یا درنده یا خوف تشنگی یا میسر نه شدن دلو یا رسن او را جائز است که عوض وضو و غسل تیمم کند بر جنس زمین خاک باشد یا ریگ یا چونه یا گچ یا سنگ سرخ یا سیاه یا مر بشرطیکه

بیان آب منجس

پاک باشد مسئله اول نیت تیمم کند و هر دو دست بر زمین
زده یکبار بر تمام روے بمالد و باز بر زمین زده بر هر دو دست
تا آرنج بمالد این سه چیز در تیمم فرض است اگر مقدار ناخن هم
از دست یا روی باقی ماند که دست آنجا نرسیده باشد تیمم روا
نباشد پس انگشتری را حرکت باید داد و خلال در انگشتان باید کرد
و همچنین گلگل را و علیه الفتوی ۱۲ درمختار
مسئله تیمم پیش از وقت نماز جائز است و از یک تیمم چند نماز
فرض و نفل خواندن جائز است مسئله اگر بر آب قادر شود تیمم باطل
گردد و اگر در عین نماز بر آب قادر شود نماز که به تیمم شروع کرده باطل گردد
مسئله اگر بدن مصلی یا پارچه او نجس باشد و بر استعمال آب قادر نباشد
او را نماز با نجاست جائز است اگر بر پارچه پاک بقدر ستر عورت قادر نباشد

کتاب الصلوٰة

فصل نماز از در آمدن وقت در حالت اسلام و عقل و بلوغ و
شخصے را ۱۲
پاکی از حیض و نفاس فرض می شود مسئله اگر از وقت بقدر تحریمه

باقی باشد که کافر مسلمان شد یا طفل بالغ گشت یا مجنون
یا مرتد، یا مغمی علیه
عاقل شد نماز بروی فرض شد و بعد انقطاع حیض و نفاس
بقدر غسل و تحریمه اگر وقت نماز باقی باشد نماز فرض شود
فصل وقت نماز فجر از طلوع صبح صادق ست تا طلوع
کنارهٔ آفتاب و وقت ظهر بعد زوال است تا که سایهٔ هر چیز
همچند او شود سوای سایهٔ اصلی و آن یک نیم قدم در ساون
باشد پس و پیش آن تا چهار ماه یک یک قدم بیفزاید
و بعد از آن در هر ماه دو دو قدم بیفزاید تا که در ماه ماه
ده نیم قدم باشد و قدم عبارت از هفتم حصه هر چیز ست
این قول امام ابی یوسف و محمد و جمهور علماست و از امام
اعظم هم روایتی ست این چنین و روایت مفتی به از امام اعظم
آنست که وقت ظهر باقی ماند تا که سایهٔ هر چیز دو چند
آن شود سوای سایهٔ اصلی و بعد گذشتن وقت ظهر

مالابد منه
اوقات نماز

حواشی متعلقه صفحهٔ ۲۵

حاشیه صفحه ۲۵

بسم سم سهل مقصود آنکه خصوص مقام

قوله شب کوتاه پس بغیر شش سیم و گاهی تجاوز خواهد بود و بر تقدیر این

قوله تا برای فهم عوام بطریق احتیاط و تخمین در صورت کار فقه

بیان کرده چه تمام تری دارد و لهذا صاحب مفتاح الصلوة میگوید پنجاه یا

تا هم در نصف ثانی تمام وقت فجر است و آن تخمینا و گاهی باشد قبل از

طلوع فجر تنگی که مراد صاحب خزینه بیان حال تا آن و مکان مخصوص

باشد و بیت قول با قول جمله نیز... الی تحواند شد چه در بعضی بلاد

و در بعضی احیان قدر صبح تا دو ساعت میرسد کما حققه المحقق فی

الهیئة والزبدة الی بیان استحباب در ذیل شرح قول مصنف

خواهد آمد ۱۲ قوله بعد زوال الشمس الخ و در زوال یعنی

نصف النهار است چه از بعد زوال میانه شروع انتقال آفتاب

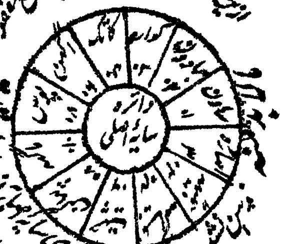
از خط نصف النهار بجانب مغرب که آن ابتدای وقت ظهر است پس

بعید است در قول مصنف قدس سره نفی یعنی اول سه ساعت

قوله سوی سایهٔ اصلی و آن سایه ایست که وقت نصف النهار

که در کره دو جانب شمال می افتد و مختلف

میشود و در زیادت ۱۲



[illegible]

جدول متعلقه صفحه ۲۵

جدول اقدار سایهٔ اصلی باختلاف شهور دوازده گانه جلالی وانگریزی وهندی در بلاد مشهور هندوستان بحساب اقدام ودقائق یا طول وعرض بلاد وتعیین هر بلده از اقالیم سبعه سایهٔ اصلی عبارتست از سایهٔ هر چیز هنگام رسیدن مرکز آفتاب بر خط نصف النهار که وقت ظهر هنگام زوال وتجاوز آنست ومراد از قدم دریجا هفتم حصه چیزی ومراد از دقیقه دریجا شصتم حصه قدم ست وبرای تسهیل حساب کسور ثوانی وثوالث وغیرهما را دریجا حذف کرده شد باید دانست که این حساب مستخرجست از جدول اظلال اقدام بازای درجات ارتفاع از یک تا نود که در زیجها آورده اند وطریق استخراج اظلال باقدام آنست که درجات عرض بلد مطلوب الظل را در هفت ونیم ضرب نمایند وحاصل ضرب را بر شصت تقسیم نمایند پس خارج قسمت ظل اقدام باشد فقط

تحویل آفتاب در بروج اثنا عشر	حمل	ثور	جوزا	سرطان	اسد	سنبله	میزان	عقرب	قوس	جدی	دلو	حوت	عرض بلد	طول بلد	اقلیم
تطابق تحویل باوائل ماههای جلالے	فروردین	اردی‌بهشت	خرداد	تیر	امرداد	شهریور	مهر	آبان	آذر	دی	بهمن	اسفندارمذ			
تطابق تحویل باوائل شهور هندے	بیساکھ	جیٹھ	اساڑھ	ساون	بھادوں	کنوار	کاتک	اگہن	پوس	ماگھ	پھاگن	چیت			
تطابق تحویل باوائل شهور انگریزے	۲۱ مارچ	۲۱ اپریل	۲۲ مئی	۲۳ جون	۲۳ جولائی	۲۳ اگست	۲۳ ستمبر	۲۴ اکتوبر	۲۳ نومبر	۲۲ دسمبر	۲۰ جنوری	۱۹ فروری			
اقدام و دقائق	قدم دقیقه	قدم دقیقه	قدم دقیقه	قدم دقیقه	قدم دقیقه	قدم دقیقه	قدم دقیقه	قدم دقیقه	قدم دقیقه	قدم دقیقه	قدم دقیقه	قدم دقیقه	درجه دقیقه	درجه دقیقه	اول
احمدنگر	۲۵ ۲	۵۵ ×	۱۰ ×	۳۲ ×	۱۰ ×	۵۵ ×	۳۵ ۱	۸ ۴	۴۷ ۵	۳۸ ۶	۴۷ ۵	۸ ۴	× ۱۹	۱۵ ۱۰۴	اول
دولت آباد و اورنگ آباد	۳۷ ۲	۷ ۱	× ×	۲۱ ×	× ×	۷ ۱	۳۷ ۲	۴۳ ۴	۲ ۶	۵۴ ۶	۲ ۶	۳۴ ۲	۳۰ ۲۰	× ۱۱۱	دوم
سورت	۴۵ ۲	۱۳ ۱	۸ ×	۱۴ ×	۸ ×	۱۳ ۱	۴۵ ۳	۳۳ ۴	۱۴ ۶	۲ ۷	۱۴ ۶	۳۴ ۳	۳۰ ۲۱	× ۱۱۰	دوم
گلکنده	۵۰ ۲	۱۸ ۱	۱۴ ×	۱۱ ×	۱۳ ×	۱۵ ۱	۵۰ ۲	۳۵ ۴	۲۱ ۶	۸ ۷	۲۱ ۶	۳۹ ۴	× ۲۲	× ۱۲۳	دوم
احمدآباد گجرات	۱ ۳	۲۷ ۱	۲۲ ×	۱ ×	۲۲ ×	۲۷ ۱	۱ ۳	۳۱ ۴	۳۶ ۶	۲۶ ۷	۳۹ ۶	۵ ۱۴	۱۵ ۲۳	۴۰ ۱۰۸	دوم
کالپی و مرشدآباد	۱۵ ۳	۴۱ ۱	۳۴ ×	۱۲ ×	۳۴ ×	۴۱ ۱	۱۵ ۳	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	× ۲۵	[illegible]	دوم
الهآباد و بهار	۲۵ ۳	۴۹ ۱	۴۲ ×	۱۹ ×	۴۲ ×	۴۹ ۱	۲۵ ۳	۲۳ ۵	۱۹ ۷	۲۲ ۸	۱۵ ۷	۳۵ ۳	× ۲۶	۴ ۱۱۹	دوم
بنارس و عظیم آباد	۲۷ ۳	۵۱ ۱	۴۴ ×	۲۱ ×	[illegible]	۵۱ ۱	۲۷ ۳	۲۶ ۵	۲۳ ۷	۱۶ ۸	۲۲ ۷	۲۶ ۵	۱۵ ۲۶	۲۰ ۱۱۷	دوم
مونگیر	۲۷ ۳	۵۱ ۱	۴۴ ×	۲۱ ×	۴۳ ×	۵۱ ۱	۱۷ ۳	۳۶ ۵	۲۷ ۷	۱۶ ۸	۲۲ ۷	۲۰ ۵	۱۶ ۲۴	× ۱۲۰	[illegible]

تتمه جدول اقدار سایه اصلی متعلقه صفحه ۲۵

بلاد	قدم دقیقه	قدم دقیقه	قدم دقیقه	قدم دقیقه	قدم دقیقه	قدم دقیقه	قدم دقیقه	قدم دقیقه	قدم دقیقه	قدم دقیقه	قدم دقیقه	قدم دقیقه	عرض درجه دقیقه	طول درجه دقیقه	اقالیم
جونپور	۳۸۲	۵۱ ۱	۴۴ ×	۲۱ ×	۴۴ ×	۵۱ ۱	۳۸ ۳	۲۶ ۵	۳۴ ۶	۱۶ ۸	۳۴ ۷	۲۷ ۵	۳۰ ۲۶	× ۱۱۶	دوم
گوالیار	۳۰ ۳	۵ ۳۱	۴۶ ×	۲۲ ×	۴۶ ×	۵ ۳۱	۳۰ ۳	۲۹ ۵	۲۷ ۷	۲۰ ۸	۲۷ ۷	۲۹ ۵	۲۹ ۲۶	× ۱۱۵	دوم
لکهنؤ	۳۰ ۳	۵ ۳۱	۴۶ ×	۲۲ ×	۴۶ ×	۵ ۳۱	۳۰ ۳	۲۹ ۵	۲۷ ۷	۲۰ ۸	۲۷ ۷	۲۹ ۵	۳۰ ۲۶	× ۱۱۶	دوم
اکبرآباد	۳۲ ۳	۵۵ ۱	۴۸ ×	۲۴ ×	۴۸ ×	۵۵ ۱	۳۲ ۳	۳۱ ۵	۲۹ ۷	۲۴ ۸	۲۹ ۷	۲۱ ۵	۴۳ ۲۶	× ۱۱۵	دوم
اوده فیض آباد	۳۴ ۳	۵۹ ۱	۴۹ ×	۲۶ ×	۴۹ ×	۵۶ ۱	۳۴ ۳	۳۳ ۵	۳۳ ۷	۳۰ ۸	۳۳ ۷	۳۳ ۵	۵۵ ۲۶	۵۰ ۱۱۶	دوم
بهرایچ دوداکه	۳۴ ۳	۵۶ ۱	۴۹ ×	۲۶ ×	۴۹ ×	۵۶ ۱	۳۴ ۳	۳۴ ۵	۳۴ ۷	۳۱ ۸	۳۴ ۷	۳۳ ۵	× ۲۷	۱۵ ۱۱۶	دوم
بدایون	۳۸ ۳	× ۲	۱۳ ×	۲۹ ×	۱۳ ×	× ۲	۳۸ ۳	۴۰ ۵	۴۲ ۷	۴۰ ۹	۴۲ ۷	۴۰ ۵	۳۲ ۲۷	۵۹ ۱۱۳	سوم
سنبهل	۴۸ ۳	۸ ۲	۵۹ ×	۳۷ ×	۵۹ ×	۸ ۲	۴۸ ۳	۵۲ ۵	۵۹ ۷	۵۴ ۸	۵۹ ۷	۵۲ ۵	۳۲ ۲۸	۴۰ ۱۱۳	سوم
شاهجهان آباد	۴۹ ۳	۱۰ ۲	۱ ۱	۳۹ ×	۱ ۱	۱۰ ۲	۵۹ ۲	۵۴ ۵	۲۰ ۸	۵۸ ۸	۲ ۸	۵۴ ۵	۲۹ ۲۸	۳۵ ۱۱۳	سوم
پانی پت	۵۲ ۳	۱۱ ۲	۴ ۱	۴۰ ×	۴ ۱	۱۱ ۲	۵۲ ۳	۵۸ ۵	۱۶ ۸	۲ ۹	۶ ۸	۵۸ ۵	۵۲ ۲۸	۲۰ ۱۱۳	سوم
هانسی	۵۵ ۳	۱۴ ۲	۸ ۱	۴۳ ×	۸ ۱	۱۴ ۲	۵۵ ۳	۲ ۶	۱۲ ۹	۹ ۹	۱۲ ۸	۲ ۶	۱۵ ۲۹	۲۵ ۱۱۴	سوم
هردوار	۵ ۴	۲۳ ۲	۱۴ ۱	۵۰ ×	۱۴ ۱	۲۳ ۲	۵ ۴	۱۵ ۶	۳ ۱۸	۳۵ ۹	۳ ۱۸	۱۵ ۶	۱۵ ۳۰	× ۱۱۳	سوم
سهرند	۸ ۴	۲۵ ۲	۱ ۵۱	۵۱ ×	۱ ۵۱	۲۵ ۲	۸ ۴	۱۸ ۶	۲۵ ۸	۴۱ ۹	۳۵ ۸	۱۸ ۶	۳۰ ۳۰	۳۳ ۱۱۱	سوم
لاهور	۲۲ ۴	۳۹ ۴	۲ ۶۱	۱ ۱	۲ ۶۱	۳۶ ۲	۲۲ ۴	۴۶ ۶	× ۹	۱۰ ۱۰	× ۹	۳۶ ۶	۵۰ ۳۱	۳۰ ۱۰۹	سوم
کشمیر	۵۴ ۴	۳ ۳	۵۱ ۱	۲ ۶۱	۵۱ ۱	۳ ۳	۵۴ ۴	۲۳ ۷	۱۵ ۱۰	۱۸ ۱۱	۱۰ ۱۰	۲۳ ۷	× ۳۵	۲۰ ۱۰۳	چهارم
کابل	۴۹ ۴	× ۳	۴ ۶۱	۶۰ ۱	۴ ۶۱	× ۳	۴۹ ۴	۱۵ ۷	۵۵ ۹	۱۳ ۱۱	۵۵ ۹	۱۵ ۷	۳۰ ۳۴	۳۰ ۱۰۴	چهارم
تبت	۵۲ ۵	۴۸ ۳	۳۱ ۲	۳ ۲	۳۱ ۲	۴۸ ۳	۵۲ ۵	۸۸ ۴	۱۳ ۱۲	۴ ۱۴	۱۴ ۳	۸۸ ۴	× ۴۰	× ۱۱۰	چهارم

مالابد منه
اوقات نماز

برہر دو قول وقت عصر است تا کہ آفتاب زرد و بی شعاع
نشود و بعد ازان وقت عصر مکروه است تا غروب آفتاب
دران وقت عصر ہمان روز با کراہت تحریمی جائز است و دیگر
نماز فرض و نفل جائز نیست و بعد غروب آفتاب وقت
مغرب است تا غروب شفق سرخ نزد اکثر علما و نزد
امام اعظم بر قولی تا شفق سفید وقت مغرب باقی ماند
لیکن بعد انبوه ستارگان نماز مغرب مکروه باشد بکراہت
تنزیہی و بعد گذشتن وقت مغرب برہر دو قول وقت عشا است
تا نصف شب نزد جمہور و نزد امام اعظم تا صبح با کراہت
تحریمی و وقت وتر بعد ادای عشا است تا طلوع صبح
و تاخیر ظہر در گرما و تاخیر عشا تا ثلث شب و در روشنی
روز خواندن صبح بحدی کہ بقرأت مسنون نماز ادا کند
و اگر فساد ظاہر شود باز بقرأت مسنون ادا کند

مستحب است و در دیگر نمازها نزد فقیر تعجیل اولی است مگر
برای انتظار جماعت و در وقت طلوع آفتاب و میانه روز و وقت
غروب سوای عصر آن روز دیگر هیچ نماز جائز نیست و نه سجدهٔ تلاوت
و نماز جنازه و در وقت فجر سوای سنت فجر بعد عصر پیش از زردی
آفتاب و پیش از مغرب نفل مکروه است و قضا جائز ست فصل اذان
و اقامت برای ادا و قضا مسنون است وصف آن معروف است
و مسافر را ترک اذان مکروه است و هر که در خانه نماز گزارد اذان مصر
او را کافیست فصل در شروط نماز شروط نماز طهارت بدن مصلی است
از نجاست حقیقی و حکمی چنانچه بالا گذشت و طهارت پارچه و
طهارت مکان و استقبال قبله و ستر عورت مرد از ناف تا زیر
زانو و همچنین کنیز را با زیادت شکم و پشت و زن حره را
تمام بدن مگر رو و هر دو کف دست و هر دو قدم مسئله هر عضو
از اعضای عورت مرد یا زن اگر چهارم حصهٔ آن برهنه شود

نماز فاسد گردد و موهای سر زن که فروهشته باشند عضوی ست

علیحده اگر چهارم حصه آن برهنه شود نماز فاسد گردد مسئله

در نوازل گفته که آواز زن هم عورت ست ابن همام گفته که برین

تقدیر اگر زن بقراءت بجهر خواند نمازش شود مسئله هر گرا پارچه

برای ستر عورت نباشد نماز او برهنه جائز ست مسئله

اگر جانب قبله معلوم نشود تحری کرده موافق تحری نماز گزارد

و بدون تحری نمازش جائز نیست مسئله هر که بسبب خوف

دشمن یا عدم قدرت بسبب مرض رو بقبله نتواند آورد هر سو

که ممکن باشد نماز گزارد مسئله نماز نفل صحرا بر چارپایه هر سو

که چارپایه رود جائز ست مسئله نیت شرط نماز است مطلق نیت

برای نفل و سنت و تراویح جائز ست و برای فرض و وتر تعیین

نیت متصل تحریمه داشتن آنکه نماز ظهر می خوانم یا عصر شرط ست

و نیت اقتدا بر مقتدی لازم است و نیت عدد رکعات شرط نیست

فصل در ارکان نماز از فرائض نماز که داخل نماز اند یکی تحریمه

است که شرط است برای تحریمه آنچه در سائر ارکان شرط است

طهارت وستر عورت واستقبال قبله ووقت نماز ونیت و

دو رکعت وقعدهٔ اخیره در فجر وچهار رکعت وقعدهٔ اخیره در ظهر و

عصر وعشا وسه رکعت وقعدهٔ اخیره در مغرب ووتر ودو رکعت

وقعدهٔ اخیره در نفل وخروج از نماز بفعل مصلی هم فرض است

نزد امام اعظم وفرض در هر رکعت قیام ورکوع وسجود است به

اتفاق علما وقرائت نزد شافعی واحمد در هر رکعت از رکعات

فرض ونفل فرض است ونزد امام اعظم قرائت در دو رکعت از

[illegible] در هر سه رکعت وتر ودر هر رکعت

[illegible] ارکان فرض است نزد ابی یوسف

[illegible] در قرائت نزد امام اعظم یک آیه

است [illegible] کوثر یا یک آیه دراز

بقدر سه آیه و نزد شافعی و احمد فاتحه خواندن فرض است و بسم الله

و نزد امام مالک نیز از شافعی

یک آیه است از فاتحه نزد ایشان و در سجود نهادن پیشانی و بینی فرض
است و عند الضرورة اکتفا بیکی ازان جائز است و نزد شافعی و احمد
در سجود نهادن پیشانی و بینی و هردو کف دست و هردو زانو و
انگشتان هردو پا فرض است و ترتیب در ارکان نماز فرض است
مگر در سجود دوم پس اگر در رکعتی یک سجده کرد و سجده دوم فراموش
کرد نماز فاسد نشود و در رکعت دوم سجده قضا کند و سجده سهو لازم
گردد این همه از کافی حاکم آورده که اگر شخصی نماز شروع کرد و قرائت
و رکوع بجا آورد و سجود نکرد و پس قیام و قرائت کرد و سجده کرد و
رکوع نکرد و این همه یک رکعت شد و همچنین اگر اول رکوع کرد و پس

این رکوع معتبر نباشد ۱۲

قیام و قرائت و رکوع و سجود کرد تا هم یک رکعت شد و همچنین اگر
اول دو سجده کرد و پس قیام و قرائت و رکوع کرد و سجده نکرد و پس

این دو سجده غیر معتبر ۱۲

قیام و قرائت و سجده کرد و رکوع نکرد و این همه یک رکعت شد و همچنین

اگر رکوع کرد اولی و سجده نکرد و در رکوع کرد در ثانیه و سجده نکرد
و سجده کرد در ثالثه و رکوع نکرد این همه یک رکعت شد و قعدهٔ اولی
و خواندن تشهد دران و هم خواندن تشهد در قعدهٔ اخیره فرض است
نزد احمد نه نزد غیر او مگر آنکه نزد امام اعظم واجب است و درود خواندن
در قعدهٔ اخیره بعد تشهد فرض است و نزد شافعی و احمد و سلام گفتن
هم فرض است رکن است نزد ائمهٔ ثلثه نه نزد امام اعظم که نزد او واجب است
و تکبیرات منتقل در رفع و در رکوع سُبحانَ ربّیَ العظیم یکبار
گفتن و در سجود سُبحانَ ربّیَ الاعلیٰ یکبار گفتن و وقت قومه
سمع الله لمن حمده گفتن و بین السجدتین ربّ اغفرلی گفتن
نزد احمد فرض است نه نزد غیر او لیکن اگر سهواً ترک کند نزد احمد نماز
باطل نشود و قرائت بر مقتدی (یعنی فاتحه) فرض است نزد شافعی و نزد غیر او
فرض نیست بلکه نزد امام اعظم مقتدی را قرائت حرام است (و در مواهب مکروه گفته)
فصل در واجبات نماز واجبات نماز نزد امام اعظم رحمه الله

مالابدمنه
بیان نماز

پانزده چیزست یکی قرارت فاتحه دوم ضم سوره یا یک آیت طویل
یا سه آیت قصیر در هر رکعت نفل و وتر و در دو رکعت فرض سوم تعیین
اولین برای قرارت چهارم رعایت ترتیب در سجود پنجم قرار گرفتن در
ارکان ششم قومه هفتم جلسه درمیان هر دو سجده در فتاوی قاضیخان
گفته که اگر مصلی از رکوع بسجده رفت و قومه نکرد نماز نزد ابی حنیفه
و محمد جائز باشد و بر وی سجدهٔ سهو واجب است هشتم قعدهٔ اولی نهم
تشهد خواندن دران دهم پی در پی ارکان گزاردن پس اگر رکوع
مکرر کرد یا سه سجده کرد یا بعد تشهد اولی درود خواند و در قیام به
رکعت ثالثه دیر شد سجدهٔ سهو لازم آید یازدهم تشهد خواندن
در قعدهٔ اخیره دوازدهم قرارت بجهر خواندن امام را در دو رکعت
فجر و مغرب و عشا و جمعه و عیدین و خفیه خواندن در ظهر و عصر و نوافل
روز سیزدهم خروج از نماز بلفظ سلام چهاردهم قنوت وتر پانزدهم
تکبیرات عیدین نزد امام اعظم فرض از واجب جدا ست از ترک فرض

نماز باطل شود و از ترک واجب بسهو سجده سهو واجب شود پس
اگر سجده سهو کرد نماز درست شد و اگر سجده سهو نکرد یا واجب عمداً
ترک کرد واجب است که نماز را اعاده کند دیگر ائمه در فرض و واجب
فرق نمیکنند مگر آنکه سجده سهو از ترک بعضی واجبات و بعضی سنن
گویند مسئله سجده سهو است که بعد سلام یک جانب سجده کند و تشهد و درود
و دعا خواند و سلام دهد و اگر پیش از سلام سجده سهو کند هم روا باشد
و اگر در یک نماز چند واجب بسهو ترک کند یکبار سجده سهو کند و بس
و مسبوق سجده سهو کند بمتابعت امام و اگر در نماز علیحده خود
سهو کرد باز سجده سهو کند مسئله جماعت در نمازهای پنجگانه فرض
است نزد احمد لیکن نماز منفرد هم صحیح است و نزد شافعی جماعت
فرض کفایه است و نزد ابی حنیفه و مالک جماعت سنت موکده است
قریب واجب در احتمال فوت جماعت سنت فجر را که موکدترین
سنتهاست ترک کند و اگر مردم شهری ترک جماعت را عادت کنند

مالابد منه

بیان نماز

با آنها قتال باید کرد مسئله جماعت زنان تنها نزد ابی حنیفه مکروه است
و نزد دیگر ائمه جائز است مسئله اولی برای امامت قاری‌تر است که
صاحب بدایه آن می آرد که نزد امام مالک نیز مکروه است
از احکام نماز واقف باشد پستر عالم‌تر که قرآن ما یجوز به الصلوة خواند
و نزد اکثر علماء عکس آن و امامت فاسق جائز است با کراهت و اقتدای
مرد قاری بالغ بکودک و زن و امی و اقتدای مفترض بمتنفل جائز
نیست و اگر امی قاری و امی را امامت کند نماز هر سه باطل شود و نماز
پس محدث جائز نیست و از فساد نماز امام نماز مقتدی فاسد شود
و نماز قائم خلف قاعد و نماز متوضی خلف متیمم جائز است و نماز
رکوع و سجود کننده خلف اشارت کننده جائز نیست مسئله اگر یک
مقتدی باشد برابر امام بر دست راست بایستد و دو مقتدی و زیاده
اگرچه صبی عاقل باشد بود
خلف امام بایستند و تنها خلف صف اگر کسی نماز گزارد نمازش
مکروه باشد و نزد احمد نمازش جائز نباشد اگر مقتدی از امام
مقدم شود نمازش باطل شود ابن ماجه از انس روایت کرده

مالابدمنه
بیان امامت

رسول فرمود علیه السلام که نماز مرد در خانهٔ خود ثواب یک نماز دارد و نماز او در مسجد قبیله ثواب بیست و پنج نماز و نماز او در مسجد جمعه ثواب پانصد نماز و نماز او در مسجد اقصی ثواب هزار نماز و نماز او در مسجد من یعنی مسجد مدینه ثواب پنجاه هزار نماز و نماز او در مسجد حرام ثواب صد هزار نماز

فصل طریق خواندن نماز بر وجه سنت آنست که اذان گفته شود و اقامت و نزد حی علی الصلوٰة امام برخیزد و نزد قد قامت تکبیر گوید و نیت کند و هر دو دست تا نرمهٔ گوش بردارد و مقتدی بعد تکبیر امام تکبیر گوید و دست راست بر دست چپ زیر ناف بنهد نزد ابی حنیفه و زن هر دو دست تا دوش بردارد و بالای سینه دست بر دست بنهد پس امام و منفرد و مقتدی سبحانک اللهم خفیه بخواند پس امام و منفرد اعوذ بالله من الشیطان الرجیم و بسم الله الرحمن الرحیم بخواند و مسبوق در قضاء ما سبق اعوذ و بسم الله خواند نه مقتدی پس امام و منفرد فاتحه بخوانند

طریق خواندن نماز

مالابد منه

پستر امام و مقتدی و منفرد آمین آهسته گویند پستر امام و منفرد سوره
ضم کنند و سنت آنست که در حالت اقامت و اطمینان در فجر و
ظهر طوال مفصل خواند از سوره حجرات تا سوره بروج و در عصر و
عشا اوساط مفصل از بروج تا لم یکن و در مغرب قصار از لم یکن
تا آخر قرآن لیکن این چنین لازم گرفتن مسنون نیست گاهی پیغمبر
صلی الله علیه وسلم در فجر معوذتین خوانده و گاهی در مغرب سوره طور
و سوره نجم و والمرسلات خوانده و اگر مقتدیان فارغ و راغب در طول
قیام باشند روا باشد که قرات طویل خواند ابو بکر صدیق در نماز
فجر در یک رکعت سوره بقره خوانده و پیغمبر صلی الله علیه وسلم در
دو رکعت مغرب سوره اعراف خوانده و عثمان در نماز فجر اکثر
سوره یوسف میخواند لیکن رعایت حال مقتدیان ضرور است معاذ
بن جبل در نماز عشا سوره بقره خواند یک مقتدی به پیغمبر علیه السلام
شکایت کرد پیغمبر علیه السلام فرمود ای معاذ فتنه گر تو در فتنه و بلا

ومعصیت می اندازی مثل سبح اسم و والشمس و مانند آن بخوان
غرض که رعایت حال مقتدیان اهم است و در نماز صبح روز جمعه
پیغمبر علیه السلام سورة الم سجده و سورة دهر خوانده و مقتدی
ساکت باشد و متوجه بقراءت امام و در نوافل بر آیت ترغیب و
ترهیب دعا و استغفار و تعوذ از دوزخ و درخواست بهشت مسنون است
چون از قراءت فارغ شود تکبیر گویان برکوع رود و وقت رفتن
برکوع و سر برداشتن ازان رفع یدین نزد امام اعظم سنت نیست
لیکن اکثر فقها و محدثین اثبات آن میکنند و در رکوع هر دو زانو را
بهر دو دست محکم بگیرد و انگشتان را کشاده دارد و سر و پشت را باسرین
برابر کند و سر قدر که در قیام درنگ کرده باشد مناسب آن در رکوع
درنگ کند و سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيْمِ میگفته باشد و رعایت وتر
تسبیح دو مسنون از سه بار است و مقتدی بعد امام برکوع و سجود
رود و تقدم مقتدی از امام در ارکان حرام است پیشتر امام سر بردارد

ومقتدی بعد ازان و وقت سر برداشتن نزد امام اعظم امام سمع الله
لمن حمده گوید و مقتدی ربنا لک الحمد و منفرد هر دو و نزد صاحبین
بسکون خاتمه گفتنش ظاهر کند ۱۲
امام هم جمع کند میان هر دو پس تر تکبیر گویان بسجود رود و اول هر دو زانو
پس تر سر و دو دست نهد پس تر بینی و پیشانی میان هر دو دست و انگشتان
دست ضم کرده بسوی قبله دارد و بازو را از پهلو و شکم را از ران
مقابل هر دو گوش ۱۲
و ساق و ذراع را از زمین دور دارد و زن پست سجده کند و این
همه را باهم پیوسته دارد و مناسب قیام و رکوع سجده کند
سبحان ربی الاعلی برعایت طاق میخوانده باشد و ادنی آنست
که سه بار بخواند بآهستگی و اطمینان پس تر تکبیر گویان سر بردارد و بنشیند
باطمینان و بخواند اللهم اغفر لی وارحمنی واهدنی
ای خدا بخش مرا و رحمت کن بر من و راه نما مرا
وارزقنی وارفعنی واجبرنی پس تر تکبیر گویان باز سجده کند مثل
و روزی ده مرا و بلند کن مرا و درست کن حال مرا ۱۲ رواه الترمذی عن ابن عباس ۱۲
اول و همچنان تسبیحات گوید پس تر تکبیر گویان برخیزد اول روی پس
هر دو دست پس تر زانو ها برداشته استاده شود و در رکعت ثانیه

مثل اولی خواند بدون ثنا و تعوذ و چون رکعت دوم تمام کند
پای چپ را بگستراند و بران بنشیند و پای راست ایستاده دارد و
انگشتان هر دو پای را متوجه قبله دارد و هر دو دست را بر هر دو ران
دارد و انگشت خنصر و بنصر از دست راست عقد کند و وسطی و
ابهام را حلقه کند و انگشت شهادت کشاده دارد و تشهد بخواند
و وقت شهادت اشارت کند این اشارت از ائمهٔ اربعه مرویست
لیکن مشهور مذهب امام اعظم آنست که اشارت نکند و انگشتان
هر دو دست متوجه قبله دارد و در قعدهٔ اولی بر تشهد
زیاده نه کند بعد ازان تکبیر گویان بسوی رکعت سوم برخیزد
و رفع یدین درین وقت نزد اکثر علما سنت است نه نزد
ابی حنیفه و شافعی و در رکعت ثالث و رابع فقط سورهٔ فاتحه
بالبسمله آهسته بخواند چون از رکعات فارغ شود قعدهٔ اخیره کند
مثل اولی و بعد تشهد دران درود خواند اللهم صل علی محمد الخ

اَللّٰهُمَّ بَارِكْ عَلٰى مُحَمَّدٍ الخ بیشتر دعا خواند مشابه الفاظ قرآن و ادعیهٔ ماثوره اولیٰ ست خصوص این دعا اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَعُوْذُبِكَ مِنْ عَذَابِ جَهَنَّمَ وَاَعُوْذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ وَاَعُوْذُ بِكَ مِنْ فِتْنَةِ الْمَسِیْحِ الدَّجَّالِ وَاَعُوْذُبِكَ مِنْ فِتْنَةِ الْمَحْیَاءِ وَالْمَمَاتِ اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَعُوْذُ بِكَ مِنَ الْمَاْثَمِ وَالْمَغْرَمِ وزن در هر دو جلسه بر سرین چپ نشیند و هر دو پا از جانب راست بیرون آرد و سلام گوید هر دو جانب منفرد نیت کند ملائکه را و امام مقتدیان آن طرف و ملائکه را و مقتدی امام و قوم و ملائکه را و باید که نماز بحضور و خشوع گزارد و نظر بسجده گاه دارد و بعد سلام آیة الکرسی یکبار و سُبْحَانَ اللّٰهِ سی و سه بار وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ سی و سه بار و اَللّٰهُ اَکْبَرُ سی و چهار بار و کلمهٔ توحید یکبار خواند

فصل اگر در نماز حدث لاحق شود وضو کند و بر همان نماز بنا کند و اگر منفرد باشد او را از سر نو نماز خواندن افضل ست

مالابد منه

بیان حدث

واگر امام باشد خلیفه گیرد و وضو کند و داخل مقتدیان شود و مقتدی
وضو کرده باز آید بمکانی که از انجا رفته بود و درین عرصه انچه امام
خوانده است اول آنرا بدون قرائت ادا کند و با امام شریک شود
اگر امام از نماز فارغ شده است مقتدی مختار است اگر خواهد بمکان
اول باز آید و اگر خواهد جائیکه وضو کرده همانجا نماز تمام کند و اگر
عمداً حدث کند نماز فاسد شود و اگر در نماز مجنون شد یا احتلام کرد
یا قهقهه کرد یا نجاست مانع نماز بروی افتاد یا زخمی بوی رسید یا
بگمان حدث از مسجد بر آمد یا خارج مسجد از حد صفوف بر آمد پیشتر
ظاهر شد که حدث نشده بود نماز فاسد شود و بنا جائز نباشد و اگر
از مسجد یا صفوف خارج نشده بنا کند و اگر بعد تشهد حدث لاحق شد
وضو کند و سلام دهد و اگر بقصد بعد تشهد حدث کرد نزد امام اعظم
نمازش تمام شد و اگر درینحالت تیمم کننده بر آب قادر شد یا امی سورتی
آموخت یا برهنه بر پارچه قادر شد یا اشاره کننده بر رکوع و سجود قادر شد

یا مدت مسح موزه تمام شد یا موزه بعمل قلیل از پاکشید یا صاحب
ترتیب را نماز فائتہ یاد آمد یا قاری امی را خلیفه گرفت یا آفتاب
در نماز فجر طلوع کرد یا وقت ظهر درین حالت از نماز جمعه بر آمد یا صاحب
عذر مثل سلس البول و مانند آنرا عذر دور شد یا جبیره زخم از به شدن زخم
بر یخت درین صور تها بجهت فرض بودن خروج بفعل مصلی نماز نزد
امام اعظم باطل شد و نزد صاحبین باطل نشد مسئله اگر امام را حدث شد
و مسبوق را خلیفه گرفت مسبوق نماز امام را تمام کند پس مدرک را
تا سلام دهد با قوم و آن مسبوق استاده شود و نماز خود تمام کند
مسئله اگر در رکوع یا سجود حدث لاحق شود چون بنا کند آن رکوع و سجود
را اعاده کند و اگر در رکوع و سجود یاد آمد که یک سجده از رکعت اولی فوت
شده بود یا سجده تلاوت فوت شده بود آن سجده را قضا کند و اعاده
این سجده مستحب است و واجب نیست و اگر امام را حدث شد و مقتدی یک مرد
است همان مرد بلا تعیین خلیفه بشود و اگر مقتدی یک زن یا یک طفل است

نماز هر دو فاسد شود و در روایتی نماز امام فاسد نشود و اگر زن و
طفل را خلیفه نکرده باشد مسئله اگر امام از قرارت بند شود او را
خلیفه گرفتن جائز است اگر ما یجوز به الصلوة نه خوانده باشد مسئله اگر
والا رکوع کنند
شخصی امام را در نماز دریابد هر جا که امام را دریابد در همان رکن داخل
شود و اگر رکوع یافت رکعت یافت والا رکعت نیافت پس هرگاه
امام نماز خود تمام کند مسبوق بعد فراغ امام آنچه فوت شده آن
نماز خود بخواند و نماز مسبوق در حق قرارت حکم اول نماز دارد و در
حق قعود حکم آخر نماز دارد مسئله اگر مصلی بعد دو رکعت بفراموشی برای
رکعت ثالث برخاست و قعدهٔ اولی نکرد پس تا که قریب قعود است بنشیند
و سجدهٔ سهو واجب نشود و اگر نزدیک قیام است استاده شود و از باز نشستن
او نماز فاسد شود و سجدهٔ سهو کند و اگر بعد چهار رکعت برخاست تا که
رکعت پنجم را سجود نکرده است بنشیند و قعدهٔ اخیره کرده سلام دهد و سجدهٔ
سهو کند و اگر رکعت پنجم را سجده کرده فرض او باطل شد اگر خواهد

رکعت ششم گرده سلام دهد و سجدهٔ سهو کند و اگر خواهد رکعت ششم کند تا نفل

قعدهٔ اخیره کند و سلام دهد درین صورت چهار رکعت نفل شد و یک رکعت

باطل شد فصل اگر نماز از وقت فوت شود قضا کند با اذان و اقامت با تنها

او پس اگر بجماعت خواند جهر در نماز جهری بقرارت واجبست اگر تنها خواند اگر

قرارت بخواند مسئله ترتیب در فوائت و وقتیه فرض است و همچنین در فرض

ترک واجب هم فرض است نزد امام اعظم پس اگر با وجودیکه فائته یاد باشد وقتیه

بخواند نماز وقتیه فاسد شود پس اگر قضا کرد فائته را پیش از ادا کردن وقتیه

ثانیه نماز وقتیهٔ اولی باطل شد فرضیت او و اگر پیش از قضا کردن آن فائته پنج

وقتیه ادا کرد آن وقتیات فاسد شد بفساد موقوف اگر بعد از آن وقتیهٔ ششم

پیش از ادا کردن فائته ادا کرد آن وقتیات صحیح شدند نزد امام اعظم نه نزد

صاحبین مسئله اگر عشا بفراموشی بی وضو خواند و سنت و وتر با وضو خواند همراه عشا

سنت باز خواند و اعادهٔ وتر نکند نزد امام اعظم و نزد صاحبین وتر را هم اعاده کند

مسئلهٔ ترتیب بسه چیز ساقط شود یکی بسبب تنگی وقت و وقتیه دوم به فراموشی

سوم وقتیکه در ذمهٔ او شش فائته شود نو باشد یا کهنه پس
هرگاه فوائت ادا کند باز ترتیب عود نماید و اگر شش نماز یا زیاده
فوت شود و چند نماز قضا کرد تا که کم از شش در ذمه باقی ماند نزد
بعضے ترتیب عود کند و فتوی بر آنست که ترتیب عود نکند تا که تمام ادا
نشود **فصل** در مفسدات و مکروهات کلام اگرچه سهواً باشد یا در
خواب مفسد نماز است و همچنین دعا بچیزیکه طلب آن از آدمیان
ممکن باشد و ناله کردن و آوه گفتن و اف گفتن و گریستن بآواز
از درد یا مصیبت نه از ذکر بهشت و دوزخ و تنحنح بی عذر کردن
و عاطس را یرحمک الله گفتن و جواب اون خبر خوش الحمد لله
و خبر بد بالاسترجاع و خبر تعجب به سبحان الله یا لا حول ولا قوة
الا بالله نماز را فاسد کند و اگر به غیر امام خود فتح کند نماز
فاسد شود و از فتح بر امام خود نماز فاسد نشود و سلام عمداً و
رد سلام نماز را فاسد کند نه سلام سهواً و خواندن از مصحف و خوردن

و آشنا میدن و عمل کثیر نماز را فاسد کند و عمل کثیر آنست که در آن

که از اعمال نماز و برای اصلاح آن نباشد ۱۲

محتاج شود بهر دو دست و نزد بعضی آنچه بیننده عامل او را داند که

از دو در ۱۲

در نماز نیست و بعضی گفته آنچه که مصلی آنرا کثیر داند و اگر بر نجاست

سجده کرد نماز فاسد شود و اگر در نمازی بود و نمازی دیگر شروع کرد

به تکبیر نماز اول باطل شد و اگر در همان نماز باز شروع کرد بتکبیر نماز

اول باطل نشود و اگر طعامیکه در دندان بود از زبان برآورده خورد

اگر کم از نخود است نماز فاسد نشود و اگر بمقدار نخود است فاسد شود و اگر

اگر کرده بود ۱۲ کذا فی السراج الوهاج

در مکتوبی نظر کرد و معنیش فهمید نماز فاسد شود و اگر بر زمین یا دکان نماز

خواه بر مصحف خواه بر محراب و دیوار ۱۲

میخواند و از پیش او کسی گذشت نماز فاسد نه شود اگرچه گذرنده زن

باشد یا سگ یا خر لیکن اگر عاقل گذشت گذرنده عاصی شود مگر وقتیکه دکان

بلند باشد به قسمیکه سر او مقابل پای مصلی نشود و سنت آنست که

پیش خود مصلی در صحرا و بر سر راه ستره قائم کند بطول یک ذراع

و پری یک انگشت و قریب خود مقابل ابروی راست یا چپ کند

ونهادن ستره وخط کشیدن فائده ندارد وسترۂ امام قوم را کفایت
میکند وگذرنده را اگر ستره نباشد مصلی از گذشتن دفع کند باشارت
یا تسبیح نه بهر دو مسئله اگر نماز کند بر پارچۀ دوته که استر آن نجس باشد
اگر آن دوته مضرب نباشد نماز صحیح باشد واگر مضرب باشد صحیح نباشد

سوزن زده ۱۲

واگر بر پارچه گسترانیده نماز کند که یک طرف ازان نجس باشد نماز
روا باشد از حرکت دادن طرفی دیگر طرف متحرک شود یا نشود و
اگر پارچه دراز باشد یک طرفی ازان پوشیده نماز گزارد وطرفی دیگر
نجس بر زمین باشد اگر از تحرک مصلی طرف پارچه که نجس ست متحرک
میشود نماز روا نباشد واگر متحرک نمی شود روا باشد مسئله مکروه است
عبث کردن در نماز بپارچه یا بدن اگر عمل قلیل باشد واگر عمل
کثیر است مفسد است وسنگریزه از موضع سجود یکسو کردن مگر در صورتیکه
سجود ممکن نباشد یکبار یا دو بار سنگریزه دفع کند ومکروه است

هکذا فی المحیط ۱۲ — جامع الرموز ۱۲

انگشتان را مالیده وکشیده آواز آوردن ودست بر تهی گاه

بیان مکروهات نماز

نهادن و لسوی راست یا چپ رو آوردن اگر سینه از سوی قبله
برنگردد و اگر برگردد نماز فاسد شود و مکروه است اقعا یعنی بر سرین
و بازانو بر داشته و دست بر زمین نهاده مثل سگ نشستن و هر دو
ذراع را در سجده بر زمین فرش کردن و جواب سلام بدست
کردن و چهار زانو بی عذر در فرض نشستن و پارچه را برای
احتیاط خاک آلودگی چیدن و سدل ثوب یعنی پارچه را بر سر و
دوش انداخته اطراف آنرا جمع نکند فرو گزارد و فاژه کردن باید
که فاژه را دفع کند و سرفه را تا مقدور دفع کند و تمطی یعنی
بدن را برای دفع ماندگی کشیدن و چشم پوشیده داشتن
بلکه نظر در سجده گاه دارد و مکروه است که موی سر را بالای
پیچیده گره داده نماز کردن بلکه سنت آنست که اگر موی سر
داشته باشد موی فرو هشته باشد تا موی هم سجده کند و هم
مکروه است نماز برهنه سر گزاردن مگر بنابر تذلل و انکسار و شمار کردن

بیان مکروهات نماز

آیات و تسبیحات بدست و نزد صاحبین مکروه نیست و
مکروه است که امام تنها در طاق مسجد باشد و مردم بیرون
یا امام بر بلندی باشد و مردم همه زیر و مکروه است
ایستادن پس صف تنها در صورتی که در صف فرجه باشد و اگر
فرجه نباشد یک کس را از صف کشیده باخود صف کند مکروه آن
پوشیدن پارچه که دران تصویر آدمی یا جانور باشد یا آنکه
تصویر بالای سر باشد یا مقابله رو یا بدست راست یا چپ
باشد اگر زیر قدم یا پس پشت باشد مضائقه ندارد و تصویر
درخت و مانند آن مضائقه ندارد و همچنین تصویر سر بریده
و قتل مار و کژدم در نماز مکروه نیست و نه آنکه امام در
مسجد باشد و سجده در طاق مسجد کند و نیز مکروه
نیست نماز خواندن بطرف پشت مردی که سخن میکند
یا بسوی مصحف یا شمشیر آویزان یا بسوی شمع یا چراغ

فصل مریض اگر قدرت بر قیام نداشته باشد یا خوف زیادت
یا خوف درنگ در به شدن مرض
مرض بود نماز نشسته گزارد و رکوع و سجود بجا آورد و اگر قدرت
بر رکوع و سجود نداشته باشد و قدرت بر قیام داشته باشد نزد
امام اعظم مفتی به آنست که نشسته نماز گزاردن او را بهتر است
از استاده گزاردن نشسته نماز گزارد و اشاره رکوع و سجود بسر کند
اشاره سجود پست تر کند از رکوع و اگر استاده نماز گزارد و اشاره
کند هم جائز ست و نزد فقیر با وجود قدرت بر قیام قیام را ترک نکند
و اگر قدرت بر قیام و رکوع و سجود نداشته باشد نشسته نماز گزارد
و اشاره کند و اگر قدرت نشستن هم نداشته باشد بر قفا نماز گزارد
و هر دو پای سوی قبله کند یا بر پهلو گزارد و رو بسوی قبله کند و
اشاره کند بسر و اگر اشاره بسر برای رکوع و سجود مقدور نباشد
نماز را موقوف دارد تا که قدرت اشاره حاصل شود و اگر درین عرصه
بمیرد عاصی نباشد و اگر در میانه نماز بیمار شد حسب مقدور خود نماز تمام کند

مسئله اگر مریض نماز نشسته میکرد و بار کوع و سجود در میانه نماز
قادر شد بر قیام استاده شده همان نماز را تمام کند و نزد امام محمد
نماز را از سر گیرد و اگر مریض نماز باشاره میکرد و در میانه نماز بر رکوع
و سجود قادر شد باتفاق نماز را از سر گیرد مسئله هر که بیهوش شد
یا دیوانه گشت یک شبانه روز نماز قضا کند و اگر زیاده از
شبانه روز یک ساعت هم گذشت قضا واجب نشود و نزد
محمد تا که نماز ششم را وقت در نیامده باشد قضا واجب نشود

فصل شخصی که از خانهٔ خود بر آید و از عمارات شهر خارج شود و نیت
سفر سه مرحله هر مرحله شانزده کروه هر کروه چهار هزار قدم آن شخص
فرض چهارگانه را دوگانه گزارد و اگر چهار رکعت کرد پس اگر بر دو
رکعت قعده کرد نماز ادا شود و رکعت فرض و دو رکعت نفل شود
و بسبب آمیزش نفل با فرض بزه کار باشد و اگر سهواً همچنین کرد
بسبب تاخیر سلام سجده سهو کند و اگر بر دو رکعت ننشسته است فرض او تباه شد

و هر چهار رکعت نفل شد و سجده سهو کند مسئله حکم سفر باقی است
تا که داخل وطن اصلی خود شود یا نیت اقامت پانزده روز یا زیاده
از آن کند در شهر یا در ده و نیت اقامت در صحرا معتبر نیست و
کسانیکه همیشه در صحرا می مانند و جائی اقامت نمی کنند اگر چند روز
آنها همیشه نماز اقامت میخوانده باشند مگر وقتیکه قصد کنند دفعة
واحدة سفر چهل و هشت کروه را و مسافر اگر اقتدای مقیم کند
در وقت بروی چهارگانه لازم شود و بعد گذشتن وقت یعنی
ای وقت ادا ۱۲
در قضا مسافر را اقتدای مقیم صحیح نیست و مقیم را اقتدای مسافر
هم در وقت و هم بعد وقت در قضا صحیح است اما مسافر دوگانه
خوانده سلام دهد و مقتدی مقیم برخاسته چهار رکعت تمام کند
مسئله وطن اصلی بوطن اصلی باطل شود و نه بسفر و نه بوطن اقامت
و وطن اقامت هم بوطن اقامت باطل شود و هم بوطن اصلی و هم بسفر
مسئله فائته حضر را در سفر چهارگانه گزارد و فائته سفر را در حضر

دوگانه گزارد مسئله در سفر معصیت نزد ائمه ثلثه قصر روا نباشد
و نزد امام اعظم رواست افطار روزه واجب است قصر نماز
مسئله در نیت اقامت و سفر نیت متبوع معتبرست یعنی امیر و سید و
شوهر نه نیت تابع یعنی لشکری و عبد و زوجه **فصل در نماز جمعه**
برای صحت ادای جمعه و سقوط ظهر از مصلی جمعه شش چیز
شرطست یکی مصر یعنی شهری که دران حاکم و قاضی باشد
یا نواح مصر که برای حوائج اهل مصر مهیا باشد پس در دهات
نزد امام اعظم جمعه جائز نیست و نزد شافعی و اکثر ائمه در دهات
جمعه جائزست و در نواح مصر جائز نیست دوم حضور پادشاه
یا نائب او و این (موجود بودن) نزد اکثر ائمه شرط نیست سوم وقت ظهر چهارم
خطبه مسئله نزد ابی حنیفه خطبه بمقدار یک تسبیح کفایت میکند
و نزد صاحبین فرض آنست که ذکر طویل (مثل سبحان الله و الله اکبر) باشد و دو خطبه
خواندن مشتمل بر حمد و صلوة و تلاوت قرآن و وصیت

مالابد منه

بیان نماز جمعه

مر مسلمانان را و استغفار برای نفس خود برای مسلمانان نزد ثلثه
ائمه فرض است و نزد امام اعظم سنت است و ترک آن مکروه پنجم
جماعت است و آن نزد شافعی و احمد چهل کس میباید و نزد ابی حنیفه
سه کس سوای امام و نزد ابی یوسف دو کس سوای امام مسئله
اگر در میانه نماز مردم جماعت بگریزند و عدد جماعت نماند جمعه امام
و باقی ماندها فاسد شود و ظهر از سر گیرند ششم اذن عام مسئله
نماز جمعه بر طفل و بنده و زن و مسافر و مریض واجب نیست و
همچنین بر نابینا نزد امام اعظم اگر چه او را قائد میسر شود و نزد
ائمه ثلثه اگر قائد میسر شود جمعه بر نابینا واجب باشد و الا نه و بر بنده
نزد احمد جمعه واجب است مسئله اگر بنده یا مریض یا مسافر نماز جمعه در
مصر بگذارند جمعه ادا شود و ظهر ساقط گردد مسئله کسیکه خارج مصر میباشد
اگر اذان جمعه بشنود بروی حضور جمعه لازم است مسئله بنده و مریض و
مسافر را اگر در جمعه امام گیرند روا باشد مسئله اگر جماعت مسافران

در مصر نماز جمعه گزارند و در آنها مقیم کسی نباشد نزد امام اعظم جمعه صحیح باشد و نزد شافعی و احمد تا که چهل کس حر مقیم صحیح نباشد جمعه روا نباشد مسئله غیر معذور اگر پیش از جمعه ظهر گزارد ظهر ادا شود با کراهت تحریم پس اگر برای جمعه سعی کرد و امام از جمعه هنوز فارغ نشده بود ظهر باطل شد پس اگر جمعه را یافت بهتر والا ظهر باز گزارد و نزد صاحبین رح اگر جمعه ادا نیابد ظهر باطل نشود مسئله معذور و مسجون را روز جمعه نماز ظهر بجماعت گزاردن مکروه است مسئله که امام را در جمعه در تشهد یا در سجود سهو دریافت و داخل نماز شد بعد سلام امام دو رکعت جمعه تمام کند و نزد محمد اگر از رکعت ثانیه رکوع نیافته است چهار رکعت ظهر بر همان تحریمه تمام کند مسئله چون جمعه را اذان اول گفته شود سعی واجب گردد و بیع حرام شود و چون امام بر آید برای خطبه سخن گفتن و نماز گزاردن ممنوع باشد تا که از خطبه فارغ شود چون امام بر منبر بنشیند اذان دوم روبرو

بیان جمعه و جماعت

مالابد منه

بیان نمازهای واجبه

او گفته شود و مردم بسوی متوجه شوند و چون خطبه تمام کند اقامت گفته شود مسئله در نماز جمعه سورهٔ جمعه و منافقون خواندن مسنون نیست و بروایتی سبح اسم و هل اتاک مسئله در یک شهر چند جا جمعه جائز است و بروایتی از امام اعظم رح سوای یک جا جائز نیست و اگر چند جا جمعه گزارده شود اول صحیح باشد نه بعد آن و مروی از ابی یوسف رح آنست که در میانهٔ شهر اگر نهر جاری باشد هر دو جانب آن دو جمعه خواندن جائز است فصل در نمازهای واجبه سوای نماز پنجگانه دیگر نماز نزد اکثر ائمه واجب نیست و نزد امام اعظم وتر هم واجب است و عید الفطر و عید الاضحی نیز واجب است و نزد غیر او این هر سه نماز سنت اند مسئله وتر سه رکعت است نزد امام اعظم بیک سلام در هر سه رکعت فاتحه و سوره خواند و بعد قرارت پیش از رکوع در رکعت سوم قنوت خواند تمام سال و نزد شافعی قنوت در نصف اخیر رمضان سنت است و قنوت نزد اکثر ائمه بعد رکوع در قومه مسنون است

مسئله قنوت در نماز فجر بدعت است ونزد شافعی سنت مستحب است
که در رکعت اولی از وتر سبح اسم و در رکعت دوم قل یا ایها الکافرون
و در رکعت سوم قل هو الله احد بخواند مسئله نماز عید را شرائطا وجوبا
و ادا مثل نماز جمعه است مگر آنکه خطبه دران شرط نیست بلکه دو خطبه
مثل جمعه بعد نماز عید مسنون است دران خطبه مناسب آن روز
احکام صدقه فطر یا احکام اضحیه وتکبیرات تشریق بیان کند مسئله
روز عید الفطر سنت آنست که اول چیزی بخورد وصدقه فطر دهد
ومسواک کند وغسل کند واحسن ثیاب پوشد وخوشبو استعمال نماید
وتکبیر گویان بمصلی رود ولیکن جهر بتکبیر نکند وچون آفتاب بلند شود
وچشم خیره نگردد نماز ازان وقت تا پیش از زوال وقت نماز عیدین
است وچون نماز عید خواند بعد تحریمه در رکعت اولی سه تکبیر
زوائد گوید وباهر تکبیر هر دو دست بردارد وبعد تکبیرات ثنا
خواند در رکعت دوم بعد قرارت پیش از رکوع سه تکبیر زوائد گوید

مالابد منه

بیان نماز عید الفطر

بیان عید اضحی

وبا هر تکبیر مرد و دست بردارد پستر تکبیر رکوع گوید این تکبیر رکوع
در نماز عید واجب است اگر فوت شود سجدهٔ سهو لازم گردد و نماز عید
اگر کسی همراه امام در نیابد آنرا قضا نیست واگر بعذری نماز
عید الفطر از امام و قوم فوت شود در روز دوم ادا کنند نه بعد ازان
و عید الاضحی را تاخیر تا دوازدهم جائز است مسئله عید الاضحی
مثل عید الفطر است مگر آنکه مستحب آنست که بعد نماز از اضحیهٔ خود
بخورد و قبل نماز هم خوردن مکروه نیست و اضحیه پیش از نماز
عید جائز نیست و تکبیر در راه مصلی در عید الاضحی بجهر گفته باشد
مسئله تکبیرات تشریق بعد هر نماز فرض که بجماعت گزارده شود
بر مقیم بمصر واجب است از صبح روز عرفه تا عصر روز عید نزد امام اعظم
و تا عصر تاریخ سیزدهم نزد صاحبین و فتوی برآنست و اگر زن
یا مسافر اقتدا بمقیم کند برانها هم تکبیره واجب شود بگوید یکبار
بآواز بلند الله اکبر الله اکبر لا اله الا الله والله اکبر الله اکبر

وقید الحمد اگر امام ترک کند تا هم مقتدی ترک نکند فصل در
نوافل سنت قبل نماز فجر دو رکعت است سوره کافرون
واخلاص در آن خواند و پیش از نماز ظهر و جمعه چهار رکعت
سنت است و جیب نیست از عالمگیری
است بیک سلام و بعد ظهر دو رکعت است و بعد جمعه چهار
رکعت است و نزد ابی یوسف رح شش رکعت و مستحب است که
چهار رکعت بعد ظهر گزارد بدو سلام و پیش از نماز عصر دو رکعت
یا چهار رکعت مستحب است و بعد نماز مغرب دو رکعت سنت است
و بعد ازان شش رکعت دیگر مستحب است آنرا صلوة الاوابین
گویند و بروایتی بعد نماز مغرب بیست رکعت آمده و پیش از
عشا چهار رکعت مستحب است و بعد عشا دو رکعت سنت است و چهار
رکعت دیگر مستحب است و بعد وتر دو رکعت نشسته خواندن
مستحب است در رکعت اولی اذا زلزلت الارض و در رکعت
ثانیه قل یا ایها الکافرون خواند و نماز تهجد

سنت موکده است پیغمبر صلی الله علیه وسلم گاهی ترک نفرموده و
اگر احیانا فوت شده دوازده رکعت در روز قضا فرموده و نماز
تهجد از چهار رکعت کمتر نیامده واز دوازده رکعت زیاده هم به ثبوت
نه پیوسته پیغمبر صلی الله علیه وسلم نماز وتر بعد تهجد میخواند سنت همین است
هرکرا بر نفس خود اعتماد باشد وتر بعد تهجد آخر شب بخواند واین بهتر است
واگر اعتماد نباشد پیش از خواب بخواند که احتیاط در انست پیغمبر
صلی الله علیه وسلم گاهی تهجد مع وتر هفت رکعت خوانده وگاهی
یازده وگاهی سیزده وگاهی پانزده وگاهی دوگانه دوگانه وگاهی
چهارگانه چهارگانه وگاهی مجموع بیک سلام وگاهی هر
دوگانه بوضوی جدید وسواک خوانده وبعد هر دوگانه بخواب رفته و
باز بیدار شده وطول قیام در تهجد بسیار میفرمود تا بحدیکه پایهای
مبارک ورم کرده ومنشق شده گاهی چهار رکعت گزارده در رکعت اولی
سوره بقره ودر ثانیه سوره آل عمران ودر ثالثه سوره نساء ودر رابعه

سوره مائده خوانده وبقدری قیام کرده همان قدر رکوع وهمچنان
قومه وهمچنان سجود وهمچنان جلسه ادا فرموده وگاهی در یک رکعت
این چهار سوره جمع فرموده وحضرت عثمان رضی الله عنه در یک رکعت
وتر تمام قرآن ختم کرده لیکن مستحب آنست که هر روز آنقدر بخواند که دوام
بران توان کرد در ماهی یک ختم کند یا دو ختم یا سه ختم واکثر صحابه در هفت
شب ختم میفرمودند شب اول سه سوره بقره وآل عمران ونسا شب
دوم پنج سوره باز هفت سوره باز نه باز یازده باز سیزده باز
آخر قرآن واین ختم را فمی بشوق می نامند وقرآن را بترتیل خواند
مستحب آنست که نماز صبح بجماعت خوانده تا بلند شدن آفتاب به
ذکر مشغول باشد آن زمان دوگانه نفل گزارد ثواب یک حج ویک عمره
کامل دریابد واگر چهار رکعت اول روز بخواند حق تعالی میفرماید که تا
آخر روز اورا کفایت کنم واین را نماز اشراق گویند وچون آفتاب
گرم شود وپیش از زوال نماز ضحی هشت رکعت از پیغمبر خدا مروی گشته

وبعد زوال پیش از ظهر چهار رکعت نفل مروی گشته وهرگاه وضو
جدید کند تحیة الوضوء دوگانه سنت است وهرگاه در مسجد درآید
دو رکعت تحیة المسجد سنت است وبعد عصر تا مغرب در ذکر الهی
مشغول ماندن سنت است اما بجماعت در نفل مکروه است
مگر در رمضان سنت است که بیست رکعت بده سلام بگزارد
با جماعت در هر رکعت ده آیه بخواند تا در تمام رمضان یکختم قرآن
شود واز کسل قوم از این کم کند واگر قوم راغب باشند در تمام
رمضان دو ختم یا سه ختم یا چهار ختم کند وبعد هر چهار رکعت
بمقدار آن چهار رکعت جلسه کند وبذکر مشغول باشد واین تراویح
گویند وبعد تراویح وتر بجماعت گزارد وسوای رمضان وتر
بجماعت مکروه است نماز استخاره اگر کاری در پیش آید سنت است
که استخاره کند وضو کند ودوگانه نفل گزارد وبعد دوگانه
حمد خدا ودرود بر پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم واین دعا بخواند

ما لابد منه

بیان جماعت

اللّهمّ انّی استخیرک بعلمک واستقدرک بقدرتک
واسألک من فضلک العظیم فانّک تقدر ولا اقدر
وتعلم ولا اعلم وانت علّام الغیوب اللّهمّ ان کنت
تعلم انّ هذا الامر خیر لی فی دینی ودنیای
وعاقبة امری فقدّره ویسّره لی ثمّ
بارک لی فیه وان کنت تعلم انّه شرّ لی فی
دینی او دنیای او عاقبة امری فاصرفه
عنّی واصرفنی عنه واقدر لی الخیر حیث
کان ثمّ رضّنی به **نماز توبه**
اگر معصیتی سرزند باید که برود وضو کند و دوگانه نماز
گزارد و استغفار کند و از آن توبه کند بر گذشته ندامت
کشد و آینده عزم کند که باز مرتکب آن نشوم **نماز**
حاجت اگر او را حاجتی پیش آید وضو کند و دوگانه نماز

گزارد و حمد و صلوة گفته این دعا بخواند لا اله الا الله
الحلیم الکریم سبحان الله رب العرش العظیم
الحمد لله رب العالمین اسألک موجبات رحمتک
وعزائم مغفرتک والغنیمة من کل بر والعصمة من
کل ذنب والسلامة من کل اثم لا تدع لی ذنبا الا غفرته و
لا همّا الا فرّجته ولا دینا الا قضیته ولا حاجة من حوائج
الدنیا والآخرة هی لک رضا الا قضیتها یا ارحم
الراحمین نماز تسبیح صلوة التسبیح برای مغفرت جمیع ذنوب
صغیره و کبیره خطا و عمد سر و علانیه در حدیث آمده پیغمبر خدا
عم خود عباس را رضی الله عنه آموخته بود چهار رکعت در هر
رکعت بعد قرأت پانزده بار سبحان الله والحمد لله
ولا اله الا الله والله اکبر خواند و در رکوع ده بار و در قومه
ده بار و در سجده ده بار و در جلسه ده بار و در سجده دوم

ده بار و بعد سجده دوم نشسته ده بار پس در هر رکعت هفتاد و
پنج بار و در چهار رکعت سیصد بار بخواند اگر میسر شود در
داشته باشد این نماز را هر روز خوانده باشد و اگر نه در
هفته یک بار و الا در ماهی یک بار و الا در سالی یک بار
و الا در تمام عمر یک بار و بهتر آنست که در چهار رکعت از مسبحات
چهار سوره بخواند و مسبحات هفت سوره است سوره بنی اسرائیل
و حدید و حشر و صف و جمعه و تغابن و اعلی نماز کسوف
چون آفتاب کسوف کند سنت است که امام جمعه دو رکعت
نماز گزارد و در هر رکعت یک رکوع کند مثل دیگر نمازها
و قراءت بسیار دراز خوانده است و نزد صاحبین جهر
به قراءت کند و بعد نماز بدعا مشغول باشد تا که آفتاب روشن
شود و اگر جماعت نباشد تنها فرادی دوگانه یا چهارگانه همچنین
در خسوف ماه و ظلمت و شدت باد و زلزله و مانند آن

نماز استسقا

طلب باران برای استسقا گاهی رسول الله صلی الله علیه وسلم فقط دعا فرموده و گاهی در خطبه جمعه دعا کرده و عمر رضی الله عنه برای استسقا برآمده واستغفار نموده وبس ولهذا نزد امام اعظم رح در استسقا نماز سنت موکده نیست بلکه گفته که استسقا دعا واستغفار است واگر نماز گزارند تنها تنها جائز هست لیکن از نبی صلی الله علیه وسلم بروایت صحیح در استسقا نماز بجماعت ثابت شده و لهذا ابی یوسف و محمد واکثر علما گفته اند که امام همراه جماعت مسلمین بمصلی برآید وکفار همراه نباشند وامام با جماعت دوگانه نماز گزارد و قرأت بجهر خواند وبعد نماز مثل عید خطبه خواند واستغفار کند و دعای استسقا بادعیه ماثوره بخواند اللهم اسقنا غیثا مریئا مریعا نافعا غیر ضار عاجلا غیر آجل رائث ممرع النبات اللهم اسق عبادك وبهائمك وانزل رحمتك واحی بلدك المیت ونحو ذلك

وامام چادر خود گرداند قوم مسئله نفل بشروع واجب
شود واگر فاسد کند دوگانه قضا کند ونزد امام ابی یوسف
اگر نیت چهارگانه کرده بود وپیش از قعدهٔ اولی فاسد
کرده چهار رکعت قضا کند وهمین خلاف است در آنکه
چهار رکعت نفل گزارد ودر هر چهار رکعت قراءت ترک
کند یا در یک رکعت از شفعهٔ ثانیه قراءت کند وبس و
اگر قراءت کرد در دو رکعت اولین فقط یا در دو رکعت آخرین
فقط یا ترک کرد قراءت در یک رکعت از اولین یا در یک
رکعت از آخرین درین چهار صورت باتفاق دوگانه قضا
کند واگر قراءت کرد در یک رکعت از اولین نه غیر آن
یا در یکی از اولین ویکی از آخرین درین دو صورت نزد محمد رح
دوگانه قضا کند ونزد شیخین رح چهارگانه واز ترک کردن
قعدهٔ اولی نزد محمد رح نماز باطل شود ونزد شیخین رح باطل نشود

احکام ترک قراءت

	تعلیقه صفحه ۷۰	

جدول احکام ترک قراءت در رکعات نوافل چهارگانه غیر مؤکد

ق علامت قراءت خ علامت خالی بودن رکعت از آن

	رکعت اول	رکعت دوم	رکعت سوم	رکعت چهارم	بیان لزوم قضای رکعات
۱	خ	خ	خ	ق	اولین نزد طرفین هر چهار نزد ابی یوسف رح
۲	خ	خ	ق	[illegible]	اولین نزد طرفین هر چهار نزد ابی یوسف رح
۳	خ	خ	خ	ق	اولین نزد طرفین هر چهار نزد ابی یوسف رح
۴	ق	ق	خ	خ	آخرین بالاجماع
۵	خ	خ	ق	ق	اولین بالاجماع
۶	خ	ق	ق	[illegible]	اولین بالاجماع
۷	ق	خ	ق	ق	اولین بالاجماع
۸	ق	ق	خ	ق	آخرین بالاجماع
۹	ق	ق	ق	[illegible]	آخرین بالاجماع
در این صورت های نه گانه قضای دو رکعت باید کرد اسنے الدر المختار و غنیه شرح منیه					
۱۰	ق	خ	خ	[illegible]	هر چهار نزد شیخین اولین نزد امام محمد رح
۱۱	ق	ق	خ	خ	هر چهار نزد شیخین اولین نزد امام محمد رح
۱۲	ق	ق	ق	خ	هر چهار نزد شیخین اولین نزد امام محمد رح
۱۳	ق	ق	خ	ق	هر چهار نزد شیخین اولین نزد امام محمد رح
۱۴	ق	خ	ح	[illegible]	هر چهار نزد شیخین اولین نزد امام محمد رح
۱۵	خ	ق	ق	خ	هر چهار نزد شیخین اولین نزد امام محمد رح
و در این صورت های شش گانه قضای چهار رکعت باید کرد فی الدر المختار و غنیه الفتوی					

مصداق آن ... عفو کنند ... ساقط شود ... امام اعظم رحمه الله ... دزد و صاحب ... عفو کننده ... یا ربع و بیست ... کند ابو یوسف ... رحمه الله گفت ... قول امام ...

فصل

قضا ... چهار گانه ... امام ... پیش ... الله ...

... روایت امام محمد رحمه الله ... روایت ...

... منقول ... امام ابو یوسف رحمه الله ... امام ...

... امام ابو حنیفه رحمه الله ...

قول امام محمد رحمه الله ... کرده اند و در کشتی ...

دلیل امام اعظم رحمه الله ... کرده اند بسبب ...

اگر بعد طلوع آفتاب ... کرده باشد ...

... امام ابو یوسف رحمه الله ...

... روایت کرده امام ... ابو یوسف رحمه الله ...

... غلام ... راست ...

بلکه سجده سهو لازم آید اگر سهوا ترک کرده مسئله اگر نذر کرد
که فردا نماز نفل گزارم یا روزه دارم پس حائضه شد قضا
لازم آید مسئله نفل نشسته خواندن بی عذر با وجود قدرت بر
قیام جائز است لیکن نشسته بی عذر خواندن ثواب یک درجه ازو
واستاده خواندن دو درجه واگر استاده شروع کرد و نشسته
تمام کرد هم جائز است لیکن با کراهت مگر بعذر ماندگی و هم جائز
است بسبب ماندگی تکیه بر دیوار کردن در نفل مسئله نفل
گزاردن بر اسپ یا شتر یا مانند آن خارج مصر جائز است باشاره
رکوع و سجود که بهر سو که رو کند مرکوب او مسئله اگر شروع
کرد بر اسپ پس بر زمین آمد همان نماز با رکوع و سجود تمام کند
و نزد ابی یوسف رحمه الله نماز از سر گیرد و اگر بر زمین نماز
شروع کرد پس تر سوار شد نمازش باتفاق باطل شد نا شده

فصل سجود تلاوت واجب شود بر کسی که آیت سجده بخواند

یا بشنود واگرچه قصد شنیدن نکرده باشد مسئله از خواندن
امام اگرچه آهسته خواند بر مقتدی سجده واجب شود و از خواندن
مقتدی بر کسی واجب نشود مگر بر کسیکه خارج نماز باشد و از شنود
وهمچنین کسیکه در رکوع یا سجود یا قومه یا جلسه آیه سجده خوانده باشد
مسئله اگر کسی خارج نماز آیه سجده خوانده مصلی بشنید بعد
نماز سجده کند و اگر در نماز آن سجده کند روا نباشد لیکن نماز
باطل نشود مسئله اگر امام آیه سجده خواند و کسی خارج نماز
آن را بشنید پس تر با آن امام اقتدا کرد اگر پیش از سجده کردن
امام اقتدا کرد همراه امام سجده کند و اگر بعد سجده کردن
امام و همان رکعت داخل شد اصلا سجده نکند و اگر در رکعت دیگر
داخل شد بعد نماز سجده کند مانند کسی که اقتدا نکرده مسئله
سجده تلاوت که در نماز واجب شده بعد نماز قضا نشود مسئله اگر
کسی آیه سجده خارج نماز خواند و سجده نکرد و پس در نماز شروع کرد و

بیان سجده تلاوت

همان آیه خواند یک سجده کفایت کند واگر سجده کرد پس در نماز
شروع کرد و باز همان آیه خواند باز سجده کند مسئله اگر شخصی در
مجلسی یک آیهٔ سجده بارها خواند یک سجده کفایت کند واگر آیهٔ دیگر
خواند یا مجلس دیگر شد سجده دیگر کند واگر مجلس تلاوت کننده متحد
است ومجلس سامع غیر متحد بر تلاوت کننده یک سجده واجب شود
وبر سامع دو سجده وبعکس آن اگر مجلس سامع متحد باشد ومجلس تلاوت
(یعنی بر سامع یک سجده و بر تلاوت کننده متعدد ۱۲)
کننده مسئله کیفیت سجده آنست که با شرائط نماز تکبیر گویان بسجده
رود وتسبیحات گوید وتکبیر گویان از سجود سر بردارد وتحریمه وتشهد
وسلام در سجدهٔ تلاوت نیست مسئله مکروه است که تمام سوره خواند
وآیت سجده نخواند وبعکس مکروه نیست ویک دو آیه با آیهٔ سجده ضم کرده خواند
(کہ درآن قطع نظم قرآن است ۱۲ در مختار)
بهتر است وبهتر آنست که آیهٔ سجده آهسته خواند تا بر سامعان سجده واجب نشود

کتاب الجنائز

موت را همیشه یاد داشتن ووصیت نامه با وجوب به الوصیة

ما لا بد منه

کتاب الجنائز

مالابدمنه

بیان میت

همراه داشتن مستحب است و در وقت غلبهٔ ظن موت واجبست در حدیث است که هر
مرد و زنیست مرتبه موت را یاد کند درجهٔ شهادت یابد مسئله چون مسلمان
مشرف بمرگ شود تلقین شهادتین کرده شود و سورهٔ یس بر سرش
خوانده شود و چون بمیرد دهن و چشم او پوشیده شود و در دفن او
شتابی کرده شود مسئله چون غسل داده شود تخته را به عود و سوز سه یا
پنج بار تجمیر کنند و مرده را برهنه کرده عورت او پوشیده بروی بیارد و
نجاست حقیقی پاک کرده بی آنکه آب در دهن و بینی او کرده شود وضو
کنانیده شود آب که دران اندکی برگ کنار یا مانند آن جوش داده باشند
غسل داده شود و موی ریش و موی سر او را به گل خیرو و مانند آن
بشوید اول بر پهلوی چپ غلطانیده پستر بر پهلوی راست غلطانیده
بشوید تا که آب روان شود و تکیه داده شکم او را آهسته بمالد اگر
چیزی بر آید پاک کنند و اعادهٔ غسل ضرور نیست پستر از پارچه خشک کرده
خوشبو بر سر و ریش و کافور بر اعضای سجده او بمالد و کفن پوشانند

مالا بد منه

ذکر تکفین میت

مرد را سه پارچه مسنونست بقول ابی حنیفه رح یکی کفنی تا نصف
ساق و دو چادر از سر تا قدم و در حدیث صحیح آمده که نبی صلعم را در
سه چادر کفن داده شد قمیص دران نبود و دستار بستن بدعت است
و اگر سه پارچه میسر نشود دو پارچه کفن کفایت است و حمزه رضی الله عنه
را در یک چادر دفن کرده شد که اگر سر می پوشید پا برهنه می شد
و اگر پا می پوشید از جانب سر کوتاهی میکرد آخر بحکم آن سرور علیه السلام
بجانب سر کشیدند و بر پا گیاه انداختند و زن را دو پارچه زیاده داده شود
یکی دامنی که موی سر بدان پیچیده بر سینه نهند و یکی سینه بند از بغل
تا زانو و اگر میسر نشود سه پارچه کفن کفایت است و عند الضرورة
هرچه بهم رسد مسئله مرده مسلمان را غسل و کفن دادن و نماز
جنازه خواندن و دفن کردن فرض کفایت است و بدون
غسل و کفن نماز جنازه صحیح نیست مسئله برای امامت نماز جنازه
پادشاه اولی ست پستر قاضی پستر امام محله پستر والی میت

اقرب پس اقرب لیکن پدر بهتر است برای امامت از پسرش اولیست
مسئله نماز جنازه چهار تکبیر است بعد تکبیر اولی سبحانک اللهم تا
آخر خواند نزد امام اعظم رح سوره فاتحه خواندن در نماز جنازه
شرع نیست و اکثر علما بر آنند که فاتحه هم بخوانند و بعد تکبیر
دوم [illegible] بر [illegible] صلی [illegible] خواند [illegible]
بیست و [illegible] و [illegible] اللهم اغفر [illegible]
الی آخر [illegible] بر جنازه طفل [illegible] بخواند اللهم [illegible]
اللهم اجعله لنا اجرا و ذخرا اللهم اجعله لنا [illegible] و شفیعا
وبعد تکبیر چهارم سلام گوید مسئله هر که [illegible] با امام حاضر
شود [illegible] امام [illegible] اگر [illegible] تکبیر گفته اهل
نماز شود و بعد سلام امام تکبیرات اول که [illegible] قضا کند
و نزد ابی یوسف انتظار تکبیر دیگر امام ضرور نیست مانند کسی که
وقت تحریمه امام حاضر باشد همراه امام تکبیر تحریمه نگفت و نماز جنازه

ذکر نماز جنازه

[illegible]

سوار بر اسپان جائز نیست مسئله نماز جنازه در مسجد مکروه است

بے عذر و همچنین نشسته ۱۲ در مختار

مسئله نماز بر مردهٔ غائب و بر عضوی کمتر از نصف روا نیست

مسئله طفل بعد ولادت اگر آواز کرد بران نماز کرده شود و

نام نهاده و غسل داده ۱۲ در مختار

الا نه مسئله طفلیکه از دار الحرب بدون مادر و پدر بندی کرده شد

و یا یکی از پدر و مادرش مسلمان شد یا خود عاقل بود و مسلمان شد

درین هر دو صورت اگر آن طفل بمیرد نماز بروی کرده شود

مسئله سنت است که جنازه را چهار کس بردارند و جلد

روان شوند نه پویان و همراهیانش پس جنازه روان شوند

و تا که جنازه بر زمین نهاده نشود ننشینند مسئله لحد

قبر کرده شود و میت را از جانب قبله داخل کرده شود و وقت

نهادن بسم الله و علی ملة رسول الله گفته شود و روی بسوی

قبله کرده شود و قبر زن پوشیده شود و خشت خام یا نی

نهاده خاک انباشته شود و قبر مثل کوهان شتر کرده شود

یا بر مال خود و اگر سوای شوهر دیگری از اقربای زن فوت شود
سه روز ماتم کردن جائز است و زیاده از سه روز حرام است مسئله
ترک زینت کردن ۱۲
غم کردن بدل و گریستن از چشم بر مرده جائز است و آواز بلند کردن
در گریه و نوحه کردن و گریبان چاک کردن و بر سر و روی دست
زدن حرام است اکثر احادیث صحاح دلالت دارند بر انکه میت
چنانکه در صحیحین مرویست ۱۲
بسبب نوحه کردن اهل او عذاب کرده میشود و درین باب
علما را اقوال مختلف اند و مختار نزد فقیر آنست که اگر مرده در حالت
حیات خود بنوحه عادت داشته باشد یا بدان وصیت کرده
باشد یا بدان راضی باشد یا میدانست که اهل من بر من نوحه
خواهند کرد و آنها را ازان منع نکرد درین صورتها میت عذاب
کرده شود بنوحه اهل او والا عذاب نکرده شود مسئله سنت
آنست که در مصیبت اِنَّا لِلّٰهِ وَاِنَّا اِلَیْهِ رَاجِعُوْن گوید و صبر کند
مسئله طعام فرستادن برای اهل میت در مصیبت سنت است

مالابد منه
زیارت قبور

فصل زیارت قبور مردان را جائز است نه زنان را و سنت
آنست که در مقابر رفته السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ الْقُبُورِ
مِنَ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُؤْمِنِينَ أَنْتُمْ لَنَا سَلَفٌ وَنَحْنُ لَكُمْ تَبَعٌ
وَإِنَّا إِنْ شَاءَ اللهُ بِكُمْ لَاحِقُونَ يَرْحَمُ اللهُ الْمُسْتَقْدِمِينَ
مِنَّا وَالْمُسْتَأْخِرِينَ أَسْأَلُ اللهَ لَنَا وَلَكُمُ الْعَافِيَةَ يَغْفِرُ اللهُ
لَنَا وَلَكُمْ يَرْحَمُنَا اللهُ وَإِيَّاكُمْ از امیر المومنین علی
کرم الله وجهه مروی است از پیغمبر علیه الصلوة والسلام که
هر که بر مقابر گذرد قُلْ هُوَ اللهُ أَحَدٌ یازده بار خوانده به
قرآن را در مقابر آهسته بخواند نزد جمیع علما از کراهت خالی باشد ۱۲
مردگان به بخشد موافق شمار مردگان او را هم ثواب داده
شود و از ابی هریره مروی است مرفوعاً هر که فاتحه و اخلاص و
یعنی این را تا رسول الله صلعم رسانیده ۱۲
سوره تکاثر خوانده برای مردگان ثواب آن گرداند مردگان
برای او شفیع باشند و از انس مرویست مرفوعاً که هر که سوره یس
در مقابر بخواند آنها را تخفیف کند حق تعالی و او را ثواب

بعد آنها باشد فائده و اکثر محققین برآنند که اگر کسی مرده را ثواب

نماز یا روزه یا صدقه یا دیگر عبادت مالی یا بدنی بخشد میرسد

مسئله سجده کردن بسوی قبور انبیا و اولیا و طواف گرد قبور

کردن و دعا از آنها خواستن و نذر برای آنها قبول کردن حرامست

آنکه پیغمبر [illegible] صلی الله علیه وآله وسلم

بر آن بالعنت گفته و از آن منع فرموده و گفته که قبر مرا بت مکنید

کتاب الزکوة

رکن دوم از ارکان اسلام زکوة است چون بعضی قبائل عرب

بعد وفات رسول الله صلی الله علیه وسلم خواستند که زکوة ندهند

ابو بکر صدیق [illegible] اجماع منعقد شد

منکر وجوب زکوة کافر است و تارک آن فاسق مسئله زکوة واجبست

بر حر مسلم عاقل بالغ که مالک نصاب باشد و فارغ باشد آن نصاب

از حوائج اصلیه و دین و نصاب نامی باشد و بر وی سال تمام گذشته باشد

مسئله اگر بعد ملک نصاب پیش از تمام سال زکوة یکسال یا زکوة
چند سال پیشگی ادا کرده ادا شود مسئله اگر مالک یک نصاب زکوة چند
نصاب داده و بعد ادای زکوة مذکور مالک چند نصاب شد تا هم ادا
جائز باشد مسئله زکوة در مال صبی و مجنون واجب نشود نزد ابی حنیفه
و نزد ائمه ثلثه واجب شود و ولی از طرف او ادا کند مسئله در مال ضمار
یعنی مالی که گم شده باشد یا در دریا افتاده باشد یا کسی غصب کرده
باشد و بران شهود نباشند یا در صحرا مدفون بود و مکانش
فراموش شده باشد یا دین باشد بر کسی و مدیون منکر باشد و شهود
بر آن نباشند یا بادشاه یا مانند آن یعنی کسی که فریاد او نزد
دیگری ممکن نباشد بمصادره گرفته باشند درین چنین مال
زکوة واجب نیست و اگر این مال باز بدست آید بابت ایام گذشته
زکوة واجب نشود و اگر دین باشد بر مقر اگرچه مفلس باشد
یا بر آن دین شهود باشند یا در علم قاضی باشد یا در خانه

مدفون باشد ومکان آن فراموش شده باشد درین چنین مال
زکوة واجب است بابت ایام گذشته نیز مسئله دین هرگاه وصول
شود زکوة آن داده شود واگر دین بدل تجارت باشد بعد قبض
چهل درم زکوة دهد واگر دین بدل مال باشد نه بابت تجارت مثل
ضمان مغصوب زکوة آن بعد قبض نصاب داده شود واگر دین بدل
غیر مال باشد چون مهر و بدل خلع و مانند آن بعد قبض مال و نصاب
یا آنکه زن مهر داده بود برای مفارقت الخ
وگذشتن سال زکوة داده شود نزد امام اعظم و نزد صاحبین آنچه قبض
کند مطلقا از زکوة آن دهد مگر دیت و ارش جنایت و بدل کتابت این
را بعد قبض نصاب و گذشتن سال بر آن زکوة دهد مسئله برای ادای
زکوة نیت وقت ادا یا وقت جدا کردن قدر زکوة از دیگر مال شرط
است مسئله اگر بدون نیت زکوة تمام مال را صدقه کرد زکوة
ساقط شود واگر بعض مال را صدقه کرد نزد ابی یوسف رح
هیچ ساقط نشود و نزد محمد رحمه الله هر قدر که صدقه کرد زکوة

ما لا بد منه

نصاب زکوة

حصه آن ساقط شد مسئله اگر اول سال و آخر سال نصاب کامل
بود و در میان سال ناقص شود زکوة تمام سال واجب شود نقصان
میانه معتبر نیست مسئله مال نامی که دران زکوة واجب شود قسمست
یکے نقد یعنی زر و سیم خواه مسکوک بود یا تبر یا زیور یا ظروف طلا
و نقره نصاب زر بیست مثقال است که هفت و نیم توله باشد
و نصاب سیم دو صد درم است که پنجاه و شش روپیه سکه دهلی
وزن آن میشود و مقدار زکوة واجب از هر دو جنس چهلم حصه است
و اگر کم از نصاب زر باشد و همچنین سیم نزد امام اعظم رحمه الله
هر دو را باعتبار قیمت یک جنس کرده نصاب اعتبار کرده شود
و منفعت فقیر مرعی داشته شود و نزد صاحبین باعتبار اجزا
نصاب کامل کرده می شود پس اگر صد درم سیم و ده مثقال زر باشد
باتفاق زکوة واجب شود و اگر صد درم سیم و پنج مثقال زر باشد
و قیمت پنج مثقال زر برابر صد درم است زکوة نزد امام اعظم

واجب شود نه نزد صاحبین مسئله اگر زر یا نقره مغشوش باشد
حکم زر و نقره خالص دارد و اگر غش دران مغلوب باشد و اگر غش
غالب باشد حکم عروض دارد قسم دوم از مال نامی مال تجارت است
که به تجارت زکوة واجب شود نه بغیر آن
مسئله هر مال که به نیت تجارت خریده شود دران زکوة واجب
می شود و اگر کسی او را بخشیده باشد یا وصیت کرده باشد یا
زن را در مهر مالی بدست آمده باشد یا مرد را در خلع یا در صلح از
قصاص مال بدست آمده باشد و وقت مالک شدن نیت تجارت
کرد نزد ابی یوسف رح دران زکوة واجب شود نه نزد محمد رح
مسئله اگر در میراث مالی بدست آمده باشد اگرچه وقت مردن
مورث نیت تجارت کرد مال تجارت نشود و زکوة دران باتفاق
واجب نشود مسئله اگر غلامی را برای تجارت خرید
کرد پس نیت استخدام کرد مال تجارت نماند و اگر برای
استخدام خرید کرد پس نیت تجارت کرد مال تجارت نشود

تا که آنرا نفروشد مسئله مال تجارت را بزر یا سیم و را آنچه نفع فقرا
باشد قیمت کرده شود پس اگر بمقدار نصاب یکی از هردو جنس
رسد چهلم حصه آن در زکوة ادا کند قسم سوم از مال نامی سوائم شد
یعنی شتران وگاوان وبزها مخلوط نر وماده که اکثر سال بر چریدن
در صحرا اکتفا کنند وهمچنین گله اسپان وتفصیل نصاب اجناس
سوائم وقدر واجب آن طول دارد ودرین دیار این اموال بقدر
وجوب زکوة نمی باشد لهذا مسائل زکوة آن مذکور نکرده شد و
همچنین احکام عشر زمین عشری که درین دیار نیست ومسائل عاشر
که بر طرق وشوارع نشسته مذکور نکرده شد مسئله اگر مسلمانی یا ذمی
کانی از زر یا نقره یا آهن یا مس یا مانند آن در صحرا یافت پنجم
حصه از آن گرفته شود و چهار حصه یابنده راست اگر زمین مملوک
کسی نیست واگر مملوک است چهار حصه مالک راست واگر در خانه
خود یافت نزد امام اعظم در آن خمس واجب نیست ونزد صاحبین رح

مالابدمنه
زکوة جانوران

واجب است و اگر در زمین زراعتی خود یافت دران دو قول است

مسئله اگر گنجے یافت اگر دران علامت اسلام است مثل سکه

اہل اسلام آن را حکم لقطه است مالکش را تلاش کرده باید رسانید

و اگر دران علامت کفر باشد خمس گرفته شود و باقی یابنده را ست

فصل مصرف زکوة فقیر است که مالک کم از نصاب باشد

و مسکینے که مالک ہیچ نباشد و مکاتب است برای ادای مال

کتابت و مدیون است که مالک نصاب است لیکن نصاب او

فاضل از دین نیست و غازے که اسباب غزا ندارد و از اسپ

و یراق و کسیکه مال دارد در وطن و او در سفر است بعید

از وطن و مال ہمراه ندارد و ازین اصناف یک صنف را

بدہد یا ہمه شان را لیکن زکوة دہنده مال زکوة باصول و

فروع و زوج خود یا زوجه خود و بنده و مکاتب خود و مدبر خود

و ام ولد خود ندہد و غلامی را که بعض او آزاد باشد ہم ندہد

زکوة مال

[illegible]

وکافر را ندهد و بنی هاشم و موالی آنها را ندهد مگر صدقهٔ نفل
و در بنای مسجد و کفن میت و ادای قرض میت خرج نکند
و بنده غنی و پسر صغیر غنی را ندهد مسئله اگر مصرف زکوة
گمان کرده زکوة داد پستر ظاهر شد که غنی بود یا هاشمی یا کافر
یا پدر یا پسر زکوة دهنده نزد امام اعظم رحمه الله اعاده
آن لازم نیست و نزد ابی یوسفؒ اعاده لازم است و اگر ظاهر
شد که بنده یا مکاتب او بود اعاده لازم است مسئله
مستحب آنست که یک فقیر را آنقدر دهد که دران روز محتاج
سوال نباشد مسئله مقدار نصاب یا اکثر بیک فقیر غیر مدیون
دادن یا از شهری بشهری دیگر مال زکوة فرستادن مکروه
است مگر وقتی که قریب او یا محتاج تر در شهری دیگر باشد
مسئله هر کرا قوت یک روز میسر باشد او را سوال نباید کرد
فصل صدقهٔ فطر واجب است بر حر مسلم که مالک

نصاب باشد و آن نصاب فاضل باشد از دیون و حوائج
اصلیه و نامی بودن نصاب شرط نیست و بر مالک این چنین
نصاب گرفتن صدقه حرام است صدقهٔ فطر از نفس خود دهد
و از فرزندان صغیر خود اگر مالک نصاب نباشند و اگر باشند
از مال آنها داده شود و از بندگان خدمتی خود بدهد نه از
بندگان تجارتی اگرچه بنده مدبر یا ام ولد باشد نه از زوجه
خود و فرزندان بالغ خود و مکاتب خود و نه از بنده گریخته
مگر بعد باز آمدن و اگر یک بنده و یا چند بنده در چند کس
مشترک باشند نزد امام اعظم رحمه الله صدقهٔ فطر آن بنده
بر کسی واجب نشود مسئله صدقهٔ فطر واجب میشود به طلوع
فجر روز عید پس کسی که پیش از صبح عید بمرد یا بعد صبح
زائیده شد و یا اسلام آورد صدقهٔ آن واجب نشود و پیش
از عید هم ادای صدقهٔ فطر جائز است لیکن مسنون آنست که

اگرچه کافر باشند ۱۲ عالمگیریه

که صدقه ایشان زکوة است ۱۲

اگر مجنون نباشد ۱۲

یا مفقود ۱۲

ثانی یعنی صبح صادق ۱۲

مالابد منه صدقهٔ فطر

مالابدمنه

صدقهٔ فطر

پیش از خروج بمصلی ادا کند اگر روز عید صدقهٔ فطر ادا نکرد
هرگاه خواهد قضا کند مسئله مقدار صدقهٔ فطر نصف صاع است
از گندم یا آرد گندم یا سویق گندم یا یک صاع است از خرما
یا جو و کشمش مثل گندم است نزد امام اعظم و مثل جو نزد صاحبین
صاع ظرفی باشد که دران هشت رطل از عدس یا ماش یا مانند آن
گنجد و نزد ابی یوسف پنج رطل و ثلث رطل و رطل بست استار باشد
هر استار چهار و نیم مثقال پس وزن یک رطل برابر سی و شش روپیه
سکهٔ دهلی است و دادن قیمت عوض صدقهٔ فطر جائز است فصل
دیگر صدقهٔ نافله است بوالدین و اقربین و یتامی و مساکین و
همسایه و سائلین وغیره بدهد قال الله تعالی یسئلونک ماذا ینفقون
قل ما انفقتم من خیر فللوالدین الآیه لیکن بهتر انست که انچه زائد
از حوائج اصلی و دیون و نفقات و حقوق واجبه باشد بدهد و در معصیت
خرج نکند پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم بعد فتح خیبر نفقه

یک ساله پیشگی بازواج مطهرات میدادند و دیگر برای نفس
خود هیچ ذخیره نمی کردند هرچه میسر شد در راه خدا میدادند

و فرموده اند انفق یا بلال ولا تخش من ذی العرش اقلالا
یعنی خرج کن آنچه داری ای بلال و از مالک عرش اندیشه
فقر مدار و مال را بیهوده خرج نکند که مبذر را حق تعالی برادر
شیطان گفته خرج بیهوده آنست که دران ثواب نباشد
و نه منفعتی در دنیا و حظ نفس زیاده از حق نفس معتبر نیست
مسئله اول از صدقه نافله به بنی هاشم بدهد که زکوة بر انها
حرام است و بتواضع و احترام نظر بر قرابت رسول الله صلعم
بگذراند مسئله صدقه نافله ذمی را دادن جائز است نه حربی را
مسئله ضیافت مهمان تا سه روز سنت موکده است و بعد از ان مستحب

کتاب الصوم

یکی از ارکان اسلام روزهٔ ماه مبارک رمضان است و آن فرض است

بیان مسائل روزه

مالابد منه

قطعی بر هر مسلم مکلف منکر آن کافر بود و تارک آن بی عذر فاسق
در صحیحین است که ابو هریره‌ؓ از رسول کریم صلی الله علیه وسلم
روایت کرده که هر عمل حسنهٔ ابن آدم زیاده داده میشود ثواب
آن ده چند تا هفتصد چند حق تعالی فرمود مگر صوم بدرستیکه
روزه برای منست و من خود جزای روزه هستم الحدیث مسئله شرط
ادای روزه نیت است و طهارت از حیض و نفاس مسئله روزه
بر شش قسم است یکی روزه رمضان دوم روزه قضا سوم روزه نذر
معین چهارم روزه نذر غیر معین پنجم روزه کفارت ششم
روزه نفل نزد امام اعظم روزه رمضان بمطلق نیت و نیت
فرض وقت و نیت نفل ادا میشود و اگر نیت قضا یا کفارت کرد اگر
صحیح مقیم است فرض وقت ادا میشود لاغیر و اگر مریض یا مسافر است
آنچه نیت کرد از قضا یا کفارت ادا میشود و نزد صاحبین تا هم فرض
وقت ادا میشود و نزد مالک و شافعی و احمد برای روزهٔ رمضان

هم تعیین نیت فرض وقت ضرور است و نذر معین نزد امام اعظم رح
چنانچه به نیت نذر ادا شود و هم بمطلق نیت ادا شود و هم به نیت
نفل و اگر نیت واجب آخر کرده واجب آخر ادا شود و نزد اکثر ائمه
نذر معین بدون تعیین نیت نذر ادا نشود و نفل به نیت مطلق ادا
شود باتفاق چنانچه به نیت نفل و نذر غیر معین و قضا و کفاره
را باتفاق تعیین نیت شرط است مسئله وقت نیت روزه
از غروب آفتاب است تا طلوع صبح و بعد طلوع صبح نیت روا
نباشد مگر در روزه نفل تا پیش از زوال نزد شافعی رح و احمد رح
و نزد مالک بعد طلوع صبح نیت نفل هم درست نیست و نزد امام اعظم
نیت روزه رمضان و نذر معین و نفل تا پیش از زوال
صحیح است و نیت قضا و کفارت و نذر غیر معین بعد طلوع صبح
باتفاق جائز نیست و نزد ائمه ثلثه هر شبی روزه رمضان را هر
نیت علیحده علیحده شرط است و نزد مالک رح برای تمام رمضان

شب اول یک نیت کافی است اگر اول شب ماه نیت سی روزه کرد
در میان رمضان مجنون شد و چند روزه در جنون گذشت و مفطرات صوم
از و بوقوع نیامد نزد مالک روزه های او صحیح شد و نزد ائمه ثلثه ایام جنون
را روزه قضا کند برای فوت نیت و اگر جنون تمام ماه رمضان را در گرفت
روزه ساقط شود و قضا واجب نگردد و اگر یکساعت از رمضان مجنون
را افاقت شد ایام گذشته را قضا کند اگرچه در حالت بلوغ مجنون بود یا بعد
از آن مجنون شد مسئله بدیدن ماه رمضان یا تمام شدن سی روز شعبان
روزه واجب شود و برای شهادت ماه رمضان اگر آسمان ابر یا باشد
دار دیک مرد یا یک زن عادل کافی است حر باشد یا رقیق و برای شهادت
شوال ذی الحجه چنین حال دو مرد حر عادل یا یک و دو زن احرار عدول با لفظ شهادت
شرط است و اگر مطلع صاف باشد در رمضان و شوال جماعتی عظیم میباید
مسئله اگر رمضان بشهادت یک کس ثابت شده باشد و روز سی ام
ماه ندیده و شد افطار جائز نیست و اگر بشهادت دو مرد ثابت شده

وسی روز گذشت افطار جائز شد اگرچه ماه ندیده شد مسئله اگر کسی ماه
رمضان یا ماه شوال بچشم خود دید و قاضی شهادت او رد کرد در هر دو صورت
واجب است که آنکس روزه دارد و اگر افطار کند قضا واجب شود نه کفارة
مسئله در روز شک یعنی سی ام شعبان چون ماه ندیده شود و مطلع صاف
نباشد روزه ندارد مگر به نیت نفل اگر موافق افتد روز صوم معتاد او را
والا خواص روزه دارند و عوام بعد زوال افطار کنند نزد امام اعظم
و آن روزه بنیت رمضان یا به نیت واجب آخر روزه داشتن مکروه است
و همچنین مکروه است تردید نیت که اگر رمضان باشد از رمضان است
والا از نفل یا واجب دیگر و بهر تقدیر و بهر نیت که روزه داشت چون
رمضان ثابت شود آن روزه نزد امام اعظم از رمضان ادا شود ٭

فصل در موجبات قضا و کفارة اگر کسی در روزهٔ رمضان جماع
کرد یا جماع کرده شد عمداً در قبل یا در دبر یا خورد یا آشامید عمداً غذا یا دوا
روزهٔ او فاسد شود و بروی قضا و کفارة واجب شود برده آزاد کند

ما لا بد منه

قضا و کفارهٔ رمضان

واگر میسر نشود دو ماه پی به پی روزه دارد که دران ایام رمضان
وایام عیدین و تشریق نباشد واگر درمیانهٔ آن روزه فوت شود
بی عذر یا بعذر روزه از سر گیرد مگر بضرورت حیض و نفاس اگر افطار واقع
شود مضایقه ندارد واگر مقدور روزه نداشته باشد شصت
مسکین طعام دهد هر یک را مثل صدقهٔ فطر و نزد شافعی و احمد رح
بدون جماع کفارت واجب نشود و از افساد روزهٔ قضا یا کفارة
یا نذر کفارة واجب نشود باتفاق واگر در یک رمضان دو روزه
یا چند روزه فاسد گردد بوجهی که کفارت واجب شود
اگر بعد افساد روزهٔ اول کفارت داده شد روزهٔ ثانی را
کفارهٔ علیحده دهد و همچنین در ثالث و رابع و بعد آن و
اگر روزهٔ اول را کفارت نداده باشد تا آخر رمضان برای
افساد چند روزه یک کفارة کافی است و نزد مالک و شافعی رح
بر هر تقدیر چند روزه را چند کفارة باید واگر از

قضا و کفاره رمضان

در رمضان دو روزه فاسد کرده و کفارهٔ روزهٔ اول نداده در
صورت باتفاق کفارهٔ علیحده علیحده واجب است و اگر بخطا یا
باکراه افطار کرد گو بجماع یا حقنه کرده شد یا در گوش یا در بینی دوا
چکانیده شد یا در زخم شکم یا زخم سر دوا چکانیده شد پس دوا
بدماغ او یا در شکم او رسیده یا سنگریزه یا آهنی یا چیزی که از
جنس دوا و غذا نیست از حلق فرو برد یا بقصد پری دهن قی کرد
یا بگمان شب طعام سحور خورد و ظاهر شد که صبح بود یا بگمان غروب
افطار کرد حال آنکه غروب نشده بود یا طعام بفراموشی خورد و گمان
کرد که روزهٔ من فاسد شد پس عمداً خورد یا آب در حلق خفته ریخته شد
یا زنی خفته در حالت دیوانگی یا بیهوشی جماع کرده شد درینصورتها
قضا واجب شود نه کفاره و همچنین اگر در رمضان نه نیت روزه کرد
و نه نیت افطار و هیچ از مفطرات صوم ازو بوقوع نیامد قضا واجب شود
نه کفاره و اگر در رمضان مبارک نیت روزه نکرد و طعام خورد

نزد امام اعظم کفارت واجب نشود ونزد صاحبین واجب شود واگر
روزه را فراموش کرده ودر حالت فراموشی طعام یا آب خورد یا جماع
کرد روزه فاسد نشود وقضا واجب گردد وهمچنین احتلام وانزال بنظر
شهوت وروغن بر بدن مالیدن وسرمه در چشم کشیدن وغیبت کسی کردن
وحجامت کردن وبی قصد قی آمدن اگرچه کثیر باشد وبقصد قی اندک
کردن وآب در گوش چکانیدن روزه را فاسد نکند واگر در ذکر روغن
یا چیزی دیگر چکانید نزد امام اعظم روزه فاسد نشود ونزد ابی یوسف
فاسد شود واگر با زن مرده یا چهارپایه یا در غیر سبیلین جماع کرد
یا زن را بوسه کرد یا مس بشهوت کرد اگر انزال شد روزه فاسد شود
والا فاسد نشود واگر در دندان چیزی از طعام باقی مانده وآن را
از دست بر آورده خورد روزه فاسد شود وکفارت واجب نشود واگر
از نوک زبان بر آورده خورد اگر مقدار نخود باشد قضا واجب شود
واگر از نخود کمتر باشد روزه فاسد نشود اگر دانه کنجد در دهن انداخته

از حلق فرو برد روزه فاسد شود و اگر در دهان خایید روزه فاسد نشود

و اگر قی در دهن آمد و باز آنرا بقصد فرو برد روزه فاسد شود و

اگر قی قلیل در دهن آمد و بی قصد فرو رفت روزه فاسد نشود و

اگر قی در دهن بی قصد فرو رفت نزد ابی یوسف رح فاسد شود و نه نزد

محمد و اگر قلیل بقصد فرو رفت نزد محمد فاسد شود و نه نزد ابی یوسف رح

چشیدن چیزی یا خاییدن چیزی بی عذر در روزه مکروه است و طعام

برای طفل خاییدن در صورت ضرورت جائز باشد و مضمضه

و استنشاق برای دفع گرمی و همچنین غسل برای دفع

گرمی و پارچه تر پیچیدن نزد امام اعظم رح مکروه است تنزیها

که بر جزع و قلیل است و نزد ابی یوسف رح مکروه نیست مسئله

اگر شب جنب شد و صبح کرد صائم در حالت جنابت روزه او صحیح

است لیکن مستحب آنست که پیش از طلوع صبح غسل کند مسئله

علما اتفاق دارند بر آنکه در روزه دروغ گفتن یا غیبت کسی کردن

مالابد منه

ذکر مفسدات روزه

پاپ بلکہ ناسزا گفتن روزہ را فاسد نمی کند لیکن سخت مکروہ است

ونزد اوزاعی روزۂ او فاسد شود رسول فرمود صلی اللہ علیہ و

آلہ وسلم ہر کہ ترک نکرد سخن دروغ و عمل معصیت پس حق تعالے

محتاج روزۂ او نیست یعنی روزۂ او مقبول نیست مسئلہ

اگر شخصے طعام میخورد یا جماع میکند و فجر طلوع کرد و بمجرد

طلوع فجر طعام از دہان انداخت و ذکر از جماع برکشید نزد جمہور

روزۂ او صحیح باشد و نزد مالک باطل شود مسئلہ مریض کہ

بصوم خوف زیادت مرض داشتہ باشد و مسافر کہ بالا تفسیر

آن گفتہ شد آنہا را افطار جائز است پس اگر مسافر را روزہ

مضر نباشد بہتر آن است کہ روزہ دارد و اگر مسافر در جہاد باشد

یا روزہ او را مضر باشد او را افطار بہتر است و اگر بہلاکت

رساند افطار واجب است از روزہ عاصے شود و مریض

و مسافر کہ افطار کردہ بودند اگر در حالت ہمان مرض

مالا بد منہ

ذکر مفسدات روزہ

یاسفر میرند قضا واجب نشود واگر بعد صحت واقامت میرند
هر قدر ایام که بعد صحت واقامت دریافتند همان قدر روزه را
قضا واجب شود وچون قضا نکرده بمیرد بر ولی از ثلث مال انها بشرط
وصیت واجبست که فدیه دهد عوض هر روزه طعام یک مسکین بقدر
صدقهٔ فطر وبدون وصیت واجب نیست واگر تبرع کند صحیح شود
مسئله قضای رمضان اگر خواهد پی به پی گذارد واگر خواهد متفرق
اگر تمام سال قضا نکرد ورمضان دیگر آمد روزه رمضان دیگر ادا
کند پس‌تر بابت رمضان اول قضا کند ودرینصورت هیچ فدیه
واجب نیست مسئله شیخ فانی که از روزه عاجز باشد افطار کند و
عوض هر روزه بقدر صدقهٔ فطر اطعام کند پس‌تر اگر قدرت روزه
بهم رسید قضا بروی واجب شود مسئله زن حامله یا شیردهنده
اگر بر نفس خود یا بچهٔ خود خوف کند افطار کند وقضا کند وفدیه واجب نیست
فصل روزهٔ نفل بشروع واجب شود مگر روزه ایام منهیه وافطار

ما لابد منه
ذکر قضای روزه

روزهٔ نفل بعذر روا نیست و بعذر روا است و ضیافت هم عذر است
افطار کند و قضا لازم شود مسئله اگر در روز رمضان طفل بالغ
شد یا کافر مسلمان گشت یا مسافر مقیم شد یا حائضه پاک شد
امساک باقی روز واجب شود و امساک کرد یا نکرد در هر دو صورت
قضا واجب نشود مگر بر مسافر و حائض مسئله روز عید الفطر و عید الاضحی
و ایام تشریق روزه حرام است از شروع در این روز روزه واجب نشود
لیکن اگر نذر کرد روزه این ایام را یا روزه تمام سال را در هر دو صورت
درین روزه ها افطار کند و قضا کند و اگر روزه داشت عاصی شود
لیکن نذر از ذمه ساقط شود و قضا نیاید فائده در حدیث
آمده هر که بعد رمضان در شوال روزه دارد گویا که تمام
سال روزه داشته باشد بعضی علما گفته اند که شش روزه
در شوال متفرق دارد متصل عید الفطر ندارد تا تشبه نصاری
نشود لهذا متصل را مکروه داشته اند و فتوی بر آنست که مکروه نیست

وپیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم در شعبان اکثر روزه داشتی ودر بعضی
احادیث بعد نصف شعبان از روزه نهی آمده بجهت آنکه ضعف
مانع صوم رمضان نشود مسئله در هر ماه سه روزه داشتن مسنونست
گاهی پیغمبر روزه ایام بیض سیزدهم چهاردهم پانزدهم داشته و
گاهی اول ماه وگاهی آخر ماه وگاهی در هر عشره یکروزه وگاهی
پنجشنبه و دوشنبه و پنجشنبه یا دوشنبه و پنجشنبه و دوشنبه وگاهی در
یکماه شنبه یکشنبه ودوشنبه و در ماه دوم سه شنبه چهارشنبه پنجشنبه
روز عرفه هر که روزه دارد دو ساله گناه او بخشیده شود سالی گذشته
وسالی آینده و اگر روز عاشوره روزه دارد یکساله گذشته گناه او بخشیده شود
ومستحب آنست که با عاشوره یکروز اول یا یکروز بعد ازان روزه داشته باشد
و روزه روز جمعه تنها نزد بعضی علما مکروه است ونزد ابی حنیفه و
محمد رحمهما الله مکروه نیست مسئله صوم دهر وصوم وصال مکروه است
وبهترین صیام صیام داود است که یکروز روزه دارد ویک روز

مالابدمنه

ذکر اعتکاف

افطار کند بشرطیکه مداومت بران تواند کرد که عبادت اودوم
بهتر است مسئله زن را بدون اذن شوهر و بنده را بدون اذن مالک
روزه نفل نباید داشت فصل اعتکاف در مسجد عبادت است
و در مسجد جامع اولی و واجب می شود اعتکاف به نذر و آن
عبارت است از ماندن در مسجد به نیت اعتکاف و اقل آن
یک روز است نزد امام اعظم رح و اکثر روز نزد ابی یوسف رح
و یکساعت نزد محمد رح و اعتکاف عشره اخیره رمضان سنت موکده
است و روزه در اعتکاف واجب شرط است و همچنین در نفل در
روایتی و زن در مسجد خانه اعتکاف کند مسئله معتکف از مسجد
بر نیاید مگر برای بول یا غائط یا نماز جمعه در وقتیکه جمعه را با
سنت توان یافت و در مسجد جامع زیاده ازان درنگ نه کند
اگر درنگ کرد اعتکاف فاسد نشود مسئله اگر معتکف بی عذر
یک ساعت از مسجد بر آید اعتکاف فاسد شد و نزد صاحبین رح

تا آنکه اکثر روز بیرون مسجد نباشد فاسد نشود و خوردن و نوشیدن و خفتن و بیع و شرا بدون احضار متاع معتکف را جایز است غیر معتکف را مسئله معتکف را وطی و دواعی وطی حرام است و از وطی اگرچه شب باشد یا بفراموشی باشد اعتکاف فاسد شود و از مس و قبله اگر انزال شد اعتکاف فاسد شود و اگر نه در اعتکاف سکوت بالکلیه مکروه است و کلام بیهوده کروه و ترک آن و کلام بخیر کند مسئله اگر اعتکاف چند روز را نذر کرد شبهای آن روزها هم اعتکاف لازم شود و همچنین در نذر اعتکاف دو روز اعتکاف دو شب لازم و نزد ابی یوسف اعتکاف شب میانه دو روز و اگر اعتکاف یک ماه را نذر کرد اعتکاف متصل یکماه لازم شود و اگرچه متصل نگفته باشد مسئله اعتکاف بشروع لازم شود و اگر نزد محمد رح

ذکر اعتکاف

کتاب الحج

یکی از ارکان اسلام حج است و آن فرض عین است اگر شرائط وجوب آن یافته شود و منکر آن کافر است و تارک آن با وجود شرائط وجوب فاسق

لیکن از بسکه درین دیار شرائط کمتر موجود میشود و در عمر یکبار
واجب است وقوع آن بار بار نمی شود عند الحاجت مسائل آن
بتوان آموخت لهذا مسائل حج درین رساله مختصر ذکر نکرده شد والله اعلم

کتاب التقوی

بعد اتیان ارکان اسلام دانستن حرام و مکروه و مشتبه و پرهیز از
مشتبهات بنابر احتیاط از وقوع در حرام و مکروه از ضروریات
اسلام ست **فصل** در خوردن میتة یعنی جانوری که بخود مرده باشد
و جانوریکه آنرا کافر غیر کتابی ذبح کرده باشد حرام است و همچنین
جانوریکه آنرا مسلمان یا کتابی ذبح کرده باشد و عمداً بسم الله ترک
کرده باشد حرام است و اگر به نسیان ترک کرده باشد نزد مالک
حرام است و نزد امام اعظم حلال است **مسئله** خوردن درنده
از چهارپایگان و پرندگان اگرچه کفتار و روباه باشد و فیل و خر
و استر و خزندهای زمین مثل موش اهلی و دشتی و ابن عرس

وغیره حشرات چون زنبور و سنگ پشت و مانند آن و جانوری
که غالب قوت وی نجاست باشد حرام است وزاغ که دانه و نجاست
هر دو میخورد مکروه است واسپ حلالست و نزد امام اعظم رح مکروه
وزاغ زراعت که فقط دانه میخورد و خرگوش و دیگر حیوانات بری حلال اند
وازحیوانات دریا نزد امام اعظم رح سوای ماهی بجمیع اقسام خود هیچ
جانور حلال نیست و ماهی اگر در دریا مرده بر روی آب آید حرام است
نزد امام اعظم رح و ماهی و جراد را ذبح حاجت نیست مسئله آنچه بخورند
بقدریکه قوام زندگی باشد فرض است و بقدری که بجا آوردن نماز ایستاده
توان بخواند و قوت بر روزه حاصل شود مستحب است و تا نصف شکم
مسنون و تا پری شکم مباح است و اگر به نیت قوت جهاد و تحصیل علوم
دینی بخورد مستحب باشد و زیاده از پری شکم حرام است مگر به قصد
روزه فردا یا بخاطر مهمان مسئله در حالت مخمصه یعنی در وقت
اندیشه مرگ از گرسنگی اگر ماکول حلال نیابد میته و مانند آن از

محرمات حلال شود بلکه فرض شود خوردن آن نزد امام اعظم رح
اگر نخورد و بمیرد آثم شود لیکن بقدر سد رمق خورد شکم سیر نخورد نزد
ابی حنیفه رح و در قولی از شافعی و احمد رح و نزد مالک رح شکم سیر خورد
و در این چنین حالت اگر مال غیر بمقدار سد رمق خورد بنیت ادای
قیمت آن روا باشد لیکن اگر احتیاط کرد و بمرد ماجور شود و آثم نشود
مسئله دوا خوردن در بیماری جائز است و واجب نیست اگر دوا
نخورد و بمیرد آثم نشود مسئله خوردن انواع فواکه و اطعمه لذیذ
جائز است لیکن اسراف دران و افراط ممنوع است
استعمال ظروف طلا و نقره بر ... حرام است مسئله
شراب انگوری از آب خام انگور که مسکر شود و کف آرد
نجاست غلیظه و حرام است قطعی ... کافر ...
شرابی که از خرمای تر سازند یا از کشمش که ... کف آرد
و طلا که آب انگور بپزند چون کمتر از دو ثلث خشک شود بگذارند

مالا بد منه

بیان محرمات

تا مسکر شود و کف آرد این هر سه قسم نجس است بنجاست خفیفه و همچنین
دیگر اشربه از تمر یا زبیب بعد پختن یا از عسل یا انجیر یا گندم یا جو یا جوار
و غیر آن انچه مسکر باشد و همچنین مثلث عینی که آب انگور بعد پختن
یک ثلث باقی مانده باشد این همه مسکرات نزد امام محمد رحمه الله
حرام است اگرچه یک قطره ازان خورد و نجس است بنجاست خفیفه
رسول فرمود صلی الله علیه و آله وسلم هرچه کثیر آن سکر آرد قطره
ازان حرام است و هرچه مسکر است خمر است یعنی همچو خمر است در حرمت
و نجاست و نزد امام ابی حنیفه رح سوای چهار شراب سابقه از اشربه
لاحقه انچه بقصد لهو خورد حرام است و اگر بقصد قوت خورد جائز باشد
لیکن این قول امام متروک است و فتوی بر قول محمد است مسئله
از خمر هیچ نفع گرفتن جائز نیست پس چهار پایه را هم ازان تداوی
نباید کرد و طفل را هم نداده شود و در مرهم زخم هم نینداخته شود
مسئله وقت خوردن طعام و آب سنت است که اول بسم الله گوید

ما لابد منه

حرمت خمر

وآخرش الحمد لله و اول و آخر دست بشوید و آب بسه کرت بشوید
هر بار بسم الله و الحمد لله گوید مسئله شیر اسپ بسبب سکر و بول ماکول اللحم
حرام است مسئله گوشت که از مسلمان یا کتابی خریده شود حلال است
وآنکه از بت پرست خریده شود حرام است مسئله بر قبول
هدیه قول عبد و امة و طفل مقبول است مسئله اگر عادل
بطهارت یا نجاست آب خبر دهد قبول کرده شود و اگر فاسق
یا مستور الحال بنجاست آب خبر دهد تحری کند و بغالب رای
عمل کند پس اگر در غلبه ظن صادق داند آب را ریخته تیمم کند و اگر
در غلبهٔ ظن کاذب داند وضو و تیمم هر دو اگر کند بهتر باشد و الا
وضو کند مسئله از بندهٔ تاجر قبول ضیافت جائز باشد و
گرفتن پارچه یا زر نقد یا غله بدون اجازت مولی جائز نیست
مسئله قبول ضیافت و هدیه از امرای ظالم و زن رقاصه
و مغنیه و نائحه که اکثر مال او از حرام باشد جائز نیست

واگر داند که اکثر مال او از حلال است جائز است **فصل** در
لباس پارچه پوشیدن بقدر ستر عورت و دفع سرما و گرمای
مهلک فرض است و زیاده ازان برای زینت مامور و اظهار
نعمت خدا و ادای شکر مستحب است و مسنون آنست که لباس
انگشت نما نپوشد و دامن دراز تا نصف ساق باشد و
دامن تا شتالنگ جائز است و فروتر ازان حرام است و شمله
یک وجب به نیت سنت مستحب است و زیاده تکلف در لباس
بنابر اسراف و تکبر حرام است یا مکروه و بدون آن مباح است
مسئله معصفر و مزعفر مردان را حرام است نه زنان را و بروایتی
رنگ سرخ مردان را مطلقا مکروه است مگر مخطط مثل سوسی
مسئله پارچه که تار و پود آن ابریشم باشد زنان را حلال است
و مردان را حرام است مگر مقدار چهار انگشت چون علم و انچه پود
آن ابریشم و تار آن از پنبه یا صوف باشد در حرب جائز است

وانچه پود آن از پنبه است وتار آن ابریشم مشروع است در حال
جائز است مسئله از پارچه ابریشمی خالص فرش وتکیه ساختن جائز
است نزد امام اعظم رح ونزد صاحبین رح جائز نیست
مسئله زنان را زیور زر ونقره پوشیدن جائز است ومردان را
جائز نیست مگر انگشتری نقره وکندن زرگر ونگینه مسئله بستن
دندان شکسته بتار نقره جائز است نه بتار زر ونزد صاحبین بتار زر
هم جائز است مسئله انگشتری از آهن وسنگ وروئین جائز نیست
مسئله پادشاه وقاضی را انگشتری برای مهر داشتن سنت است
ودیگران را ترک آن افضل است مسئله طعام خوردن در ظرفی که
کوفت نقره بران باشد ونشستن برچنین کرسی جائز است بشرطیکه
از موضع نقره احتیاط کند ونزد ابی یوسف مکروه است واز محمد رح
دو روایت است مسئله طفل نر را پوشانیدن حریر وزر حرام است
فصل در وطی ودواعی آن جماع کردن بازن منکوحه یا مملوکه خود

ودبر یا در حالت حیض حرام است مسئله لواطت حرام است
قطعی منکر حرمت آن کافر است مسئله دیدن زن اجنبیه را یا امرد
را بشهوت حرام است وهمچنین دست باجنبیه بشهوت رسانیدن
وازپا حرکت نامشروع کردن در حدیث آمده که زنای چشم نظر است
وزنای دست گرفتن وزنای قدم راه رفتن وزنای زبان سخن
گفتن وفرج تصدیق وتکذیب آنها می کند مسئله نظر کردن
بعورت دیگری حرام است مگر عند الضرورة بقدر ضرورت ببیند چون
طبیب یا حقنه کننده یا قابله یا حقنه کننده ومرد را از مرد سوای
عورت دیدن جائز است یعنی از ناف تا زانو نه بیند وزن راهم از زن
از ناف تا زانو دیدن جائز نیست ودیگر بدن دیدن جائز است
وهمچنین زن را از مرد اگر شهوت نباشد ودر حالت شهوت اصلا
یعنی از ناف تا زانو دیدن جائز نیست باقی جائز است ۱۲
نه بیند ومرد را از زن اجنبیه اصلا دیدن جائز نیست مگر زنی که
برای حوائج بیرون می آید روی ودو دست او دیدن جائز است

مالابد منه

وطی وجماع

اگر شهوت نباشد والا جائز نیست و در قرآن آمده بگو ای محمد
مردان مسلمانان را که از زنان چشم بپوشند و فروج را نگاه دارند
و بگو زنان مسلمانان را که از مردان چشم بپوشند و فروج
را نگاه دارند و در حدیث آمده هر که زن اجنبیه بشهوت ببیند
سرب در چشم او روز قیامت ریخته شود مسئله از زن
منکوحه و مملوکه خود تمام بدن دیدن جائز است
بشهوت باشد یا نه ذخیره
لیکن مستحب آنست که شرمگاه را نه بیند و از زن محرمه خود و
از کنیز اجنبی سر و روی و ساق و بازو به بیند و مس کردن
هم جائز است اگر از شهوت مامون باشد و شکم و پشت در ان
نه بیند و بنده از مالکه خود مثل اجنبی است مسئله دیدن
بسوی زن اجنبیه وقت اراده نکاح یا شراء آن با وجود
شهوت هم جائز است و همچنین شاهد را نزد تحمل شهادت
و اداء آن و حاکم را نزد حکم مسئله خوجه و اخته را

حکم مرد است مسئله عزل از منکوحه حره یعنی منی بیرون
انداختن تا علوق نشود بی اذن او جائز نیست و اگر مملوکه
از فرج زن ۱۲
غیر منکوحه او باشد بغیر اذن سید او جائز نیست و از مملوکه خود
بی اذن جائز است مسئله اگر کسی کنیز را بشرا یا هبه یا ارث یا مانند
آن مالک شد وطی آن جائز نیست و نه دواعی وطی تا که در ملک
او یک حیض کامل یافته شود و اگر صغیره یا آیسه باشد بعد یکماه
وطی جائز است مسئله اگر دو کنیز در ملک کسی باشند
که نکاح آن هر دو جمع نتوان کرد آنکس اگر بایکی وطی کرد دیگر
بروی حرام باشد تا که آنرا از ملک خود خارج کند یا نکاح
کرده دهد فصل در کسب و تجارت و اجاره در حدیث آمده که طلب
حلال فرض است بعد فرائض و بهترین کسب عمل دست خود است
داود علیه السلام عمل از دست خود میکرد و میخورد زره میساخت
دیگر بیع مبرور بهتر است یعنی بیع که پاک باشد از فساد و کراهیت

مسئله اگر مبیع مال نباشد مثل میته یا خون یا حر بیع آن باطل
است و همچنین اگر مال باشد لیکن متقوم نباشد مانند پرنده در هوا
یا ماهی در دریا و مانند خمر و خوک مسئله مال غیر متقوم اگر عوض
مبلغ فروخته شود بیع باطل گردد و اگر عوض رخت فروخته شود
بیع عوض فاسد باشد و بیع خمر و مانند آن باطل است مسئله از
بیع باطل مشتری مالک نشود و از بیع فاسد بعد قبض مالک شود
لیکن فسخ آن واجب است مسئله بیع شیر در پستان باطل است
که مشکوک الوجود است احتمال است که ریح باشد مسئله بیع
که انجام آن بمنازعت کشد فاسد است چنانچه بیع پشم بر پشت
گوسپند یا چوب در سقف یا یک ذراع در پارچه یا با جل مجهول پس
اگر مشتری فسخ بیع نکرد و چوب از سقف جدا کرد و ذراع از ثوب
یا اجل را مشتری ساقط کرد بیع صحیح و لازم شد مسئله بیع
بشرط فاسد فاسد است و شرط فاسد آنست که مقتضای عقد

مالا بد منه

بیع مال غیر متقوم

نباشد و دران منفعت باشد بائع را یا مشتری را یا مبیع را که مستحق
نفع باشد مسئله شرط کردن ملک مشتری مقتضای عقد است
پس فاسد نیست و شرط آنکه مشتری این جامه را نفروشد اگرچه
مقتضای عقد نیست لیکن دران منفعت کسی نیست پس فاسد نیست
و شرط آنکه مشتری این اسپ را فربه کند درین منفعت مبیع است لیکن
مبیع انسان نیست که مستحق نفع باشد پس فاسد نیست چنین شرط
لغو است و بیع صحیح و شرط آنکه بائع یک ماه در خانه مبیعه سکونت
کند درین نفع بائع است پس شرط فاسد است و آنکه بائع این پارچه
را جامه دوخته دهد دران نفع مشتری است نیز فاسد است و شرط
آنکه عبد مبیع را مشتری آزاد کند درین نفع مبیع است نیز فاسد است
ازینچنین شروط بیع فاسد شود زیاده تفصیل مسائل بیع باطل
و فاسد در کتب فقه است ازین بیوع اجتناب واجب است
مسئله ربو حرام است در بیع و قرض گناه کبیره است منکر حرمت

مالابدمنه

شروط مفسد بیع

آن کافر است بدانکه ربوا دو قسم است یکی ربوا نسیه یعنی نقد را
به نسیه فروختن دوم ربوا فضل یعنی اندک را به بسیار فروختن نزد
امام اعظم رح اگر دو چیز یافته شود هر دو قسم ربوا حرام باشد یکی اتحاد جنس
دوم اتحاد قدر قدر عبارتست از کیل یا وزن و اگر ازین دو چیز یکی
یافته شود ربا نسیه حرام باشد نه ربوا فضل پس اگر گندم را عوض گندم
یا نخود را عوض نخود یا جو را عوض جو یا زر را عوض زر یا آهن را عوض
آهن فروخته شود فضل و نسیه هر دو حرام باشد که هر دو چیز اتحاد
جنس و اتحاد قدر موجود است و اگر گندم را عوض نخود یا زر را عوض
سیم یا آهن را عوض مس فروخته شود فضل حلال باشد لیکن نسیه
حرام که گندم و نخود هر دو بیک کیل فروخته میشوند و آهن و مس بیک
جنس و سنجات و زر و نقره بیک میزان و سنجات فروخته میشوند اما
جنس متحد نیست و اگر پارچه گزی را بپارچه گزی یا اسپ را عوض
اسپ فروخته شود نیز فضل حلال است و نسیه حرام که اتحاد جنس

ما لا بد منه

بیان ربا

موجود است و کیل و وزن نیست و اگر هر دو چیز نیافته شود هم فضل
حلال باشد و هم نسیه مثلاً گندم عوض زر یا آهن فروخته شود فضل و
نسیه هر دو جائز است که اینجا نه اتحاد جنس است و نه اتحاد قدر که گندم
کیلی است و زر و آهن وزنی و همچنین اگر زر را عوض آهن فروخته شود
هم هر دو چیز منتفی است نه اتحاد جنس است و نه اتحاد قدر که میزان
و سنجات زر دیگر است و میزان و سنجات آهن دیگر و همچنین اگر
گندم عوض چونه فروخته شود که کیل گندم دیگر است و کیل چونه
دیگر و نزد شافعی ربوا در مطعومات و در اثمان بشرط اتحاد
جنسیت جاریست نه در غیر آن از آهن و چونه و امثال آن و نزد
مالک طعم و ادخار علت است پس در فواکه تر نزد او ربو نیست مسئله
بیع گندم به آرد گندم برابر کیل و خرمای تر به خرمای خشک
برابر کیل و انگور عوض کشمش برابر نزد امام اعظم جائز است و نزد
غیر او جائز نیست اگر خرما و انگور خشک شده کم شود مسئله

بیان اختلاف جنس

جیدوروی در مال ربوا برابر باید فروخت یا مقابله جنس با
غیر جنس بضم غیر جنس یا ناقص باید کرد مسئله در حدیث آمده
هر قرض قرض دهنده را موجب نفع باشد حکم ربوا دارد پس مقرض
از مقروض قبول ضیافت نکند مگر بعادت قدیم بلکه در سایهٔ دیوار
او نشستن هم مکروه است مسئله هنڈوی برای خطرهٔ راه هم مکروه است
اگر هنڈاون در میان نباشد و اگر باشد درانصورت حرام است و ربوا
مسئله چنانچه از بیع فاسد و ربوا احتراز باید کرد از اجارهٔ فاسده
هم احتراز واجب است جهالت معقود علیه که بمنازعت رساند اجاره را
فاسد کند و شرط فاسد نیز اگر اجاره کرد که امروز ده سیر آرد گندم
بیک درم نان بپزم اجاره فاسد شود مسئله چیزیکه از عمل اجیر
حاصل شود بعضی ازان اجرت مقرر کردن مفسد اجاره است چنانچه
یک من گندم بنجر آسیبان و بدهد تا از آرد آن ربع در اجارهٔ سائیدگی بدهد
و سی آثار میده بگیر و یا ریسمان خام بسفید باف داد باین شرط

مالابد منه

بیان مفسد اجاره

که سوم حصه پارچه در اجرت بافتن بدهد یا یک من گندم بر خر بار

کرد تا دهلی باین شرط که ازین غله چهارم حصه در دهلی در اجرت حمالی

بدهد این اجاره فاسد است مسئله در اجاره فاسده اجرة مثل واجب

شود لیکن زیاده از مسمی نداده شود مسئله کم کردن بایع در وزن

مبیع یا مشتری در ثمن حرام است حق تعالی ویل للمطففین فرموده

خرابی و بلا کیست کم کننده گان را

مسئله ادا کردن ثمن مبیع و غیره دیون معجله و مزدوری مزدور بعد

تاخیر کردن حرام است پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود درنگ کردن

مطل الغنی ظلم

غنی ظلم است و مزدور را اجرت دهید پیش از آنکه عرق او خشک شود

پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم چون دین ادا کردی زیاده از قدر واجب

دادی بجای نیم وسق یک وسق و بجای یک وسق دو وسق دادی

و میفرمود که اینقدر حق تست و اینقدر را افزونی از من است این زیاده

دادن بی شرط ربو نیست جائز است بلکه مستحب است مسئله غدر و فریب

و کذب کسب حلال را حرام سازد پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم در بازار

مالابدمنه

اجرت دادن بتاخیر

مسائل بیع

ما لا بد منه

توده گندم دید چون دست مبارک دران گندم فرو کرد اندرون
توده گندم تر بود فرمود که این چیست بائع گفت که باران بوی رسیده بود
فرمود که گندم تر بالای توده چرا نکردی هر که فریب دهد مسلمانان را از ما
نیست مسئله سماحت یعنی از حق خود درگذر کردن در بیع و شرا و ادای
دین و تقاضای آن مستحب است مسئله اگر مشتری بعد تمام عقد
بیع از خریدن پشیمان شد و بائع بخاطر او اقاله بیع کند حقتعالی گناهان
بائع را بیامرزد مسئله در بیع مرابحه که بائع از خریدن سابق باضافه
سوایه مثلاً بفروشد و بیع تولیه که بهمان قیمت سابق بفروشد قیمت
سابق بلا تفاوت گفتن واجب است و اگر به مبیع سوای قیمت مانند
اجرت حمالی یا قصاری خرج شده باشد آنرا با قیمت ضم کند و بگوید
که اینقدر زر من برین رخت خرج شده است و نگوید که باین قدر زر
خریده ام تا کاذب نباشد مسئله اگر شخصی یک پارچه مثلاً بده درم
فروخت و هنوز مبلغ ثمن مشتری ببائع نداده بائع همان پارچه را

از مشتری بیع پنج درم خرید یا آن پارچه را با پارچه دیگر بده درم خریدن
بیع صحیح نباشد که در حکم ربواست مسئله بیع منقول پیش از قبض
صحیح نیست اگر کیلی بشرط کیل خرید و مشتری از بائع کیل کرده گرفت
پس تر بدست دیگری بشرط کیل فروخت مشتری ثانی را از ان طعام مبیع
خوردن یا بدست کسی دیگر فروختن جائز نیست تا که باز کیل نکند و کیل
اول کافی نیست احتیاطا برای آنکه مبادا چیزی در کیل زیاده برآید
و مال بائع باشد مسئله نجش حرامست نجش آنست که کسی بدون قصد
خریدن خود را خریدار نموده قیمت مبیع زیاده گوید تا کسی دیگر مشتری فریب
خورد مسئله اگر مسلمانی خرید میکند و نرخ مشخص میکند با پیغام
زنی داده دیگری بران آمده پیغام خود دهد اینمعنی مکروه است تا وقتیکه
معامله خریدار اول درست شود یا موقوف ماند مسئله کاروان
غله را اگر کسی از شهر برآمده ملاقات کند و تمام غله را خرید نماید این را تلقی
جلب گویند اگر ضرر اهل شهر باشد ممنوع باشد و اگر ضرر نباشد

جائز باشد مگر در صورتیکه نرخ شهر را بر کاروان پوشیده دارد که این
فریب و مکروه است مسئله اگر شهری متاع کاروان را نرخ گران کرده
بفروشد و در شهر قحط و تنگی باشد همچنین مکروه است مسئله بیع وقت
اذان جمعه مکروه است مسئله اگر دو مملوک صغیر باهم قرابت محرمیت
داشته باشند فروختن آنها علیحده علیحده مکروه است و ممنوع
و همچنین اگر یکی از آنها صغیر باشد و دوم کبیر و نزد بعضے این بیع جائز
نباشد مسئله بیع چربی میته جائز نیست مسئله بیع روغن
نجس نزد ابی حنیفه رح جائز است و نزد دیگر ائمه جائز نیست مسئله
بیع گندگی انسان اگر مخلوط نباشد نزد امام اعظم رح مکروه است و اگر
مخلوط باشد بخاک و مانند آن نزد امام اعظم رح جائز است و بیع سرگین هم
نزد او جائز است و نزد اکثر ائمه بیع هیچ چیز از آن جائز نیست مسئله
هر چه بیع آن جائز نیست انتفاع بدان جائز نیست مسئله
احتکار یعنی بند کردن و نفروختن قوت آدمیان و چهارپایگان

ما لابد منه
مسائل بیع

ودر شهریکه برای اهل آن مضر باشد مکروه است ونزد امام ابی یوسف رح
در هر جنس که ضرر احتکار آن بعامه باشد احتکار آن ممنوع است
حاکم محتکر را امر کند که زیاده از حاجت خود بفروشد مسئله اگر کسی غله
زراعت خود را بند کرد یا از شهری دیگر خریده آورد و بند کرد احتکار نیست
مسئله بادشاه وحاکم را نرخ کردن مکروه است مگر وقتیکه بقالان
در گرانی غله بسیار تعدی نمایند درانصورت بمشورت دانایان نرخ
کنند فصل در متفرقات وآداب معاشرت وحقوق الناس وگناهان
مسابقت در تیر اندازی یا دوانیدن اسپان یا شتران یا خران
یا استران جائز است واگر برای پیش رونده چیزی مقرر کرده اگر از یکجانب
باشد جائز است واز جانبین حرام است مگر آنکه یک شخص ثالث درمیان
باشد وگفته شود که اگر یکی بر دو کس پیش رود اینقدر باو داده شود
واگر دو کس پیش روند درینصورت از ثالث هیچ نگرفته شود واز آن دو کس
هر که پیش رود از دیگر بگیرد درین صورت این مسابقه واین مقرر کردن انعام

جائز است که دران استعداد برجهاد حاصل میشود واگر بقصد لهو باشد مکروه است ۱۲ در مختار ورد محتار ۱۲

جائز است و حلال لیکن آنچه برای پیش رونده مقرر کرده اند واجب نمیشود و مواخذه آن نمیرسد و همچنین جائز نیست که امیر مردم لشکر را بگوید که هر که پیش رود اینقدر روپی بدهم و همچنین حکم است در آنکه دو طالب علم در مسئله اختلاف کنند و خواهند که باوستاد رجوع آرند و برای کسیکه حکم او موافق حکم اوستاد افتد چیزی مقرر کنند مسئله ولیمه نکاح سنت است و کسیکه دعوت کرده شود باید که قبول کند و اگر بی عذر قبول نکند آثم شود مسئله از طعام دعوت چیزی بخانه خود نبارد و هم بسائل ندهد مگر باجازت مالک و اگر داند که آنجا لهو یا سرود است حاضر نشود و دعوت قبول نکند و اگر بعد آمدن لهو ظاهر شد اگر قدرت منع دارد منع کند و اگر نه پس اگر مقتدا باشد یا لهو در مجلس طعام باشد نشیند امام اعظم رح فرموده که بدان مبتلا شدم پس صبر کردم یعنی پیش از مقتدا شدن مسئله سرود حرامست که بازدارنده است از ذکر الهی و مهیج شهوت است

بسوی معاصی و اگر در حق کسی اینچنین نباشد مثلاً درویشی صاحب
نفس مطمئنه که غیر از عشق و محبت الهی در سر او هیچ میلی و رغبتی بسوی
شهوات نبود و از زبان مردیکه قابل شهوت نباشد کلامی موزون
باوازی موزون شنود و او را مانع از ذکر الهی نباشد بلکه هیجان محبت
الهی کند در حق آنکس انکار نتوان کرد خواجه عالیشان بهاء الدین نقشبند
رضی الله عنه که کمال اتباع سنت داشت فرموده نه اینکار میکنیم چراکه
مسنون نیست نه انکار میکنیم و ملاهی و مزامیر و طنبور و دهل و نقاره و دف
وغیره باتفاق حرام است مگر طبل غازی یعنی نقاره هنگام جنگ یا دف
برای اعلان نکاح **مسئله** شعر کلام است موزون حسن او حسن است
و همچنین در شادی و در روز عید
و قبیح او قبیح است لیکن بیشتر اضاعت وقت دران مکروه است **مسئله**
ریا و سمعه در عبادت ثواب عبادت را باطل کند بلکه معصیت شود یعنی
هرکه عبادت کند برای دیدن و شنیدن مردم نزد خدا ثواب آن
نباشد پیغمبر علیه السلام آنرا شرک خفی فرموده **مسئله** غیبت یعنی عیب کسی

غائبانه گفتن اگرچه موافق نفس الامر باشد حرامست خواه عیب در
دین او گوید یا در صورت یا در نسب یا غیر آن آنچه او را ناخوش آید
مگر غیبت ظالم حرام نیست مسئله غیبت نیست مگر شخص معین معلوم را
بد گفتن اگر اهل شهری را غیبت کند غیبت نباشد مسئله نمیمه یعنی
سخن یکی بدیگری رسانیدن که موجب ناخوشی فیما بین آنها باشد
نیز حرامست مسئله دشنام دادن دیگری بزبان یا باشاره سر یا
چشم یا دست یا مانند آن یا خندیدن بروی بحیثیکه موجب هتک
حرمت او باشد حرامست رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم فرموده حرمت
مال و آبروی مسلمان مثل حرمت خون اوست و کعبه را فرموده که حق تعالی
ترا چه قدر حرمت داده لیکن حرمت مسلمان و حرمت خون او و مال
او و آبروی او از تو زیاده است مسئله دروغ حرامست مگر برای صلح
میان دو کس یا برای رضی کردن اهل خود یا برای دفع ظلم ظالم
در اینچنین مقام تعریض بکذب بهتر است و بی حاجت تعریض بکند

هم مکروه است مسئله تجسس حال مسلمانان برای عیب جوئی
قال الله تعالی ولا تجسسوا
آنها حرام است و بدترین دروغ شهادت دروغ است و قسم دروغ
که بدان مال مسلمانی را بناحق تلف کند حق تعالی دروغ برابر شرک
شمرده و فرموده که پرهیز کنید از بت پرستی و پرهیز کنید از سخن
دروغ در حالیکه مسلمان راه راست رونده باشند نه مشرک مسئله رشوت
دهنده و رشوت خورنده در دوزخ باشند مگر آنکه دادن رشوت برای
دفع ظلم جائز است مسئله هر که حکم نکند موافق کتاب الله حق تعالی
آنها را کافر گفته مسئله قضیه و مناقشه که در میان افتد واجب است
که آنرا بشرع رجوع کند و آنچه شرع دران حکم کند اگرچه خلاف
طبع خود باشد واجب است که آنرا بطیب خاطر قبول کند مکروه داشتن
آن کفر است و مستلزم انکار شرع مسئله عجب و تکبر
کردن و نفس خود را از دیگران بهتر دانستن وغیره و حقیر دانستن
حرام است حق تعالی میفرماید نفس خود را نسبت بپاکی مکنید بلکه

خدا بر کرامی خواهد پاک می کند و اعتبار مر خاتمه راست و خاتمه معلوم
نیست که چه خواهد بود و در حدیث آمده که حقتعالی بعضی کسان از بهشتی
نوشته است و تمام عمر عمل دوزخ می کند و آخر کار تائب میشود و عمل
بهشت میکند بهشتی میشود و بعضی کسان را دوزخی نوشته و تمام عمر
عمل بهشت می کند آخر کار نوشته ازلی غالب می آید و عمل
دوزخ میکند و دوزخی میشود و شیخ سعدی میگوید نظم

مرا پیر دانای روشن شهاب	دو اندرز فرمود بر روی آب
یکی آنکه بر خویش خودبین مباش	دوم آنکه بر غیر بدبین مباش

مسئله تفاخر بانساب حرام است و نیز تکاثر بمال و جاه حرام است
کریم تر نزد خدا متقی تر است مسئله بازی کردن به شطرنج یا نرد
یا چوسر یا مانند آن حرام است و اگر دران مال مشروط باشد قمار باشد
و حرام قطعی و گناه کبیره باشد و منکر حرمت آن کافر باشد
و نیز لعب بپرانیدن کبوتر یا جنگانیدن مرغ و مانند آن

مالابد منه
مسائل متفرقه

حرام است مسئله خدمت کنانیدن از خوجه مکروه است مسئله
موئی را پیوند کرده دراز کردن حرام است خصوص پیوند کردن موی انسان
مسئله اجرت گرفتن بر اذان و امامت و تعلیم قرآن و فقه و غیره
عبادات جائز نیست نزد امام اعظم رح و نزد دیگر ائمه جائز است و درین
زمانه فتوی بر آنست که بر تعلیم قرآن و مانند آن اجرت گرفتن جائز است
مسئله اجرت نوحه کننده و سرود کننده و دیگر معاصی و اجرت
جهانیدن جانور نر بر ماده حرام است مسئله قاضیان و مفتیان و
علما و غازیان را از بیت المال رزق داده شود بقدریکه کافی باشد
بلا شرط مسئله حره را سفر کردن بدون محرم یا شوهر جائز نیست و
کنیز و ام ولد را جائز است و خلوت با اجنبیه حره باشد یا امه حرام
حرام است مسئله غلام و کنیز را عذاب کردن یا طوق در گردن
انداختن حرام است پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم در وقت وفات آخر کلام
بنماز و نیکی با غلام و کنیزک وصیت کرده باید که مملوک خود را

مالابد منه

مسائل متفرق

انچه خود بخورد بخوراند و انچه خود بپوشد بپوشاند و بکاری زیاده از
طاقت او امر نفرماید و اگر بکاری شاق امر کند باید که خود هم شریک او
شود مسئله بنده که اندیشه گریختن او باشد زنجیر در پای او انداختن جائز
است مسئله بنده را از خدمت مولی گریختن حرام است مسئله تراشیدن ریش
پیش از قبضه حرام است و چیدن موی سفید از ریش و مانند آن مکروه است
مسئله گذاشتن ریش و تراشیدن سبلت و ناخن و موی بغل
و موی نهانی سنت است مسئله داخل شدن مردان و زنان در حمام
جائز است لیکن با پرده و ازار مسئله امر معروف و نهی منکر واجبست
از منکرات اگر مقدور داشته باشد از دست منع کند و اگر نتواند از زبان
منع کند و اگر نتواند یا مفید نداند از دل مکروه دارد و صحبت اهل منکر
ترک کند اگر اینقدر هم نکند در وبال آنها شریک باشد هم در دنیا و هم
در آخرت مسئله حب فی الله و بغض فی الله فرض است مسئله
کسیکه بهر وی احسان کند شکر او کردن و مکافات نمودن مستحب است

یا واجب وانکار آن کردن وکفر آن نمودن معصیت است
هر که شکر بنده نکرده شکر خدا نکرده مسئله نشستن در مجلس علما و صلحا
افضل است اگر میسر شود و اگر میسر نشود عزلت بهتر است مسئله کثرت
درود بر پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم مستحب است و خالی بودن مجلس از
ذکر خدا و درود بر پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم مکروه است مسئله مرد را
تشبه بزنان و زن را تشبه بمردان و مسلم را تشبه بکفار و فساق حرام است
مسئله قتل کردن جانور ماکول نه برای خوردن حرام است مسئله
قتل جانور موذی جائز است مسئله حقوق مسلمان بر مسلمان
شش چیز است عیادت مریض وحضور جنازه و قبول دعوت
وسلام و تشمیت عاطس وخیرخواهی هم در حضور و هم در غیبت
مسئله باید که دوست دارد برای مسلمانان آنچه برای نفس
خود دوست دارد و مکروه دارد در حق آنها آنچه برای خود
نه پسندد ورد سلام واجب است مسئله بدانکه کبائر بر سه

ما لا بد منه

مسائل متفرقه

مرتبه است اگر کبائر کفر است و قریب آن عقائد باطله مرتبهٔ دوم
انچه دران حقوق بندگان تلف شود یعنی ظلم بر خون و مال و آبروی
مسلمانان حق تعالی حقوق خود بخشد و حقوق بندگان نبخشد بغوی
از انس روایت کرده که رسول فرمود صلی الله علیه وآله وسلم روز قیامت
منادی از عرش آواز دهد که ای امت محمد حق تعالی شما همه مردوزن
مومنین را بخشیده باهم حقوق بندگان را بخشید و داخل بهشت شوید
حافظ گوید فرد مباش در پی آزار و هرچه خواهی کن * که در شریعت ما
غیر ازین گناهی نیست * یعنی برابر این نیست مرتبهٔ سوم حقوق الله
خالص مسئله انچه در احادیث کبائر وارد شده بشماریم شرک و
نافرمانی والدین و قتل نفس و قسم دروغ و شهادت دروغ و دشنام
محصنه و خوردن مال یتیم و خوردن ربوا و گریختن از جنگ کفار و سحر کردن
و قتل فرزند کردن چنانکه کفار دختران را قتل میکردند و زنا خصوصا
بازن همسایه و سرقه و قطع طریق که محاربه با خدا و رسول است و بغی

مالابد منه
بیان کبائر

مالابد منه

مسائل متفرقه

برامام عادل و در حدیث آمده که زنا با ده زن کمتر از زنا با زن همسایه
و در حدیث آمده که بزرگتر کبائر آنست که کسی پدر و مادر خود را دشنام دهد
گفتند والدین را چگونه کسی دشنام دهد فرمود والدین دیگری را دشنام
دهد او والدین این را دشنام دهد مسئله مدح فاسق حرامست در حدیث
است که حق تعالی بدان غضب شود و عرش بران بلرزد مسئله اگر
کسی دیگری را لعنت کند و آنکس اهل لعنت نباشد لعن بروی باز گردد
مسئله در حدیث است علامات منافق دروغ گوئی و خلاف وعدگی
و خیانت در امانت و غدر بعد عهد و دشنام در منازعت مسئله
رسول فرمود صلی الله علیه و آله وسلم شرک مکن بخدا اگرچه قتل کرده شوی
و سوخته شوی و نافرمانی والدین مکن اگرچه امر کنند که از زن و
فرزند و مال خود بدر شو مسئله حق شوهر بر زن آن قدر است که
رسول فرمود صلی الله علیه و آله وسلم که اگر برای سجده غیر خدا
امر میکردم زن را امر میکردم که شوهر را سجده کند اگر شوهر زن را

امر کند که سنگهای کوه زرد بکوه سیاه و از کوه سیاه بکوه سپید برسان
باید که همچنان کند مسئله در حدیث آمده که بهترین شما کسی ست که با زن
خود خوب باشد و من برای اهل خود خوبم و زن از پهلوی چپ
آفریده شده هست راست نتوان شد بر کجی آنها صبر باید کرد و نیکی باید نمود
باید که او را دشمن ندارد و اگر از و راضی نباشد طلاق دهد مسئله گناه صغیره
را سهل انگاشتن و بران اصرار کردن گناه کبیره است و حلال دانستن
گناه صغیره قطعی کفر است بخاری از انس رض روایت کرده که فرمود انس رض
که شما کارها میکنید و از موی باریکتر و سهل تر میدانید و ما آنرا در عهد پیغمبر
صلی الله علیه و آله وسلم از مهلکات میدانستیم بدانکه سخن در شرایع بسیارست
و مطولات ازان مشحون بقدر کفایت درین اوراق برای فارسی خوانان
نوشته شد زیاده ازین اگر احتیاج افتد به علما رجوع میتوان کرد

کتاب الاحسان

بدان اسعدک الله تعالی انچه که گفته شد صورت ایمان و اسلام

ما لابد منه
کتاب الاحسان

وشریعت است و مغز و حقیقت او در خدمت درویشان باید جست
و خیال نباید کرد که حقیقت خلاف شریعت است که این سخن جهل و
کفر است بلکه همین شریعت است که در خدمت درویشان چون قلب
از تعلق علمی وجهی که بما سوای الله داشت پاک شود و رزائل نفس
برطرف گشته نفس مطمئنه شود و اخلاص بهم رساند شریعت در حق او
با مغز شود نماز او عند الله تعلق دیگر بهم رساند و در رکعت او بهتر از
لک رکعت دیگران باشد و همچنین صوم او و صدقهٔ او رسول فرمود
صلی الله علیه و آله وسلم اگر شما مثل اُحد زر در راه خدا خرج کنید برابر یک
یا نیم سیر جو نباشد که صحابه در راه خدا داده اند این از جهت قوت
ایمان و اخلاص شانست نور باطن پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم را
از سینهٔ درویشان باید جست و بدان نور سینهٔ خود را روشن
باید کرد تا هر خیر و شر بفراست صحیحه دریافت شود و ولی در
قرآن متقی را فرموده و در حدیث علامت اولیاء الله فرموده

که در صحبت او خدا یاد آید یعنی محبت دنیا در صحبت او کم شود و محبت
حق زیاده گردد والله اعلم وکسی که متقی نباشد او ولی نه باشد
مثنوی ای بسا ابلیس آدم روی هست پس بهر دستی نشاید داد
دست حضرت عزیزان علی رامیتنی قدس سره می فرمایند رباعی

با هر که نشستی و نشد جمع دلت	وز تو نرمید صحبت آب و گلت
زنهار ز صحبتش گریزان میباش	ورنه نکند روح عزیزان بحلت

ترجمه باب کلمات الکفر از فتاوای برهانی

در دستور القضات از فتاوای خلاصه آورده که در مسئله اگر چند وجه کفر
باشد و یک وجه کفر نباشد فتوی بکفر نباید داد فقیر گوید لیکن باید که خود
از اندیشه یک وجه کفر احتراز نماید مسئله از سب شیخین کافر شود نه از تفضیل
علی رضی الله عنه بر آنها که بدعت است مسئله از محال دانستن دیدار خدا
کافر شود مسئله خدا را جسم گفتن و دست و پا در گفتن کفر است مسئله
اگر کلمه کفر باعتبار خود گوید و نداند که این کلمه کفر است اکثر علما

ضمیمه مالابد منه

بر انند که کافر شود معذور نباشد و اگر بقصد بر زبان رود کافر شود
مسئله اگر اراده کفر کرد اگرچه بعد مدتی مدید فی الفور کافر شود مسئله
اگر حرام قطعی را حلال گوید یا حلال قطعی را حرام یا فرض را فرض ندانند
کافر شود مسئله اگر گوشت مردار میفروشد و گوید که این مردار نیست
از حلال است کافر نشود مسئله مردی دیگری را گفت که از خدا نمی ترسی
گفت نه کافر شود و نزد محمد بن فضیل اگر در معصیت باشد کافر شود
والا نه مسئله اگر گفت که وی اگر خدا شود من حق خود از وی بستانم
کافر شود مسئله اگر گوید که خدا با تو بس نیاید من چگونه با تو بس آیم کافر
شود مسئله اگر گوید که مرا بر آسمان خداست و بر زمین تو کافر شود مسئله
اگر پسر کسی مرد گفت که خدا را بایسته بود کافر شود و اگر دیگر گفت که خدا
بر تو ظلم کرد کافر شود مسئله اگر شخصی بر دیگری ظلم کرد و مظلوم گفت
ای خدا تو از وی مپذیر اگر تو از وی بپذیری من نه پذیرم کافر
شود مسئله اگر گوید من از ثواب و عذاب بیزارم کافر گردد

ضمیمه مالابد منه

مسئله اگر کسی بدون شهود نکاح کرد و گفت که خدا و رسول خدا را
گواه کردم یا فرشته را گواه کردم کافر شود مسئله و از مجمع النوازل
آورده که اگر گفت که فرشته دست راست و دست چپ را گواه کردم کافر
نشود اگرچه نکاح صحیح نباشد مسئله اگر جانوری آواز کرد پس گفت
که بیمار بمیرد یا غله گران شود یا جانور آواز کرد از سفر باز گشت در کفر او
اختلافست مسئله اگر گفت که خدا میداند که من همیشه پیوسته ترا یاد
میکنم بعضی گفته که کافر شود اگر گفت که خدا میداند که بغمی و شادی تو
چنانم که بغمی و شادی خود بعضی گفته کافر شود و بعضی گفته که اگر بر نیکی و
بدی آنکس بحال و بدن قیام می کند چنانچه بر نیکی و بدی خود کافر نشود
مسئله اگر گفت که قسم بخدا و بپای تو کافر شود مسئله اگر گفت که رزق از
خداست لیکن از بنده جستن خواهد کافر شود مسئله اگر گفت فلانی اگر نبی
از آنکه فعل خدا مقرون بفعل بنده اعتقاد کرده است
باشد بوی ایمان نیارم یا گفت اگر خدا مرا بنماز امر کند نماز نگزارم یا
گفت اگر قبله باین سو باشد نماز نگزارم کافر شود مسئله اگر

ضمیمه مالابدمنه

اهانت کسی از پیغمبران کرد کافر شود مسئله اگر کسی گفت که آدم علیه السلام
پارچه می بافت دیگری گفت پس ما همه جولاهگانیم کافر شود این
دوم مسئله اگر گوید آدم اگر گندم نمیخورد ما بدبخت نمی شدیم کافر شود
مسئله مردی گفت رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم چنین میکرد
دیگری گفت که این بی ادبی ست کافر شود مسئله اگر کسی گفت
ناخن تراشیدن سنت است دیگری گفت اگرچه سنت باشد نمیکنم کافر
شود اگر گوید سنت چه کار آید کافر شود مسئله اگر کسی امر معروف کرد
دیگری گفت چه غوغا آوردی اگر این سخن بر وجه رد گفت کافر شود
و در فتاوای سراجی گفته طالب دین اگر گوید اگر خدای جهانست
بستانم کافر شود اگر گفت که اگر پیغمبر است کافر نشود مسئله اگر
کسی گوید که حکم خدا چنین است آن کس گفت که حکم خدا را من
چه دانم کافر شود مسئله اگر کسی فتوی دید و گفت که این
چه بار نامه فتوی آوردی اگر شریعت را سبک دانسته گفت

کافر شود مسئله اگر کسی گفت که حکم شرع چنین است این کس بزور
آروغ آورد و گفت اینک شریعت را کافر شود و اگر کسی را گفتند که
با فلان کس صلح کن آن کس گفت بت را سجده کنم و با وی آشتی نکنم کافر
نشود چرا که اراده او بعید دانستن صلح است اگر فاسقی مر صلحا را گوید که بیایید
مسلمانی ببینید و بسوی مجلس فسق اشاره کند کافر شود مسئله اگر میخواره
میگوید شاد باد آنکه بر شادی ما شاد است ابوبکر طرخان گفته کافر شود مسئله
اگر زنی گوید لعنت بر شوهر دانشمند باد کافر شود مسئله اگر کسی گفت
کذا فی العالمگیریه
تا حرام یابم گرد حلال چرا گردم کافر نشود مسئله اگر کسی در بیماری
گفت اگر خواهی مرا مسلمان میران و اگر خواهی کافر میران کافر
شود مسئله در فتاوای سراجی آورده که اگر گفت که روزی
بر من فراخ کن یا بر من ظلم مکن ابو نصر در کفر او توقف کرده و
ظاهر آنست که کافر شود که اعتقاد ظلم بر خدا کفر است مسئله
شخصی از آن میگوید دیگری گفت دروغ گفتی کافر شود مسئله

اگر پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم را عیب کرد یا موی مبارکش را مویک گفت
کافر شود مسئله اگر کسی پادشاه ظالم را عادل گوید امام ابی منصور رح
ماتریدی گفته کافر شود و امام ابو القاسم گفته کافر نشود چرا که البته
گاهی عدل کرده باشد مسئله در حمادیه و سراجی گفته اگر کسی اعتقاد کند
که خراج وغیره خزانه پادشاهی ملک پادشاه است کافر شود مسئله در
کذا فی البحر الرائق ۱۲ عالمگیریه
سراجی گفته اگر کسی گفت که تو علم غیب داری گفت دارم کافر شود
مسئله اگر کسی گفت که اگر خدا مرا بی تو در بهشت برد نخواهم رفت صحیح است
که کافر شود مسئله اگر کسی گفت من مسلمانم دیگری گفت لعنت بر تو
و بر مسلمانی تو کافر شود و در جامع الفتاوی آورده اظهر آنست که کافر
کذا فی المنح ۱۲ عالمگیریه
شود و در سراجی گفته اگر کسی گفت که اگر فرشتگان یا پیغمبران گواهی دهند که
ترا هم تصدیق نکنم باور ندارم هم کافر شود مسئله اگر شخصی دیگری را گفت ای کافر و
اگر چنین نمیبودم با تو صحبت نداشتم بعضی گویند کافر شود و بعضی گویند
مسئله اگر کسی گوید که کافر شدن به که با تو بودن کافر نشود

چرا که مراد او دوری جستن است مسئله اگر شخصی دیگری را گفت که نماز
کن او جواب داد که تو چندین نماز کردی چه بر سر آوردی یا چندین گاه
نماز کردم چه بر سر آوردم کافر شود مسئله اگر کسی دیگری را گفت که تو کافر شدی
او جواب داد که کافر شده گیر کافر شد مسئله اگر گفت مرا زن اختیار الی محبوب
تر است کافر شد و او را توبه باید داد و اگر توبه کرد تجدید نکاح باید کرد مسئله اگر
کافری مسلمانی را گفت که مسلمانی عرضه بیار تا نزد تو مسلمان شوم او جواب داد
که باش تا که بروی بسوی فلان عالم یا قاضی او ترا آموزد از زبان مسلمان
شو نزد او صحیح آنست که کافر شود و اگر او همین گفت باش تا فلان روز
در مجلس من اسلام آری [illegible] است که کافر شود مسئله اگر گفت مرا
از [illegible] کافر شود مسئله اگر گوید تو چندگاه
از [illegible] حلاوت [illegible] نمازی [illegible] کافر شود مسئله اگر گفت کار
دانشمندان همانست و کار کافران همان کافر شود و اگر این سخن
عالمی معین را گوید کافر نشود مسئله اگر در دعا گفت ایزد رحمت خود

ازمن ودیغ مدارا ز الفاظ کفر است مسئله اگر شخصی زنی را گفت که تمرد
شو و درین صورت از شوهر خود جدا شوی گوینده کافر شود مسئله رضا بکفر
برای خود و برای غیر خود کفر است وصحیح انست که اگر کفر را قبیح دانسته دشمن
خود را خواهد که کافر شود اینکس ازین رضا کافر نشود مسئله اگر در مجلس شرب آنجوان
بر مکانی مرتفع مثل واعظان نشیند وسخن خندگی بگوید واهل مجلس ازان
بخندند همه کافر شوند مسئله اگر آرزو کند و گوید کاشکی زنا یا قتل ناحق
حلال بودی کافر شود و اگر آرزو کند گوید کاشکی خمر حلال بودی یا روزه
ماه رمضان فرض نبودی کافر نشود اگر کسی گوید که خدا میداند که من
این کار نکرده ام حال آنکه آن کار کرده است در اصح قولین کافر شود و
از امام سرخسی رح منقول است که اگر آن قسم خورنده اعتقاد میکند که
این کلام بدروغ گفتن کفر است دران صورت کافر شود و گرنه نشود و
فتوی حسام الدین برانست مسئله امام طحاوی گفته که از ایمان خارج نکند
مگر چیزیکه انکار باشد بدانچه ایمان آوردن بدان واجب است مسئله

امام ناصر الدین گفته که آنچه ردت یقینی ست از ظهور آن حکم بردت
کرده شود و آنچه در ردت بود آن شک ست ازان حکم بردت نباید کرد
که ثابت از شک زائل نشود حال آنکه الاسلام یعلو ولا یعلی و در حکم بکافر
گفتن اهل اسلام چاره نباید کرد حال آنکه بصحت اسلام بکره علما حکم
کرده اند مسئله در تاتارخانی از ینابیع گفته که ابی حنیفه فرموده که کفر
نباشد تا که اعتقاد نکرده شود بر کفر مسئله در محیط و ذخیره گفته که مسلمان
کافر نشود مگر وقتیکه قصد کفر کند مسئله در مضمرات از نصاب جامع صغیر
گفته که اگر کسی کلمه کفر عمداً گفت لیکن اعتقاد بکفر نکرد بعضی علما گفته اند
که کافر نشود که کفر بضمیر تعلق دارد و بعضی گفته اند که کافر شود که
رضاست بکفر مسئله اگر جاهلی کلمه کفر گفت و نمی داند که این کلمه کفر است
بعضی علما گفته اند که کافر نشود جهل عذر است و بعضی گفته
کافر شود جهل عذر نیست مسئله از مرتد شدن احد الزوجین
کذا فی قاضیخان
نکاح فی الحال باطل شود بر قضای قاضی موقوف نیست

مالابد منه
مسائل متفرقه

این روایت ملتقی است مسئله اگر کسی کلاه مثل آتش پرستان یا جامه مثل
هنود پوشد بعضی علما گفته اند که کافر شود و بعضی گفته که کافر نشود و
بعضی متاخرین گفته که اگر بضرورت پوشد کافر نشود مسئله اگر کسی زنار بست
قاضی ابی حفص گفته که اگر برای خلاصی از دست کفار کرده باشد کافر
نشود و اگر برای فائده در تجارت کرده باشد کافر شود مسئله مجوس روز
نوروز جمع شوند یا هنود روز هولی یا دیوالی شادی نمایند مسلمانی
گوید چه خوب سیرت نهاده اند کافر شود مسئله از مجمع النوازل آورده
مردی ارتکاب گناه صغیره کرد پس گفت مر او را مردی که توبه کن او گفت
که من چه کرده ام که توبه کنم کافر شود مسئله اگر صدقه کرد از مال حرام
و امیدواری ثواب کرد کافر شود مسئله اگر فقیر بداند که از حرام دادست
و برای او دعا کرده و صدقه دهنده آمین گفت کافر شود مسئله فاسق
شراب میخورد و اقربای او آمده بر وی درهم نثار کردند یا مبارکباد دادند در
هر دو صورت همان کافر شوند مسئله از حلال دانستن لواطت با زن خود

کافر نشود و با غیر زن خود کافر شود مسئله حلال داشتن جماع در حالت
حیض کفر است و در حالت استبرا بدعت است کفر نیست مسئله در جسر و آنکه گفت
که مردی بمکانی مرتفع بنشیند و مردم از وی بطریق استهزا مسائل پرسند و
بطریق استهزا جواب گوید کافر شود و بمکانی بلند نشستن شرط نیست استهزا
بعلوم دینی کفر است مسئله اگر گفت که مرا با مجلس علم چه کار یا گوید آنچه علما
میگویند که میتواند کرد کافر شود مسئله اگر گوید زر میباید علم بچه کار آید کافر شود
مسئله اگر گوید اینها که علم می آموزند داستانهاست یا تزویر است یا گوید
من حیله دانشمندان را منکرم کافر شود مسئله اگر کسی گوید بنزد من بشرع بیا
او گفت پیاده بیار کافر شود و اگر گفت بیا بسوی قاضی او گفت پیاده
بیار کافر شود مسئله اگر گفت نماز بجماعت بگزار او گفت ان الصلوة تنهی
کافر شود مسئله مردی آیت قرآن را در قدح نهاده و قدح را پر کرده
گوید کاساً دهاقاً کافر شود مسئله اگر در حق باقی در دیگ گوید والباقیات
الصالحات کافر شود مسئله اگر مردی بسم الله گفته شراب خورده

یا زنا کرد کافر شود و همچنین اگر بسم الله گفته حرام خورد مسئله اگر رمضان
آمد و گفت که چه رنج بر سر آمده کافر شود مسئله اگر گفته شد که بیا فلان را امر معروف
کنیم وی در جواب گفت که وی مرا چه کرده است که امر معروف کنم کافر
شود مسئله مردی مدیون را گفت زر من در دنیا بده که در آخرت زر نخواهد بود
او در جواب گفت که ده دیگر بده در آخرت از من بگیری آنجا خواهم داد
کافر شود مسئله پادشاه را اگر سجده عبادت کند باتفاق کافر شود
و اگر بقصد تحیت مثل سلام کند علما را دران اختلافست در ظهیریه گفته
که کافر نشود و در مفید الدرایه شرح هدایه گفته که سجده باجماع جائز نیست و
خدمت کردن بوضع دیگر از استادن پیش او یا دست بوسیدن یا پشت
خم کردن جائز است مسئله هر که ذبح کند بنام تتان یا بر چاه ها یا بر دریا
یا بر نهرها و خانها و چشمه ها و مانند آن پس ذبح کنند مشرکست زن و
از وی جدا است و مذبوحه مردار است مسئله در دستور القضاة از امام زاهد
ابو بکر نقل کرده که هر که در روز عید کافران چنانچه نوروز مجوس

وهمچنین در دیوالی و دسهره کفار هند برآید و با کافران موافقت کند در
بازی کافر شود مسئله ایمان یاس مقبول نیست و توبه یاس صحیح است
که مقبول است مسئله در شرح مقاصد گفته که هر که حدوث عالم یا حشر اجساد
یا علم بجزئیات و مانند آنرا که از ضروریات دین است انکار کند باتفاق
کافر شود و اگر در مسائل عقائد که روافض و خوارج و معتزله و غیره فرقهای
مدعیه اسلام دران خلاف دارند بر خلاف اهل سنت اعتقاد کند در
کافر گفتن او علما اختلاف دارند در ملتقی از ابی حنیفه مرویست که کسی را
از اهل قبله کافر نمیگوییم و ابی اسحق اسفراینی گفته که هر که اهل سنت را کافر
داند او را کافر میدانم و هر که نداند او را کافر ندانم مسئله علامه علم الهدی
در بحر المحیط گفته که هر ملعون که در جناب پاک سرور کائنات صلی الله علیه وآله
وسلم دشنام دهد یا اهانت کند یا در امری از امور دین او یا صورت مبارک او یا در
وصفی از اوصاف شریفه او عیب کند خواه مسلمان بود یا ذمی یا حربی اگرچه
از راه هزل کرده باشد آن کافرست واجب القتل توبه او مقبول نیست

مالابد منه
مسائل متفرقه

واجماع امت برانست که بی ادبی و استخفاف هرکس از انبیا کفراست

خواه فاعل او حلال دانسته مرتکب شود یا حرام دانسته مسئله

انچه روافض میگویند که پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم

از خوف دشمنان بعضی احکام الهی را تبلیغ نکرده کفر است

الحمد لله علی ما هدانی للاسلام وما کنا لنهتدی

لولا ان هدانا الله لقد جاءت رسل ربنا بالحق صلی

الله تعالی وسلم علی اجمعهم خصوصا علی سیدهم

وخاتمهم شفیع العالمین وخطیب الانبیاء

یوم الدین وعلی آله واصحابه

واتباعه اجمعین

و از کفرست همچنین
استخفاف علما که کفرست ۱۲ منه
فتاوی عالمگیریه قال ابو زرا الاستخفاف
بالملائکه کفر و همچنین است اگر کسی عیب
کند کدام فرشته را از فرشتگان
کافر شود ۱۲ مسئله و آنچه روافض
میگویند الی آخره پس ازین لازم
آید عدم وثوق باقوال پیغمبر
کفرست ۱۲ مسئله و آنچه روا...
ستایش مر خدای را
که هدایت کرد ما را بسوی
اسلام و نبودیم ما که هدایت یابیم
اگر نه هدایت کردی ما را خدا هر آینه
بتحقیق آوردند پیغمبران
پروردگار ما حق را درود فرستد
خدای تعالی و سلام بر همه ایشان خصوصا
بر سردار ایشان و خاتم ایشان
شفیع عالمیان و خطیب پیغمبران روز
جزا و بر آل او و اصحاب او و پیروان او همه

وصیت نامہ جناب قاضی محمد ثناء اللہ صاحب پانی پتی قدس سرہ

بسم اللہ الرحمن الرحیم

الحمد للہ الذی خلقنی من اصلاب المسلمین وارحام المسلمات ومن علینا ببعثہ سید الانبیاء وافضل الرسل والایمان بمن ہو الآیۃ الکبری لمعتبر ومن ہو النعمۃ العظمی المغتنم صلی اللہ تعالی علیہ وعلی آلہ واصحابہ واتباعہ اجمعین واشکرہ علی ما ہدانی للاسلام واحیانی علیہ ووفقنی لاقتباس انوار علمائہ الصالحین واولیاء الکاملین خلفاء الشیخ احمد الفاروقی النقشبندی المجدد الالف الثانی والسید السند محی الدین عبد القادر الجیلانی غوث الثقلین والسید الفاضل الکامل معین الدین حسن السنجری رضی اللہ عن اسلافہم واخلافہم اجمعین وارجو من فضلہ تعالی ان یمتنی علی اتباعہم ومحبتہم ویلحقنی بہم فی دار القرار وما ذلک علی اللہ بعزیز بعد از حمد وصلوٰۃ فقیر حقیر محمد ثناء اللہ عثمانی حنفی مجددی پانی پتی مینویسد کہ عمر این عاصی بہشتاد سال رسیدہ ویقین کہ عبارت از مرگست بسر آمدہ فرصتی نگذاشتہ کلمۂ چند بطریق وصیت برای اولاد واحباب بنویسد کہ رعایت بعضی ازان برای ذات فقیر مفید وضرورست وبرخی ازان برای دوستان وفرزندان ضرور ومفیدست اگر نوع اول را رعایت خواہند کرد روح فقیر ازانہا خوشنود خواہد حقتعالی جزای خیر خواہد داد وگرنہ در عاقبت دامنگیر خواہم شد واگر نوع ثانی را

رعایت خواهند کرد ثمرهٔ آن در دنیا و عقبی نیک خواهند دید و گرنه نتیجه بد خواهند دید
نوع اول آنست که در تجهیز و تکفین و غسل و دفن رعایت سنت کنند و دو چادر زرافی
که حضرت ایشان شهید رضی الله عنه عنایت فرموده بودند دران تکفین نمایند و عمامه
سنت است ضرور نیست و نماز جنازه بجماعت کثیر و امام صالح مثل حافظ محمد علی یا حکیم
یا حافظ پیر محمد بجا آرند و بعد تکبیر اولی سورهٔ فاتحه هم خوانند و بعد مردن من رسوم
دنیوی مثل دهم و بستم و چهلم و ششماهی و برسی هیچ نکنند که رسول الله صلی الله علیه و آله
وسلم زیاده از سه روز ماتم کردن جائز نداشته اند حرام ساخته اند و از گریه و زاری زنان را
منع بلیغ نمایند در حالت حیات خود فقیر ازین چیزها راضی نبود و باختیار خود کردن نداد
و از کلمه و درود و ختم قرآن و استغفار و از مال حلال صدقه بفقرا باخفا امداد فرمایند که
رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم فرموده المیت فی القبر کالغریق المتغوث ینتظر دعوة
تلحقه عن اب و اخ او صدیق و بعد مردن من در ادای دیون من کوشش بلیغ نمایند
فقیر در حیات خود نصف موضع بنگله و املاک قصبه که در ملک خود داشت از هشت سهام
قرار داده سه سهام بوالده کلیم الله و دو سهام بصفوة الله و یک سهام بفلانه و یک
سهام بفرزندان فلانه و یک بفرزندان فلانه فروخته مبلغ ثمن بخشیده هر یک را مالک حصه
او ساخته بود لیکن تا دم زیست خود محصول پنجم حصه باولاد هر دو دختر میدادم و باقی را
سه حصه کرده یک حصه برای خرج خود میداشتم و یک حصه به فلان و یکحصه بفلان میدادم
بعد مردن من هم تا وقتیکه دین من ادا شود همین قسم تقسیم کرده حصه من به قرضخواهان
میداده باشند و از مبلغ عیدین قرضخواهان را داده مرا زود تر فارغ الذمه سازند تفصیل
قرضها که در ذمه منست در بندچهٔ اخراجات روزمره اکثر نوشته ام و چٹهه های مهری من

قصور نخواهانست در ادای آن تهاون ننمایند و وصیت شریفه حضرت شیخ رضی الله عنه با
هر یک بمقدور خود خدمت کردن لازم و واجب دانند علی الموسع قدره و علی المقتر
قدره لا یکلف الله نفسا الا وسعها فقیر در سالتمام ده من گندم و پنج شش روپیه نقد با ایشان میداده‌ام
قصور نشود و ده بگهه زمین چاه سیدانی واله والده ولیل الله از طرف خود برای مرزا الآن
وصیت کرده بود با ایشان میرسد و من از طرف خود بست بگهه خام زمین چاهی مزروع از
موضع نگله برای ایشان مقرر نموده بودم لیکن ایشان بران قبضه نکرده‌اند یکسان گندم و یک روپیه نقد
در ماهه با ایشان میدهم درین هم قصور نشود موضع نگله میراث جد پدری و جد مادری من
نیست محض تصدق حضرت مرزا صاحب شهید است رضی الله عنه در ادای خدمت ایشان
تقصیر ننمایند نوع دیگر که برای پس ماندگان مفید است آنست که دنیا را چندان معتبر ندارند
اکثر کسان در طفلی و اکثر در جوانی می میرند و بعضی به پیری میرسند تمام عمر شان هم در اندک فرصت
مثل باد صبا میرود و نمیدانند که کجا رفت و معامله آخرت که انقطاع پذیر نیست بر سر میماند
حق تعالی میفرماید اذا السماء انفطرت الی آخره قوله علمت نفس ما قدمت و اخرت اینهمه باشد که
باین لذت قلیل که آنهم بی رنج کشی میسر نمیشود و لذات ابدی دائمی را برباد دهد و با آلام ابدی
گرفتار شود نعوذ بالله منها پس جایی که مصلحت دینی و مصلحت دنیوی باهم متعارض شود
مصلحت دینی را مقدم باید داشت کسیکه مصلحت دینی را مقدم میدارد دنیا هم موافق تقدیر
بوی میرسد رسول فرمود صلی الله علیه و آله وسلم من جعل الهموم هما واحدا هم آخرته کفی الله
هم دنیاه یعنی هر که مقاصد خود در یک مقصود منحصر سازد و مقصود آخرت منظور دارد
کفایت کند الله تعالی مقصود دنیای او را و کسی که مصلحت دینی را مقدم دارد گاه
باشد که دنیا هم او را دست ندهد چنانچه بیشتر درین زمانه همچنین است لیس خسر الدنیا و الآخرة شود

واگر دنیا دست دهد در اندک فرصت زوال پذیرد و خسران ابدی لاحق شود فقیر بچشم خود
هزارها مردم را دیده که بدولت رسیدند باز از انها اثری نماند فقیر و برادر فقیر و پدر فقیر و جد فقیر
بخدمت قضا مبتلا شدند هرچند انچه میباید حق این خدمت از ما ادا نشده خصوصاً ازین فقیر
پر تقصیر که بیشتر عمر در زمانهٔ فاسد تر یافته ازینجهت نادم و مستغفر انا بحول الله و قوته طمع ازین
خدمت نکرده ام و از اکثر ابنای روزگار نوعی بخوبی کردم الحمد لله علی ذلک ازینجهت از فضل
الهی امید مغفرت دارم مقصود اصلی و نیت فقیر همین است اما برکت همین عمل جملهٔ مسلمانان
بلکه هنود هم هرکس که ملاقات کرده معزز داشته و غنیمت شمرده و گرنه علما بهتر از من موجود اند
کسی نمیپرسد و از باطن کسی دیگرانرا چه خبر است این دلیل است برآنکه اگر مصلحت دینی را بر دنیا
مقدم داشته شود دنیا هم ازوی روگردان نمیشود ع میدهد یزدان مراد متقی + پس از فرزندان
من کسی که خدمت قضا اختیار کند طمع در خاطر داری ناحق را دخل ندهد و بر روایت معتبر مفتی بها
عمل نماید و از جملهٔ تقدیم مصلحت دینی بر مصلحت دنیوی انست که در مناکحت دینداری را منظور دارد
چون درین زمانه درین شهر مذهب رفض بسیار شیوع یافته است و شرفا بیشتر بر علو نسب یا
رفاه معیشت نظر میدارند اول رعایت دین باید کرد و دختر بکسی رافضی یا متهم برفض اگرچه بحسب نسبت و جاه و حشمت عالی نسب باشد نباید داد و روز قیامت سوای دین و تقوی هیچ بکار نخواهد آمد و نسب را نخواهند پرسید مصرع که درین راه فلان ابن فلان چیزی نیست + و دولت
اعتبار ندارد که مشتق از تداول است المال غاد و رائح د باید دانست که اکمل
الاکملین از نوع بشر بلکه از ملائکه هم سید المرسلین محمد است صلی الله علیه و آله وسلم هرکس
هر قدر با آن سرور مشابهت بهم رساند در باطن و ظاهر و صفات جبلی و کسبی و علم و اعتقاد و
عمل و در عادات و عبادات آن کس را همان قدر کامل باید دانست و هرکس در مشابهت

ــــــــــ

له ترجمه جمیع ستایش ثابت است مر خدای را برین حال ۱۲ له ترجمه مال بامداد و کننده است و شام کننده است یعنی مال گاهی هنگام بامداد می آید و شام میرود و گاهی وقت شام می آید و بامداد میرود ۱۲

وصیت نامه متعلقهٔ مالابد منه

در چیزی ازان قاصرست همان قدر وی را ناقص باید دانست ولهذا بجهت کمال اتباع سنت سینه که اولیای نقشبندیه اختیار کرده اند گوی مسابقت برده اند و همین کمال مشابهت بجهت کمال متابعت دلیل است بر فضیلت شان واگر همت را قاصر بیابان از کمال متابعت آنجناب کوتاهی کند و بر ادای واجبات و ترک محرمات و مکروهات و مشتبهات در عبادات و عادات و معاملات خصوصاً در معاملات قناعت کند آنهم بسیار غنیمت است گو کثرت نوافل و اتیان مستحبات و کمال اشتغال به سنن در عبادات و عادات ازو میسر نشود رسول فرمود صلی الله علیه و آله وسلم من اتقی الشبهات استبرأ لدینه وعرضه ومن وقع فی الشبهات وقع فی الحرام الحدیث فی الصحیحین حقتعالی می فرماید ان اولیاؤه الا المتقون نیستند دوستان خدا مگر متقیان تقوی عبارت از ادای واجبات و ترک محرمات و مشتبهات است نه از کثرت نوافل و اتیان مستحبات اقبح محرمات رذائل نفس است از نفاق و عجب و کبر و حقد و حسد و ریا و سمعه و طول امل و حرص بر دنیا و مانند آن و بعد ازان محرمات که با فعال جوارح تعلق دارد و در کتب فقه مبین اند و اگر همت ازین مرتبه هم کوتاهی کند و از شومی نفس و شر شیطان مرتکب محرمات شود پس در انچه اتلاف حقوق العباد باشد ازان اجتناب باید کرد حق تعالی کریم است و رسول و پیران عظام شفیع اند آنجا امید عفو است و حقوق العباد در بخشش نمی آید آیات و احادیث درین باب بسیار اند این رقیمه متحمل آن نشد اند شد حدیث المسلم من سلم المسلمون من لسانه و یده و حدیث ان تحب للناس ما تحب لنفسک کافیست شعر مباش در پی آزار و هر چه خواهی کن که در شریعت ما غیر ازین گناهی نیست یعنی غیر ازین مثل گناهی نیست و ...

آنست که از اتباع خود وزن و فرزند و نوکر و غلام وکنیز و رعیت با هر یک چنان
معاشرت باید کرد که آنها راضی باشند و دوست دارند و از کثرت اخلاق و غمخواری و
عدم تکلیف ما لا یطاق و رعایتها بجان گرویده باشند مگر آنکه بعضی از انها از حسد یکدیگر
اگر ناخوش باشند آن معتبر نیست و متبوعان خود را از ادب و فرمانبرداری و خدمتگذاری
راضی دارند مگر در انچه بمعصیت امر کنند رسول فرمود صلی الله علیه وآله وسلم لا طاعت
للمخلوق فی معصیة الخالق و یا اقران خود از قرابا برادران و دوستان و مصحبان
و همسایگان باخلاص و محبت و غمخواری و تواضع باشند دنیا جای مناسب برای
معاملات دنیوی باہم تقاطع نکنند هیچ خانه برباد نشده مگر وقتیکه باهم منازعت و
مخاصمت کردند و از کسانیکه اندیشهٔ دشمنی باشد آنها را باحسان و نکوئی گشته منده
و سرنگون باید کرد بیت آسایش دو گیتی تفسیر این دو حرف است ❊ با دوستان
تلطف با دشمنان مدارا ❊ قال الله تعالی ادفع بالتی هی احسن فاذا الذی بینک و
بینه عداوة کانه ولی حمیم و ما یلقیها الا الذین صبروا و ما یلقیها الا ذو حظ عظیم و اما
ینزغنک من الشیطان نزغ فاستعذ بالله انه هو السمیع العلیم یعنی دفع بدی کن بخصلتیکه
نیکوتر است یعنی بدی دشمنان به نیکوئی کردن با آنها از خود دفع کن پس ناگاه شخصی
که درمیان تو و او دشمنی ست دوست و محب خواهد شد و نمی کنند این چنین مگر
کسانیکه صبر میکنند و مگر کسانیکه صاحب نصیب بزرگ اند و اگر وسوسهٔ شیطان ترا
درین کار مانع شود اعوذ بخوان و پناه جوی بخدا به درستی که خدا سمیع و علیم است
این حکم در حق کسی است که با وی برای دنیا دشمنی و ناخوشی باشد اما با کسی که خاصا
لله با وی دشمنی باشد مثل ... [illegible] ... مانند آن از انها موافقت نکنند تا که

معاشرت با زن و فرزند و نوکر و غلام ... [illegible] ... دوست
وصیت نامه ... [illegible]

تا که از عقائد فاسده توبه نکند اگرچه پدر یا پسر باشد قال الله تعالی یا ایها الذین آمنوا
لا تتخذوا عدوی وعدوکم اولیاء الی قوله لن تنفعکم ارحامکم ولا اولادکم یوم القیامة
یفصل بینکم در خاندان فقیر همیشه علما شده آمده اند که در هر عصر ممتاز بوده اند از
فرزندان فقیر احمد الله این دولت هم رسانیده بود خدا ایش بیامرز در حلت کرد
ولیل الله وصفوة الله را هر چند خواستم در تحصیل این دولت تن نداد ندحسرت
است و این قدر عبارت فتاوی که فهمیدند اعتبار ندارد باید که خود هم درین امر اگر
توانند کوشش کنند و فرزندان خود را سعی کنند که این دولت لازوال کسب نمایند
که هم در دنیا و هم در عقبی مثمر برکات است علم عبارت است از دانستن حسن وقبح
عقائد و اخلاق و احوال و اعمال که علم عقائد و علم اخلاق و علم فقه متکفل آنست
و این علم بدون دریافتن ادله از قرآن و حدیث و تفسیر و شرح احادیث و اصول
فقه و دریافتن اقوال تابعین خصوصاً ائمه اربعه رحمهم الله و لغت و صرف و نحو
صورت نمی بندد و در اکثر فتاوی بعضی روایات بی اصل نوشته اند دریافت
حال صحیح و سقیم مسائل بدون اینهمه علوم نمی شود درین علوم سعی باید کرد و
خواندن حکمت فلاسفه لاشئ محض است کمال دران مثل کمال مطرب است
در علم موسیقی که موسیقی هم فنی است از فنون حکمت ریاضی مگر منطق که خادم همه
علوم است خواندن آن البته مفیدست

تمت

رسالہ اظہار الحلال والحرام ضمیمہ مالابد منہ بنظر مفید عام

بسم اللہ الرحمن الرحیم

اللہ کی حمد کس منہ سی ہو سکے کہ جسنے کھانا مردار کا حرام کیا اور لاکھون درود اوس رسول مقبول پر کہ جسکے دست مبارک مین بھُنے ہوئے گوشت نے کلام کیا بعد اسکے فقیر محمد حسین ساکن تبت سب بھائی مسلمانون کی خدمت مین پوست بر کندہ عرض کرتا ہی کہ جب مولوی شیخ محمد عبید اللہ صاحب نے بیرونجات کی مسلمانون کو کافرون سے گوشت خرید کر کھاتے ہوئے دیکھا یعنی ہنہ. و کھٹیکون سے سب گوشت لیتے مین تو بکمال حسن سعی اپنی کے دہلی اور سہارنپور کے عالمون سے فتوی اوسکے درست نادرست ہونیکا طلب کیا سوا اوسکے نادرست ہونے پر دونون جگہہ کے عالمون کی مُہرین ہوئین جب استفتا مزین بجواب اور مواہیر ہوآیا تو مولانا موصوف نے اس فقیر کو ارشاد کیا کہ اگر اسکو چھپوا کر مسلمانون مین منتشر کر دیا جای تو بہتر ہو سو مین نے اوسپر عمل کیا اور یہ خطبہ ملحق کر کے نام اسکا رسالہ اظہار الحلال والحرام رکھا اللہ مسلمانونکو عمل کی توفیق دیوے

سوال اول ما قولہم رحمہم اللہ درصورتیکہ کافری گوشت ذبیحہ بفروشد و بیان کند کہ این ذبیحہ را مسلم ذبح کردہ است و دلیل بر ذبح کردن مسلم قول کافر است فقط درین صورت باعتماد قول کافران ذبیحہ حلالست یا حرام و نیز در قریہ مثلاً عادت باشد کہ از مسلمانان ذبح کنانیدہ کفار گوشت می فروشند مگر خرید ار را ذبح کردن مسلمان آن ذبیحہ الا بخبر قول کافر یا عادت از وجہ دیگر معلوم نمیشود پس حکمش چیست۔

جواب اول حکم بر قرینہ وغیرہ کردہ نمیشود تا وقتیکہ دلیل شرعی قائم نشود و از جہت حنفیان حکم بر قیاس نمیسازند و علی الخصوص در حلت و حرمت کہ محل احتیاط و احتراز است

ضمیمہ مالابد منہ

پس در صورت مرقومہ حکم بقول کافر درباب حلت وحرمت کہ از جملہ دیانات است نکردہ شود یعنی آن گوشت بقول کافر کہ ذبح کردہ مسلم است خوردن جائز نیست قال فی در المختار قول الکافر مقبول بالاجماع فی المعاملات لا فی الدیانات انتہی وقال محمد بن الحسن الشیبانی فی الموطا فان اتی بذلک مجوسی وذکر ان مسلما ذبحہ لم یصدق ولم یوکل واللہ اعلم بالصواب

محمد ضیاء الدین | محمد قطب الدین | نوازش علی | رحمۃ اللہ علیہ | سید محمد نظیر حسین

محمد کریم اللہ | احمد علی | فقیر احمد رشید احمدی | حسبنا کفیل

جواب صحیح است واز قرینہ قاطعہ ثبوت درباب حلت وحرمت نتوان شد درباب تعزیرات البتہ اعتبار آن واشتہار واللہ اعلم بالصواب

سوال دوم چہ میفرمایند علمای دین رحمہم اللہ تعالی اندرینباب کہ شخصی قوم ہنود مثل کھٹیک وغیرہ گوسپند یا دیگر حیوان از دست مسلمانی ذبح کنانید بعدہ آن ذبیحہ از نظر مسلمان غائب شد بعد لحظہ آن کھٹیک گفت کہ این گوشت ہمان حیوان کہ تو ذبح نمودے ایا این مسلمان را باعتماد قول آن ہنود خریدن گوشت آن ذبیحہ درست است یا نہ؟

جواب دوم مادامیکہ گوشت آن ذبیحہ روبروی مسلم ماند وغائب نشود خریدنش وخوردنش درست است وبعد ازان کہ از نظرش غائب شد قول آن کافر درینباب معتبر نخواہد شد قال محمد بہذا ناخذ وہو قول ابی حنیفۃ رحمہ اللہ اذا کان الذی یاتی بہا ای بتلک اللحوم وفی نسخۃ بذلک مسلما او من اہل الکتاب ای یہودیا او نصرانیا وکان ہو یعنی وصار کتابیا فان اتی بذلک مجوسی ای عابد نار وفی معناہ الوثنی وہو عابد الصنم او المرتد وذکر مسلما ذبحہ او رجلا من اہل الکتاب ای ذبحہ لم یصدق فیما ذکرہ ولم یوکل لقولہ لانہ لیس اہل الدیانات بل من ارباب الخداع والخیانۃ شرح ملا علی قاری بر موطا امام محمد رحمۃ اللہ تعالی

سعادت علی | محمد روشن علی | نوازش علی | الجواب صحیح مشتاق احمد عفی عنہ | المجیب مصیب ظہور حسن | اصاب من اجاب شیخ محمد عبید اللہ | المجیب مصیب فقیر محمد حسین

حاصل مضمون اسکا یہ ہو کہ اگر کوئی مشرک ہندو مثلا کھٹیک وغیرہ یا مجوسی یا چوہڑا یا چمار یا

اور کوئی مشرک گوشت بیچتا ہو اور کہتا ہو کہ مین نے اس جانور کو مسلمان سے ذبح کرایا ہے تو اس بات مین اوسکے کہنے کا اعتبار نہین اور اوسکا کھانا اور خریدنا درست نہین اور اگر کسی مشرک نے مسلمان کے ہاتھ سے جانور ذبح کرایا اور وہ جانور مسلمان کی نظر سے غائب ہوا پھر اوس مین سے خریدنا درست نہین ہان اگر بعد ذبح کے اوسکو اپنی نظر سے غائب ہونے نہ دے اور اوسیوقت اوس مین سے خریدے تو جائز ہے اور اگر مشرک نے مسلمان سے ذبح کرایا اور اوس مین سے اوس مسلمان ہی کے سامنے وہ مشرک کھٹیک وغیرہ اپنی بیٹی کے ہاتھ یا کسی اور مشرک کے ہاتھ اوس گوشت مین سے کسی مسلمان کے گھر بھیجدے تو اوسکا بھی خریدنا درست نہین حاصل اس مسئلہ مین یہ ہے کہ بعد ذبح کے مسلمان کی نظر سے اگر گوشت ایک لحظہ بھی غائب ہو جاوے تو اوسکا لینا اور کھانا اور خریدنا ہرگز درست نہین اب بھائی مسلمانون کی خدمت مین عرض یہ ہے کہ کھٹیک وغیرہ سے گوشت ہرگز مول نہ لیا کرین اور لیا کرین تو اپنے سامنے مسلمان سے ذبح کرا کر اپنی نظر سے غائب نہونے دیا کرین کسلیے کہ یہ درست ہے اور نہین تو یہ سمجھ لو کہ دنیا تو صرف چند روز ہے چند روز گوشت سے صبر کرنا آسان ہے بہشت کی نعمتون سے محروم رہنا اور دوزخ کی آگ پر صبر کرنا مشکل پڑیگا اللہ توفیق عنایت کرے فقط

خاتمۃ الطبع

بعد ثنای کبریا و درود بر اشرف انبیا نسخہ جامع مسائل فقہ مسمے بہ مالا بد منہ تصنیف عالم ربانی حضرت قاضی ثناء اللہ پانی پتی باضافہ حواشی لائقہ بانقشہ فی الزوال معہ رسالہ وجیزہ مشتمل بر مسائل ضروریہ لابدیہ و رسالہ التتمۃ کلمات کفر و وصیت نامہ و رسالہ اظہار الحلال والحرام این جملہ رسائل ضمیمہ مالا بد منہ شدہ بماہ مئی ۱۸۷۵ء عیسوی مطابق ماہ جمادی الاولی ۱۲۹۲ھ در شہر کانپور بمطبع گرامی جناب منشی نول کشور صاحب فیض منبع

رونق انطباع یافت